پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده
رشید شهمردان

مهر و گرمی دهد آتشکده و آذرما
(مهربان ابریشمی)

پرستشگاه زرتشتیان

نوشته و گرد آورده
رشید شهمردان

هشتمین نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی
بمبئی ۱۳۳۶ یزدگردی

نیاز میگردد

بشادی روان پدر و مادری که

روانشاد بهرام اردشیر یگانگی
زایش ۱۲۳۸ درگذشت دی ایزد
و دیماه ۱۳۱۸ ای
درمانگاه یگانگی بروانشادی او برپا
گشت

روانشاد مروارید یگانگی دخت رستم مهربان
زایش ۱۲۵۳ درگذشت خرداد ایزد و امرداد
ماه ۱۳۱۹ ای
درمهر شیراز بروانشادی او بنیاد گردید.

فرزندی چون دکتر اسفندیار یگانگی از خود یادگار گذاشتند. رادمرد دهش پیشه‌ای که گفته وخشور وخشوران اشو زرتشت سپنتمان «اوشتا اهمائی یهمائی اوشتا کهمائی چیت» خوشبختی از آن کسی است که خوشبختی بدیگران میدهد. سرلوحه زندگی پرارزش و افتخار آمیز اوست.

Printed by the Adabi Printing Press, 8, Shepherd Road Bombay 8. & Published by S. R. Dahmobedi, Secretary Bazemane Javanane Zartoshti, Kermani Building P. M. Mehta Road, Bombay 1

فهرست مندرجات

نادرستیها

هنگام چاپ کردن این کتاب و بی مبالاتی کارمندان چاپخانه نادرستیهائی روی داده است. با پوزش از خوانندگان درخواست میشود پیش از خواندن نادرستیهای کتاب را درست فرمایند.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۳	۲۰	یک	نزدیک
۲۸	۴	اغیاث	بنیاد
۵۸	۲۵	۳۸۱	۲۸۱
۵۹	۱۱ از پائین	۳۰۱	۱۵۳
۶	۸	ایزدگرد	یزدگرد
۶۵	۱۰	شد	شو
۶۹	۱۸	استخراج	استخرج
۷۷	۹	۱۹۱۳	۱۹۲۳
۷۷	۶	صبره	صخره
۸۳	۱۴	مقوس	مقدس
۸۷	۱۲	شهراز	شیراز
۹۲	۱۴	آبهاتی	آبهائی
۹۳	۱۷	امان	امانی
۹۳	۲۳	لنرکلی	استوکلی
۹۵	۱۷	[illegible]	[illegible]
۴	۱۹	چاطاقی	چهرطاقی
۰۷	۲	چاره ی	جاده‌ی
۱۰۷	۱۲	ص ۳۲	ص ۴۳
۸	۶	عربی سر بالای	صربی سر بالائی

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۰۹	۵	گذاشتن	گذشتن
۱۰۹	۲۰	بشریکی	لابکی
۰	۲۳	سحوری	سحری
۱۱۶	۱۰	تاریح	تاریخی
۱۱۸	۱۶	شو	شد
۱۱۹	۲	حا ک	حاوک
۱۲	۲	بزرگه	برزگه
۱۲	۲۳	گیلومة	گیلوه‌ی
۱۲۲	۳	فیروز و مرد	فیروزه مرد
۱۳۳	۲۳	۹،۴۰	۳،۹
۳۶	۳	۱۳ ۳	۱۳۱۶
۱۲۸	۵	۵۵۰۱	۱۵۵۰
۱۳	۲	هم	هم
۱۳۲	۸	درباری	در بالای
۱۳۳	۱۰	رختجال	رفسنجان
۱۳۳	۲۲	بی ی	نائی
۱۳۷	۱۳	کوهکو	کوه هکو
۱۳۷	۲۳	بوده	بوازه
۱۳۹	۱۰	نقب	نقش
۱۳۹	۱۲	ده دهستانی باو	[illegible]
۱۳۴	۱۲	یاس	یابس
۱۳۶	۱	و هست	واهست
۱۳۶	۲	بعوه	[illegible]
۱۵۳	۸	مراه	سره

صفحه	سطر	نادرست	درست
۵۴	۸	رحمانی	درمانی
۵۷	۷	میدگرده	مودگود
۶۳		کسه	کسیه
۶۴	۶	کسه	کسیه
۱۶۵	۰	گو	گوه
۱۶۶	۱	حدودی	حدود
۱۷	۸	د	تلر
۱۷۰	۷	ربیع	وسیع
۱۷۶		نگیرد	نگر
۱۸۹	۵	ب	ب
۹۰	۲۰	بره	پرده
۱۹۳	۹	وحمت	وابست
۱۹۶	۲۴	آیه	حابه
۲۰۲		محرومستانی	محرومیتهای
۲۰۴		۱۳۵۰	۱۲۵۰
۲[illegible]۵	۲	میگوید	میگویندما
۲۰۵	۵	آنها رها	ومان
۲[illegible]۵	۶	وانمرند	شروانیرند
۲[illegible]۶	۳	۲۵۰	۲۵
۲۰۶	۱	وسی	وحشی
۲[illegible]۶	۸	مسموم	مسموشد
۲[illegible]۶		ج	ج عمر
۲[illegible]۷		ورود	وارد

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲ ۷	۱۲	وردرو	ورود
۲۲۰	۲۲	۱۲۸۰	۲۷۰
۲۳۰	۷	چهار	چهارصد
۲۲۳	۲	۱۲۱۲	۱۲ ۳
۲۳۳	۱۹	گاند ی	گاندی
۲۴۶	۸	[illegible]	[illegible]
۲۵	۱۹	۱۲۹۳	۲۶۳
۲۵۳	۳	۳۱۵	۱۲۹۰
۲۵۵	۱۶	[illegible]	[illegible]
۲۵۷	۰	دیجهر	[illegible]
۲۵۷	۱۶	دیجهر	[illegible]
۲۶۱	۱	۱۳۷	۱۱۳۷
۲۶۲	۲۱	[illegible]	[illegible]
۲۶۷	۱	دهش به گوورهای	بام گوور های دهش
۲۶۸	۳	[illegible]	[illegible]
۲۶۸	۱۷	۳۴	۳۱۴
۲۷۳	۲	[illegible]	سالیان
۲۸۰	۱۹	[illegible]	[illegible]
۲۸۸	۸	[illegible]	[illegible]

پیش گفتار

بنام خداوند مهربان

پرستشگاههای زرتشتیان، مجموعه ایست که درباره ساختمانهای دینی
و معابد و پرستشگاههای پارسیان از روزگاران باستان تاکنون سخن میرود
این مجموعه از روایات مختلفه و کتب گوناگون نویسندگان گذشته و حال
گرد آوری شده و بحثی است در تاریخ پرستشگاه، پس از برافتادن دولت
ساسانیان و هجوم تازیان بر ایران و روزگار اسلامیان

روانشاد هیربد [illegible] خورشیدجی در دی در سال ۲۵۶
یزدگردی، رساله کوچکی در مورد آتشکده های باستانی و موضوعهای
مختلف دیگر نگاشته [illegible] دانشمند باستانشناس آقای علی
سامی در کتاب خویش [illegible] نگاه به معابد ساسانی [illegible] از بیانات نویسندگان
شرق و غرب در مورد آتشکده های ایران و ویرانه های آن صحبت میکند
جهانگردان مغرب زمین نیز در ضمن جهانگردیهای خود از خرابه های بعضی
آتشکده های ایران صحبت داشته اند نویسندگان قدیم یونان نیز در مورد
آتشکده های پارسیان گفتارهائی دارند پروفسور ویلیام جکسن در کتاب
[illegible] ایران گذشته و حال از آتشکده های مختلف ایران گفتگو میکند
دانشمند ایرانشناس آقای سید محمد تقی مصطفوی در کتاب [illegible] خویش
اقلیم پارس از کلمه ویرانه های آتشکده های باستانی ایران واقع در استان
پارس مفصلاً صحبت داشته اند آقای جمشید سروشیان در کتاب خویش فرهنگ

[illegible] پرستشگاههای زرتشتیان در یزد و کرمان سخن رانده‌اند آقای
باستانی پاریزی در مورد پرستشگاههای ناهید باستانی و معابد [illegible] جنوب
شرق ایران داد سخن داده است [illegible] اظهار سپاسگزاری از نویسندگان محترم
مجموعه بحثهائی از آثار [illegible] که در مورد آتشکده و زیارتگاه‌ها
صحبت میکند در این کتاب گرد آورده‌ایم

در این رسالۀ کتاب صورتی از کلیه ساختمانهای دینی پارسیان مانند
آتشکده، پرورشگاه، آرامگاه، دخمه و زیارتگاه که یک مجتمع و سکانهای
اجتماعی مانند آموزشگاه و مجمع که در جهان امروزی بکار مشغول
است در پایان کتاب داده‌ایم [illegible] لازم میدانیم از دانشمندان و
[illegible] و کارپردازان انجمن که با پاسخهای خود در جواب پرسشهای
مصاحبه در نگارش این کتاب کمکهای شایان نموده‌اند [illegible] آقای [illegible]
سروش لهراسب [illegible] که در دوران دبستانی مرا آموزگار
بوده‌اند [illegible] سپاسگزاری خود را ابراز و [illegible] ذکر نامهای
همه آنها که سخن [illegible] کشیده‌اند خودداری کرده‌ایم

با وجود کوششهای [illegible] این کتاب دارای نواقص بسیار زیادیست که
باید در آینده رفع گردد [illegible] که در [illegible] کرمان [illegible] و [illegible]
و خوزستان و سایر شهرهای ایران و [illegible] که [illegible]
بسیاری از آثار دینی [illegible] ویرانه و [illegible] آنکه در دل [illegible]
[illegible] دانشمندان ایرانی ایرانشناس مانند آقایان مصطفوی و سامی
که در مورد پارس و باستانی پاریزی در مورد معابد ناهید کوشش نموده
[illegible] اینگونه آثار روشن بشکند و شکوه و جلال باستانی را بنمایند
[illegible] از محیط ایران دور ساخته و از اینجا چنین حقی
[illegible] امیدواریم چنانکه آقای مصطفوی در اقلیم پارس

گمرد نموده به جوانان ایرانی در انجام چنین خدمت مهم میهنی فعالیت

داشته نام نیکی از خود یادگار گذارند. در پایان سپاسگزاریهای

خود را تقدیم جوانان و نثر پروران به همت سازمان جوانان رستاخیز

ملی مینمایم که مانند پارسه در چاپ و نشر این کتاب کوشش

مبذول فرمودند.

بمبئی مرداد ۲۹ مه ۱۹۷۶ برابر با خرداد ۲،۵ خورشیدی

رشید شهمردان

آتش و آتشکده

آتش که آنرا آذر، آتر و آدر نیز گویند در آئین مزدیسنا مظهر مهم و روشن فروزانی در برد. آتش با جهان هستی پیوسته و در هر ذره و اتم موجود است.

دل هر ذره را که بشکافی   آ[illegible] در درون بینی

هر چیز که گرمی در آن نیست جان ندارد و مرده است. انرژی، کار، کوشش، [illegible] غیرت و مانند آن همه از گرمی و حرارت است و حرارت نیز از آتش میآید. حتی عشق و آتش را باهم ذکر میکنند چنانچه «آتش عشق» است کابدری [illegible] آنکه [illegible] کار میکند و فعال است میگویند پر حرارت است و آنکه تنبل و بیکاره و بی غیرت [illegible] میگویند سرد و خونسرد است. گفتار موثر [illegible] گفتار آتشین می گویند.

کلید آسایش [illegible] زندگی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یکی [illegible] با روشنائی آن بصورت چراغ کار میکنیم، با حرارت آن خوراک میپزیم، با حرارت آن خود را در زمستان گرم میکنیم، با حرارت آن [illegible] گرد سرد [illegible] خانه [illegible] میکنیم، با حرارت آن ماشین [illegible] حرکت در میآوریم، [illegible] طی مسافت می نمائیم، در آسمان پرواز میکنیم، [illegible] از آتش بشکل برق استفاده میبریم. آتش هوا را پاک میکند و پاک میکند و میکروبهای [illegible] را که در اطراف بعضی چیزها جمع شده بیرون میبرد و در هوا پخش میکند [illegible] و دماغ و جسم و روان ما را گرم میسازد. آتش [illegible] مگر [illegible] های [illegible] آتش [illegible] را با احترام بر میآورد.

آتش در میان همه مردم جهان گرامی است و هر گروهی بطور ویژه آنرا میستاید و در خدمت آن قدم میزنند بعضی شمع روشن مینمایند و جمعی بوی خوش برآتش مینهند حتی خدای موسی در تورات بصورت فروغ شکل آتش تجلی مینماید و قرآن خدا را در سوره نور بعنوان نور سماوات و ارض تعریف میکند و جمعی مردم به بروح مقدس و آتش نسبت میدهند (متی باب ۳ فقره ۱۱) و خدا را بنور تشخیص میدادند (رساله اول یوحنا باب اول)

در آیین زرتشت آذر یا اهورامزدا بستگی دارد و آنرا بعنوان پسر نور مینگرند میکنند چون خدا نور است پس انوار مادی و جهانی نمونه و مظهر نور معنوی است و پرستش سوی را سزاوار ایست که ایرانیان باستان نیز آتش را قبله خود قرارداده و در برابر آن نیایش اهورامزدا را بجا میآوردند و زرتشتیان هم از آن پیروی میکنند

بنا بر آنچه ذکر شد قبله که از نور باشد درخشان است و قبله که غیر از نور باشد تاریک است باید فرق خود را در قبلهای سائیم که نیاکان باهوش ما در روزگاران کهن باین اصل مهم معنوی پی برده آتشکده ها را پرستشگاه خویش قرار داده اند هر کس که ایرانیان کهن را آتش پرست بنامد یا از نادانی است و یا از تعصب و رشک خدا مکان و جهت ندارد و همه جا حاضر است معبد خانه و جهت مخصوصی برای او [illegible]

مادام بلاواتسکی بنیانگذار گروه تئوسوفی در جلد اول کتاب خویش مینگارد که آیین در مورد آتش چنین میگوید: پرستش اولیه بشر در برابر خورشید و آتش فلسفه بسیار ژرفی دارد. دانشمندان طبیعی و فیزیک امروز ساخته کلیه مواد جهانی آگاه میباشند مگر آتش را که هنوز نتوانسته اند تجزیه و تحلیل نمایند و از ماهیت آن بی خبر

بدست آورند. اگر از آنها بپرسیم آتش چیست مؤمنانه جواب میدهند
عکس العمل احتراق است و عبارت از نور و گرمی و حرکت است و
درنتیجه بهم پیوستگی نیروهای فیزیکی و شیمی است. آلبرون نیز در ضمن
اینگونه توصیف علمی بطور فلسفی تعریف میکند که آن آلت و اسباب
[illegible] نائب در عالم دیگر یا جهان [illegible]
[illegible] آتش بحال خود باقیست [illegible] حرکت [illegible] تعریف
آن نیز ناقص میباشد. پروفسور بابر Baur در کتاب منطق خویش. پس از
شرح مفصلی میگوید: آتش [illegible] با یک شعله شکل بزرگ علمی
است و بصورت کمی نمایان فکر میکند

اما دانشمندان مزبور در تعریف آتش چه میگویند؟ بنظر آنها
آتش انعکاس کامل و خالص است از یک فروغ جاویدان [illegible] و پرستش
و از هستی [illegible] اصلاحات دیگر زندگی و مرگ آن هم و
پاینده که آموزش گیتی [illegible] است. شاعران پارسیان
که آنها را آتش پرست میخوانند و حتی بوسیله وحشی و آوارهٔ مرکزی
خود [illegible] آتش [illegible] و [illegible]
فیزیکی آنها نظریهٔ علمی بشری را دربین خود و حقیقت را در توهم خود
شکل میدهند [illegible] میگویند که آتش زنده است و با آنکه زبانه های
آتش میباشد [illegible] را شکل بوسه‌های سوزان دیده پس آنها را هم
بخداوند آتش پرست خطاب کرده. گروه اسرارآمیز [illegible] کروسیین Rosicrucian
از همه بهتر و درست تر آتش را تعریف کرده اند. میگویند یک چراغ
کوچک که در دست تو [illegible] روشن تمام شود آنگاه میبینی که
از شعلهٔ سوزان این چراغ کوچک، هر [illegible] چراغ و شمع و آتش عمومی
در جهان روشن گشته بدون آنکه از شعلهٔ آن بکاهد [illegible] معرف ذات
خداوندی که نامحدود بوده و هست و گوهر هستی [illegible]

دستور دانشمند پارسی، خورشید دابو مینوسند «انسان بیک پرستشگاهی نیازمند است که بخود او مختص باشد و بتواند در خلوت در کارگاه آفرینش خداوندی و شگفتیهای آن بتفکر پرداخته و برای تمرکز حواس نشان یا نمودی [illegible] پارسیان برای این منظور آتش مقدس را در پرستشگاهای خویش تحت نشانی میسازند چه در کتب دینی آمده که آن مظهر و نمونهٔ نور و تابش و فروغ بیکران جهان مینوی است. آتش عنصریست که همه چیز را در خویش [illegible] نیروی [illegible] حرارت زندگی جوش و خروش احساسات، جنبه‌های دید و حس، نیروی جذب و پرورنده [illegible] و تصمیم، سببی گویا گویی آن است که در مراحل و حالات مختلف زندگانی انسانی ظهور میرسد. آتش نه تنها کالبد مادی را تصفیه میدهد بلکه روح را نیز در جهان درونی لطیف ساخته و شایستهٔ دیدار پدر آسمانی در جهان برین میسازد.»

«چون فروغ مؤثر و هالهٔ مغناطیسی مخصوص، که حول محراب و مجمر پرستشگاه موجود است و باطراف پخش میشود، باهم آورش مراسم دینی، مسح آن همچنین خرد و فروغ بسوی سرشار میشود و دل دینداران و مشتاقان با دخول بآنجا یا برخورد با مواجش، سبک و شاد و خرم میگردد. آتش درخشان که در حین ستایشها و نیایشها دراز در مجمرهای آتشکده فروزان بوده و هزاران دیده بدان [illegible] پارسیان دیدگان و [illegible] ستایش کنندگان، امواج اخلاص، عشق، محبت، ایمان و دل پاک خود را بآن نثار مینمایند، آن عالم از فروغ تابناک مهر درخشان منور شده، پرتو آن پشت ایمان و اخلاص بر دل ستایندگان میتابد و [illegible] مستی و امیدواری، کانون دل آنها را روشن میگرداند.»

«پرستشگاه [illegible] میتوان بانک یزدانی نامید که ستایش کنندگان [illegible] و دهندگان ارمغان مهر و پیمان ویژه خود را [illegible] بر همه

می‌پاشیدند و عبدیدگان و دردمندان که [illegible] آمدند و در آنجا روی [illegible]
[illegible] از آن چشمه یزدانی بهره‌مند میگردیدند و در آنجا آرامش می‌یافتند
برای خوبان که در جستجوی پاکی و پرستشگاهها مقام دارند و بدینجا [illegible]
[illegible] هائی بود که در آن جایهای مقدس پیشکش میگردید، شادمانه میگفتند
و [illegible] [illegible] [illegible] سیر میشدند و برکت میدهند [illegible]
[illegible] و [illegible] پرستشگاه [illegible] خوبیهای [illegible] خویش و [illegible]
و [illegible] [illegible] نگاه [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] میگردید

[illegible] و [illegible] پرستشگاه [illegible] جنبهٔ معنوی دیگر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آتشکدهٔ ظاهری
و [illegible] آور جنبه معنوی [illegible] چنانکه آتش و چوبهای
خوشبو [illegible] نگاهداشته میشود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] با هدیه های خوشبوی اندیشه و گفتار و کردار نیک [illegible]
[illegible] نگاهداشت هنگام [illegible] [illegible] [illegible] سوی مادی
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و آنگاه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اگر چنین کنیم این [illegible] های مادی و معنوی [illegible]
و [illegible] [illegible] پرستشگاه [illegible] خویش
[illegible]

[illegible] آتشکده‌ها [illegible] پرستشگاه [illegible] دیگر
[illegible] [illegible] دادگاهی بوده که [illegible] کرسی خویش [illegible] مردم
[illegible] [illegible] [illegible] داد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

و وحشی مردم [illegible] بود [illegible] جامع
برای تعلیم کودکان مدرسه دینی [illegible]

داستان پیدایش آتش

نخستین و قدیمترین آتشکده‌های ایران آتشکده است که هوشنگ شاه نوه کیومرث پس از کشف آتش بنا نمود. داستان پیدایش آتش و ساختمان آتشگاها دلکش و شیرین و شگفت انگیز است فردوسی شاعر شیرین زبان توس در این مورد گوید

یکی روز شاه جهان سوی کوه — گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز — سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون — ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ — گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
بزور کیانی رهانید دست — جهانسوز مار از جهانجو بجست
برآمد به سنگ گران سنگ خرد — همان و همین سنگ بشکست خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ — دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز — پدید آمد آتش از آن سنگ باز
هر آنکس که بر سنگ آهن زدی — از او روشنائی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان آفرین — نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغیست این ایزدی — پرستید باید اگر بخردی

فردوسی [illegible] نشان داده که چون جرقه آتش از سنگ پیدا شد خار و خسک خشک [illegible] روشن [illegible] و مار سوخت آنگاه
ملا مظفر [illegible] این گونه را در شعر فارسی [illegible]

داوری گوید [illegible] که [illegible] شاه جهان این بود مظهر و [illegible] را [illegible] دست و

خداوند را سپاس [illegible] شاهنشاه شادمان گشت و روی بسوی آتش [illegible] آن را ستایش گفت

و همراهان را [illegible] می داشتن و پرستش‌سوی ساختن آن فروغ ایزدی [illegible]

نمود[1] سپس آن آتش را که [illegible] فرموده بود تا

[illegible] تمام شهر [illegible] در [illegible] جا داد و [illegible] آذر

[illegible] یا آذر هوروتات [illegible] و مردم را به ستایش و [illegible] داشت[2]

[illegible] که در آن شب شادمانی نمود و آتش جنگی برافروخت [illegible] سال

هر ساله آن شب را که دهم روز از بهمن ماه است جشن بگیرند و آن را

سده نام نهاد و آن پنجاه روز و پنجاه شب تا نوروز باشد. فردوسی گوید

شب آمد برافروخت آتش چو کوه — همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار — بسی باد چون او دگر شهریار

آتشکده‌های تهمورث

تهمورث پسر هوشنگ [illegible] پادشاهی جهان [illegible] پس از پدر بزرگوار

آتشکده‌ای [illegible] و آن جمله سه آتشکده در [illegible] دیگر است که

بر کوه [illegible] قرار داشت و آن آتش [illegible]

آتش [illegible] میبخشید [illegible] شاه جمشید چون ساخت

1. [illegible] در چهار هزار سال پیش [illegible] گرامی داشتن آتش را [illegible] مردم [illegible] که در [illegible] Paroamithiua [illegible] آورد
2. [illegible] nason [illegible] برای خدمت و نگاهبانی آتش مقرر کرد

[illegible] فراز کوه خورخورمند (متن گادهی هومت) واقع [illegible]
خوانده می‌شده است

زیرا که هنگام چیرگی بر شاه جمشید و نشستن بر سریر پادشاهی ایران بکوشید تا دین و آتشکده‌ها را ویران [illegible] مردم در نگهبانی او سخت بودند و نگذاشتند آلوده گردد

آتشکده فریدون و تور

شاه فریدون پیش از پیکار با ضحاک در همان پرستشگاه بندگی پروردگار پرداخت و پیروزی بر پادشاه ستمکار را آرمان نمود و پرستشگاهی [illegible] در زمینی بنهاد که [illegible] و توس [illegible] پرستشگاه بندگی یزدان [illegible] آبادی سام و توس معروف گشت و پس از روزگاری [illegible] آتشکده به [illegible] گردید اینک [illegible] جای آن مسجد [illegible] بنا شده است فریدون پس از پیروزی بر اژی دهاک آتشکده‌ای در کنگدژ [illegible] نمود و ستایش [illegible] آتشکده دیگر [illegible] کنگدژ [illegible] است

تور پور فریدون و برادر ایرج آتشکده‌ای در شهر بخارا[1] تاسیس نمود شاه کیخسرو پس از آنکه افراسیاب را در پیکار [illegible] ساخت و بسوی ایران برگشت [illegible] آتشکده [illegible] بپرستش و نیایش [illegible] پرداخت [illegible]

در اینجا [illegible] بخارا کشید [illegible] همه [illegible]

1 موضع کنگدژ را [illegible] مربع [illegible] سالم [illegible] [illegible] کرده [illegible] از کوهای گردستان [illegible]

سحورت و [illegible] و بکوشند سو — دوم هفته با جشن با بسود
همی شد از آن روزهای سده — بعهد [illegible] وشاں باتشکده
که نور فریدون بر افروده بود — [illegible] کاحب کرده بود
ستایش کنان پیش یزدان پاک — همه پیه رنج بر آن تیره خاک
بگسترده بر موبدان سیم و زر — بآتش بر افکند چندی گهر

لیبودی مینویسد «زرتشتیان بمبئی در روز ۲۸ ماه اول سال جشنی دارند که رامش آئین مینامند و در آن عید در آتشکده‌ئی که نزدیک قریه رامش است جمع میشوند و دو روز جشن میگیرند که روز اول آن بیم سرده نام دارد و معنای نیمه سال است و روز دوم آن را [illegible] میگویند.» در آتشکده‌ها جمع میشوند و چیزی را که از آرد گاورس و روغن و شکر پخته اند در آنجا میخورند.

آذر گشنسب و شاه کیخسرو

شاه کیخسرو دژ بهمن را که اسک اردبیل نام [illegible] و ماوای دیوان و جادوگران بود بگرفت و آنها را ریشه کن نمود و بجای بت پرستشگاه در آنجا بنهاد و آتش پاکی را بنام آذرگاوس در آنجا تخت نشین نمود و در شاهنامه آنرا آذرگشسب میخواند چنانکه گوید

از آن پس یکی روشنی بردمید — شد آن تیرگی سر بسر ناپدید
جهان شد بکردار تابنده ماه — بنام جهاندار [illegible]
برآمد یکی باد با آفرین — هوا گشت خندان و روی زمین
[illegible]

۱ آثار الباقیه [illegible] صفحه ۹-۲۶۸

بیر [illegible] آن [illegible] درنگ [illegible] گودرز کشوادگان

یکی شهر دید [illegible] پر از باغ و میدان و ایوان و کاخ

[illegible] که [illegible] شد آن تیرگی سر بسر [illegible]

بفرمود [illegible] بدان جایگاه یکی گنبدی [illegible] تا ابر سیاه

درازا و پهنای او ده کمند بگرد اندرش طاقهای بلند

ز بیرون چو نیم از تک تازی اسب [illegible] آذرگشسب

نشستند گرد اندرش موبدان [illegible] و هم بخردان

در آن شارستان کرد چندان درنگ که آتشکده گشت [illegible] رنگ

شاه کیخسرو آتش [illegible] را چنانکه گفتیم [illegible] شده بصورت برد از کوه [illegible] بکوه اسوند منتقل و در غار وادی کانکست که مأوای [illegible] پرستان بود [illegible] بنام [illegible] باشکوه [illegible] گنبد [illegible] آتش مقدس [illegible] شاهی بوده و بنام آذرگشسب [illegible] بعلاوه آنچه بالا گفتیم پرستشگاه دیگر بنام آتشکدهٔ آذربرزین در شهر پارس تقدیس بوده و کسبه [illegible] آب [illegible] هنگام حملهٔ [illegible] ایران پس از کشته شدن [illegible] نامه های [illegible] را در آتشکدهٔ [illegible] نگاهداری مینمودند تا از دستبرد بیگانگان در امان باشد

شاه کیخسرو هنگام پریشانی و هجوم تفکرات در مقابل آتش فروزان [illegible] کاوس به پرستشگاه آذرگشسب برای راهنمائی در پیدا کردن افراسیاب گوید.

چنین گفت خسرو بکاوس شاه که جز کردگار ار که جوئیم راه

بیا چون [illegible] از [illegible] یکی [illegible]

بدو گفت [illegible] چنین [illegible] تازیم تا خان آذر گشسب

سر و تن بشوئیم با پا و دست / چنانچون بود مرد یزدان پرست
به زاری ابا کردگار جهان / بر[illegible]م آ[illegible] [illegible] نهان
بباشیم در پیش آذر بپای / مگر پاک [illegible] بود رهنمای
نشستند چون باد هر دو بر اسب / دمان تا در خان آذر گشسب
برفتند با جامه های سپید / پر از ترس دل یک بیک پر امید
چو آتش بدیدند گریان شدند / چو [illegible] [illegible]ش در بریان شدند
آنجا دگه رفتو گردان دو شاه / پیمبر [illegible] خود شدند و سپاه
جهان آفرین را همی خواندند / [illegible] [illegible] گوهر افشاندند
چو خسرو بآب مژه رخ بشست / بر افشاند [illegible] بر زند و است
یکی هفته بر پیش یزدان بدند / [illegible] کآتش پرستان بدند
که آتش بدانگاه محراب بود / پرستنده را دیده پر آب بود

نوبهار و اعتکاف

شاه لهراسب چون تاج و تخت [illegible] [illegible] پسر خود گشتاسب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کده نوبهار [illegible] راه کلف و عبادت پیش گرفت صاحب مجمل التواریخ والقصص گوید که لهراسب [illegible] [illegible] پادشاهی [illegible] فرستاد دسته شد کاو گشتاسب [illegible] او [illegible] آورد و بلخ و [illegible] [illegible] داده و خود بنوبهار بلخ رفت (آتشگاه یزدان پرستی) تا ارجاسب ترک سپاه افراسیاب سپاه آورد بلخ و لهراسب در کارزار کشته شد. آتشکده نامبرده بزرگترین و گرامی ترین پرستشگاه ایران بود و تا زمان زردشت [illegible] همیشه آباد و با رونق و پادشاهان در تعمیر و نگاهداشت آن کوشا بودند

آتشکده‌های پیش از زردشت

شهرستانی در جلد اول ملل و نحل مؤلفه ۲۵۱ ه درباره آتشکده‌های زرتشتیان چنین آورده: اولین آتشکده افریدون در شهر طوس ساخته است

دیگر آتشکده در شهر بخارا که آنرا بردسوق گویند و بهمن یک آتشکده
در سجستان ساخته و آنرا کرکوا گویند و آتشکدهٔ دیگر در نواحی بخارا
هست که آنرا قباذان مهر انند و آتشکدهٔ دیگر بنام کویسه در میان فارس
و صفاهان ست که آنرا کیخسرو بنهاده و آتشکده در شهر قومس است
که آنرا جریر گویند و آتشکده [illegible] چین بنا کرده سیاوش است
که آنرا کنکدژ گویند و آتشکده‌ای در ملک فارس بنام دارجان و آذر
از جمله [illegible] گشتاسب بنا کرده بود و همه آتشکده‌ها قبل از
زرادشت بوده اند [illegible] زرادشت آتشکده‌ای در [illegible] دیگر [illegible]
بلاد بنا کرد و گشتاسب را حکم کرد که آتشی که آنرا جمشید تعظیم
میکرد طلب کنند پس آن آتش را در شهر خوارزم یافتند پس آن آتش
آنجا نقل کرده بشهر دارابجرد آوردند و آن آتشکده را بنام آذر
خره مشهور کردند و مجوسان این آتش را از همه آتشکده‌ها بیشتر تعظیم
میکنند هر گاه کیخسرو برای جنگ افراسیاب بر آمد تعظیم آن آتش
کرد و گفته اند که انوشیروان آن آتش را بکاریان آورد و بعضی از آن
هماجا گذاشت و بعضی را بطرف نسا برد و در ملک روم آتشکده ایست
بر دروازهٔ قسطنطنیه که شاپور بن اردشیر بنا کرده بود و تا اینها همین
قسم تا زمان مهدی باشد و توراق دختر انوشیروان آتشکده‌ای در مقام
[illegible] همچنین در ملک هند و چین آتشکده
[illegible] سه آتشکده بود [illegible] آنجا آتش [illegible]
ذکر نموده شد و مجوسیان آتش را تعظیم میکنند مگر بدین سبب که
آن جوهر پاک علویست و دیگر سبب معظم کردن آتش اینست که ابراهیم
خلیل علیه السلام را نسوخت الغرض این برای آنها قبله و وسیله و اشاره
است .

فردوسی برخلاف گفته شهرستانی کنگدژ را پاره و شهری میداند
که آباد شده [illegible] سیاوش ودرآنجا آتشکده موجود است و او [illegible]

با آب زر در آیین محفوظ [illegible] مراد از واژه اوستا [illegible] پاسخ کتب دینی
زرتشتیان باشد که در اوستا از آن ستایش میشود. افراسیاب هنگام جنگ
با کیخسرو فرار [illegible] پناهگاه خود ساخت. گفته فردوسی کنگدژ را بعدها
کنگ نام کرده اند چنانکه گوید:

جهانجوی [illegible] افراسیاب [illegible] کنگدژ [illegible] و [illegible]
[illegible] که آن شهر از آن کرده بود [illegible] که کنگدژ [illegible] برآورده بود
[illegible] آورد [illegible] کنگ و آتشکده [illegible] همه [illegible] و [illegible]
[illegible] نام کنگدژ [illegible] پهلوی اگر پهلوی [illegible]
کنون نام کنگدژ [illegible] گشت [illegible] و [illegible] گشت

نقل آتشکده ها

هنگامیکه زرتشت [illegible] به پیغمبری مبعوث شد
و در درگاه شاه گشتاسب به [illegible] آیین [illegible] پرداخت، پرستشگاه
بزرگی در [illegible] بنا گردید و [illegible] آتش [illegible] مقدس [illegible]
[illegible] از کوه [illegible] جا منتقل گردیدند. شاه گشتاسب
[illegible] و [illegible] مقدس [illegible] جمشید [illegible] کوه [illegible] در
شهر [illegible] گشت [illegible]
[illegible] بگرد [illegible] گردید.

آذر مهر برزین

[illegible] بهرام [illegible] شاهنشاهان پیش از ظهور [illegible]
زرتشت در شهر های [illegible]، [illegible]، اصفهان، [illegible] و جاهای دیگر

آتشکدها موجود بوده [illegible] که هم که شهر روشنتر از حال می ام پادشاهی
گشتاسب شده بارگاه او برای [illegible] پیام اهورمزدا حضور گشت و آنگاه
آتشی در دست داشت [illegible] که [illegible]
و چوب صاحب [illegible]
داشت که بید [illegible] چنانچه [illegible]
گشتاسب [illegible] دست آورد [illegible]
مرحی او آن ظاهر شد [illegible]

[illegible] این [illegible] که [illegible]
مکانی که گنبد [illegible] دست [illegible]
که [illegible] زندگی هر آمردا [illegible]
شده دوران چون شد گشتاسب دین زرتشت پیغمبر را پذیرفته است
خشمگین گشته از دین نو پیچیده خویش باهیران حمله نمود و
بیکار گشتاسپ در پیش راه دین زرتشتی [illegible] بوده در قول دهقان شده
در شاهنامه چنین آورده است

یکی شاخ پیدا شد از ایوان [illegible] دست آمرزش مجمر عود [illegible]
خجسته پی و نام او زردهشت / که اهریمن بدکنش را بکشت
بشاه جهان گفت [illegible] / ترا سوی یزدان همی رهبرم
یکی مجمر آتش [illegible] / بگفت از بهشت آوریدم فراز
جهان [illegible] / [illegible]
که بی خاک و آتش بر آورده ام / نگه کن بدو [illegible] چون کرده ام
نگر تا تواند چنین کرد کس / مگر من که هستم جهاندار و بس
گر [illegible] که من کرده ام [illegible] / [illegible]
[illegible]
چو بشنید از او شاه [illegible] / [illegible] آتش [illegible]

[illegible] همه کهتران [illegible] و گسترد آب [illegible]
همه سوی شاه زمین آمدند ببستند کستی به دین آمدند
پدید آمد آن فره ایزدی برفت از دل بدسگالان بدی
[illegible] پرسش [illegible] [illegible]
پر از نور ایزد ببد دخمه‌ها وز آلودگی پاک شد تخمه‌ها
پس آزاده گشتاسپ بر شد بگاه فرستاد هر سو به کشور سپاه
پراکنده گرد جهان موبدان نهاد [illegible] گنبدان
نخست آذر مهر برزین نهاد به کشمر نگر تا چه آیین نهاد
که آن مهر برزین نهاده بود [illegible]
یکی سرو آزاده [illegible] [illegible] آزاد [illegible] کشت
نبشتش بر [illegible] سرو سهی که [illegible] دین بهی
چو چندی [illegible] برین سالیان [illegible] سرو بالا [illegible]
چنان گشت [illegible] بلند که [illegible] نگردد کمند
چو [illegible] آورد و بسیار شاخ بکرد [illegible] او یکی خوب کاخ
چهل رش به بالا و پهنا چهل نکرد اندرو هیچ آب و گل
[illegible] آورده [illegible] [illegible] همه سیم و عنبرش [illegible]
[illegible] نگارید جمشید را پرستنده ماه و خورشید را
فریدون [illegible] گاوسار بفرمود کردن [illegible] نگار
همه مهتران را [illegible] نگاشت نگر تا چنین کامکاری که داشت
چو نیکو شد آن نامور کاخ زر [illegible] بر [illegible]
بکردش یکی باره آهنین نشست [illegible] او گرد شاه زمین
فرستاد هر سو به کشور پیام که چون سرو کشمر به گیتی کدام
ز مینو فرستاد زی من خدای مرا گفت [illegible] به مینو گرای

کنون جمله این [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] کسی [illegible]

همه [illegible] سوی مرو کشمر [illegible]

[illegible]

تبلیغ دین و حملات دشمنان دین

گشتاسب [illegible] دین [illegible] و [illegible] در [illegible] و در [illegible] بود [illegible] آگاه گردند و [illegible] حمله [illegible] گوید

چو ارجاسب آگه شد [illegible] که رفت او سوی سیستان با سپاه

[illegible] پیش سالار چین [illegible]

بدو گفت [illegible] دگر گردان شایسته کارزار

[illegible] که از بلخ شد [illegible] و بلخ

[illegible] که [illegible] بر آرد [illegible] کبود

[illegible] جان [illegible] کم

همه [illegible] کاخ به پیراسته

[illegible] گشاده زبان [illegible]

[illegible] چو لهراسب آگاه شد [illegible] گشت و [illegible] شد

[illegible] گفت کای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سنگ [illegible]

[illegible]

[illegible] یکی گرز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

همه پیش آذر بکشتند شان ... ره گبرگی بر نوشتند شان
ز خونشان بمرد آتش زردهشت ... ندانم چرا هیربد را بکشت

اشو زرتشت در ۷۷ سالگی در روز خیر ایزد و دیماه بدست [illegible]
[illegible] شد [illegible] [illegible] [illegible] گیم
[illegible] را که [illegible] [illegible] گرید و در
[illegible] [illegible] دستی فرمانه

شاه گشتاسب و آتشکده

بر آنه بهرام بن فرهاد صاحب شارستان (ص۱۰۸) آورده که گشتاسب
در هر منزلی مخصوص [illegible] فرمود و جمعی از آذر پرستان را هر آنجا تعیین
کرد [illegible] وعاب و [illegible] قرار داد باآنکه بر آئین [illegible]
کوکب پرستی و آذر پرستی را [illegible] میدا شند و [illegible] در صفحه
۱۵۷ از [illegible] طهرانی صاحب مخزن الاخبار گوید که گشتاسب
۲۴ هزار آتشکده [illegible] عجم [illegible] گردید و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شهر [illegible] [illegible] بوده بودند آتشکده [illegible]
[illegible] در حد مراغه که از شهرهای قدیم آن ملک است ساخته بودند و
آتش [illegible] ملکا [illegible] شاه گشتاسب باتمام رسیده و [illegible]
[illegible] ملک ایران آتشکدهٔ بود [illegible] آتشکده پارس به بزرگی و عظمت آن
آتشکده نبود همیشه [illegible] هزار نفر [illegible] خدمت مینمودند [illegible] زمان
[illegible] لشکر عرب آن آتشکده یعنی عبدالله عمر خراب شد.

تبلیغ [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] آذرم [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] مختصراً [illegible] [illegible] پرستشگاه در

بخ قرار داشت که در اوستا [illegible] و [illegible] آمده است
[illegible] دکتر مارتین هوگ[1] [illegible]
سکوه [illegible] در برشته های حومس آورده که [illegible]
[illegible] گاه بزرگ [illegible] و [illegible] فراوان دینی [illegible]
همه [illegible] او [illegible] آتشگاه بزرگ
[illegible]
[illegible] هوگ نزدیکی [illegible] های حومس چنین گفت:

«امروز [illegible] یکی از [illegible] های که اشو زرتشت در پرستشگاه
[illegible] آب [illegible] ستایشگاه
و حاضر [illegible] و [illegible] آمده بودند [illegible] از سوی اهور
مزدا [illegible] و پیام و [illegible] گفته‌های او در این
[illegible] دارای [illegible] خلاقی و دینی [illegible] و [illegible] چند قطعه از اص
گاتها [illegible] که بنظم و شاعرانه سروده است.»

کوه هوش دستار

گشتاسب در زمان پادشاهی خویش آتشکده [illegible] در [illegible]
هوش [illegible] و [illegible] خود را در آنجا نهاد [illegible]
[illegible] چنانکه گفتیم آن را غارت و ویران نمود. در کودکی [illegible]
Darega کوهستان [illegible] و پهلوی هوش دستار نامند یعنی [illegible]
هوش و [illegible] این نام برای کوه [illegible] این کوه [illegible] سوی
[illegible]

۱ [illegible] انگلیسی کتاب [illegible]
[illegible]

تصویر کرده پرشی [illegible] کوه و کتیبه‌ای [illegible] باستان [illegible] شده [illegible]
[illegible] سنگی [illegible] بر کوه هم [illegible]
معنی گویند آلهام پرشت و [illegible] از هورا مزدا برکوه اسفندانعق
افتاده که در شهر آذربایجان واقع است [illegible] پائی [illegible]
[illegible] دومی [illegible] در غار کوهی از جبال [illegible] و [illegible]
[illegible] مشغول بوده

پیمان روئین تن

اسفندیار روئین تن چون از بند [illegible] رهائی یافت بقول فردوسی
برای پیروزی بر ارجاسب و گرفتن کین شاه لهراسب و سران ایران هنگام
جنگی [illegible] یزدان پیمان میبندد که آتشکده‌ها کاروانسراها چاهسارها بسازد
و درخت [illegible]

چو [illegible] سوی آسمان کرد روی	چنین گفت کای داور راستگوی
توئی آفریننده‌ی کامگار	فروزنده‌ی جان اسفندیار
گر [illegible] که پیروز گردم بجنگ	کنم روی گیتی بر ارجاسب تنگ
[illegible] وکین لهراسب شاه	همان خون چندان سر بیگناه
[illegible]	که از خونشان لعل شد خاک و دشت
[illegible]	که کینه نگیرم [illegible] پسر
بگیتی صد آتشکده نو کنم	جهان [illegible] ستمکاره بی‌خو کنم
[illegible] کسی پای [illegible]	مگر [illegible] کنم صد رباط
[illegible] که کرکس [illegible]	براه گذر [illegible] سپرد
[illegible]	[illegible] درخشان [illegible]
[illegible]	[illegible] هرکو بود خواسته

همه این حال [illegible] آورده [illegible] جاذوانه [illegible]
[illegible] کشم [illegible] دار [illegible]

صاحب مجمل التواریخ و القصص [illegible] گوید [illegible] دستگاه [illegible]
[illegible] دست [illegible] سرگوبی [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] از
[illegible] پیشوایان [illegible] بودند [illegible] کشش [illegible]
[illegible] (دست) [illegible] جهای آورند [illegible]
[illegible] گو Grover شاعر انگلیسی [illegible] در همین
[illegible] شرح [illegible] پاک
[illegible] و آتش
[illegible] با آهنگ و صدای [illegible] دلکش [illegible]
[illegible] پاک [illegible] که [illegible] پیشهٔ [illegible]
[illegible] شادی و گرازی
[illegible]

تشکیل انکاس

[illegible] در
[illegible] زندگی [illegible] بهرام [illegible] شهپور [illegible]
[illegible] فرمان خود آورده
[illegible] قسطنطنیه [illegible]
چنانکه [illegible] ایران [illegible] اطوری [illegible]
[illegible] یگانه [illegible] روزگاران

دیگر از [illegible] آتشکده [illegible] ایران ساخته شده تا آنکه اردشیر بابکان
[illegible] ساسانیان را [illegible] و بنیاد [illegible] تازه داد

اردشیر بابکان و ساختن آتشکده

بنابر شاهنامه ساسان پسر دارا پس از کشته شدن در جنگ
با اسکندر بهندوستان پناه برد و در آنجا گمنام بزیست و نگاه داری
[illegible] اولاد و [illegible] پشت پدر را [illegible] سال [illegible] در زمان پادشاهی
[illegible] اشکانی [illegible] در فارس یکی از اولاد او بنام
ساسان [illegible] در دستگاه فرماندار [illegible] پارس بشغل چوپانی
گماشته [illegible] که مردم ساسان را [illegible]
[illegible] چون از خواب [illegible] ساسان را طلبید
و از [illegible] و خاندان او جویا گردید ساسان بزرگی خاندان را آشکار کرد
بابک خوشحال گردید و [illegible] در دستگاه خود برتبه بزرگی [illegible] داده و
دخت خود [illegible] بزنی باو داد [illegible]
آمد [illegible] آثار بزرگی و دلاوری و جوانمردی در خردسالی در [illegible] اردشیر
پدیدار بود و [illegible] خوبی از او ظهور رسید [illegible] دلیری و نام آوری او بگوش
پادشاه [illegible] اردوان رسید او را [illegible] که [illegible] خودش بود
خواست اردشیر [illegible] پادشاهی [illegible] لشکر گردد [illegible]
از چند [illegible] بابک [illegible] و [illegible] فرزند خویش [illegible] را بجای
او [illegible] فارس برگزید [illegible] گران [illegible] خویش
[illegible] احقاقاً حق
[illegible]
بالاخره [illegible]

[illegible] در [illegible] ۲۲۶ [illegible] ۲۹۶ [illegible]
[illegible] کار گشت

[illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible]
[illegible] یکشت [illegible] و آتشکده [illegible] را آنجا [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible] آباد گرد که مرور [illegible] آرد
[illegible] فردوسی [illegible]

[illegible] بر [illegible] بر آب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مردم و دریا و کوه [illegible]
[illegible] شهر [illegible]
[illegible]
[illegible] پاک
که بر شهر [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
[illegible] لشکر و کوس و [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] باد
[illegible]
[illegible]

چو بشنید بیدار دل [illegible] / [illegible] اردشیر

[illegible] / چنین گفت کو کردگار بلند

چو [illegible] گاه [illegible] / که از پیر برگشت مرد جوان

[illegible] / شکیبا دل [illegible]

[illegible] گشت / سوی آذر رام و خرداد گشت

[illegible] گرد پیش خدای / که باشدش بر نیکوی رهنمای

اردشیر پس از پیکار سخت و خونین با اردوان و گرفتار کردن و کشتن او از شهر ری دوباره بفارس برگشت فردوسی گوید

سوی پارس آمد دلی جنگجوی / بر آسود از رزم و از گفتگوی

یکی شارستان کرد پر کاخ و باغ / همه آبروی چشمه و دشت و راغ

که اکنون گرانمایه دهقان پیر / همی خواندش خره اردشیر

یکی چشمه بد بیکران اندروی / فراوان از آن چشمه بگشاد جوی

برآورد بر چشمه آتشکده / [illegible] او [illegible] و جشن سده

گرداگردش باغ و میدان و کاخ / برآورده شد جایگاهی فراخ

چو شد شاه با پاس و فره [illegible] / همی خواندش مرزبان شهر [illegible]

دختر اردوان زن شاه اردشیر بفرمان یکی از برادران فراری خویش زهر در خورش پادشاه ریخت تا او را مسموم و نابود [illegible] اما [illegible] و هنر [illegible] و [illegible] برملا شد و به دستور [illegible] حکم قتل گردید وزیر دانای پادشاه مامور قتل ملکه گردید دید که آبستن است و حامل [illegible] را در خانه خویش پنهان ساخت و [illegible] از او متولد شد پس از هفت سال روزی شاه را [illegible] اندوهگین یافت

از [illegible] آتشکاه [illegible] خوشحال شد و [illegible]
[illegible] گشتاسپ [illegible]

اردشیر بابکان پس از فتح کرمان [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] و شهری بنام گلالار [illegible] آتش آذر [illegible]
[illegible] پادشاه ارمنستان [illegible] آموزش
[illegible] آن حدود [illegible]
[illegible] هنگام [illegible] مزدک و [illegible]
[illegible] آموزش [illegible] گشت [illegible] ارمنستان
[illegible] پیروان آن [illegible] کرد [illegible]
و [illegible] خلاف دولت [illegible]
[illegible]

اردشیر [illegible]
[illegible] بود که [illegible] خراب کرد و بجای آن [illegible]
[illegible] مقدس [illegible] شهر [illegible]
[illegible] آورده و در آن آتشکده [illegible] نشین بود

[illegible]

چون هیربد دوردی در زمان اردشیر بابکان آتشکده بزرگی در سیستان [illegible] وجود داشته ، چنین بر می‌آید که موبدانی که بفرمان شاهنشاه در جمع آوری اوستا کوشیدند بزرگی همین آتشکده نقشی داشتند چنانکه این [illegible] اردشیر بابکان پروردگار خود هنگام [illegible] کرد که در هر [illegible] جنگی که پیروزی یابد بیاد آن در همان جا شهر و آتشکده ای بنا [illegible] و وعده [illegible] گردید.[2] شاپور پسر اردشیر نیز [illegible] پدر آتشکده بزرگی در شهر پایتخت خویش بنهاد

شاپور ذوالاکتاف بقول صاحب مجمل التواریخ ص ۶۷ [illegible] و بفرمود [illegible] از روستای [illegible] یاقوت آنرا جرواآن گوید) آتشی نهاد سرود شادروان [illegible] سروش آذران نام کرد و از حاصل املاک اوقاف بسیار کرد آنرا

آتشکده انوشیروان

انوشیروان [illegible] آذر برکوهی نام بلاغ آتشکده یا شکوهی [illegible] و [illegible] آذر گوشسب یا آذر بوسپ مأمور گردیدند ، پس از اضمحلال خاندان ساسانیان توصیف این آتشکده بگوش ابوالقاسم امری یکی از سرداران عرب [illegible]

---

۱ [illegible] نام کتاب [illegible] و مانند گرشاسب [illegible]

۲ آتشکده سه رتبه داشته [illegible] آذر فرنبغ یا بهرام (۲) آتش آذران یا در مهر (۳) آتش دادگاه. آتش بهرام [illegible] و پادشاه آتشها شناخته میشود در محلی که [illegible] نگاهداری میشود [illegible] دیگر بیاید [illegible] این آتش [illegible] آن بسیار [illegible] و [illegible] آتش آذران [illegible] آتش دادگاه [illegible] است که در خانه‌ها [illegible] آذر [illegible] در اوستا [illegible] آذر [illegible]

[illegible] جلد دوم
صفحه ۳۳۰ [illegible]

[illegible] که گفته اند [illegible] از این [illegible] مسجد از
[illegible] آتشگاه [illegible] آن جایگاه
که صفت بنای کرده بودند و او ماهان و کوه ملاح خوانده آن آتشگاه
بر سر کوهی بود چنانکه یک فرسنگ در یک فرسنگ و [illegible] کوه [illegible]
سست مگر که یک [illegible] و آن نیز آن است که دشخواری [illegible] تواند
[illegible] برآورده اند تا چون
کسی قصد آنجا کند [illegible] و هیچکس [illegible]
شدن چندانکه اگر یک شخص [illegible] وگر جهان عالم گرد شود هیچ
[illegible] کردن و [illegible] روزگار [illegible] است هیچ پادشاه آنجا نتوانست
شدن [illegible] هفت دیوان [illegible] بالای هر [illegible] مقدار صد [illegible]
[illegible] و [illegible] هشت ایوان [illegible] گنبد [illegible]
دویست و [illegible] گز بالا کشیده [illegible] و شصت گام [illegible]
[illegible] شصت گام از صد و شصت گام دکانی ساخته [illegible] مربع [illegible]
[illegible] بر آن دکان [illegible] گاو [illegible]
ساخته [illegible] یکی [illegible] دو گاو [illegible] روی سوی آتشدان است [illegible]
چشمهای [illegible] شده [illegible] یک [illegible] سوی مشرق
یعنی آفتاب [illegible]
[illegible] گاو [illegible] سر
است هر یک دو مثال و دو گاو را روی سوی [illegible] است [illegible] چشمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بالای

ن و جمله نگارهای گرانمایه ما را نه چنانکه صفت آن توان کرد
و چهار جایگاه آتش مسوره بر بالای آتش سم گو یا کم و بیش
سی و دو مرد آتش‌سد و هیرم آتشگاه بر ایشانست و اندرون ایوان هشت
جامه کرده‌اند که هیربدان و هیربد [illegible] و موبدان و ردان در نشسته‌اند و
ابوالخیر امری گفت که من با ایشان مناظره کردم از هر صنفی یکی از
ایشان داناتر بود و خوشسخن چهره‌تر بود اورا نام رامش آرام بود و
هیربد بود اول پرسیدم که از کتابهای شما کدام نیکوتر و عجیب‌تر
است جوابی بداد که مرا کتابها بسیار است و بعد از آن رخصت
و دو پاره پوست بیاورد که رونشت نوشته بود بزبان پهلوی همچو سند
تا بیرون آمدن پیغمبر از مکه و همچنین تا بیرون آمدن بومسلم مروزی
پارس مهر او [illegible] بودی [illegible] مکه و هر چه خواهد بودن اندر جهان
آنگاه چنین گفت رامش آرام هیربد چون [illegible] یکی ما یکی نامه است و
نام [illegible] مانده است یونانی حکیم که دستور شاه [illegible] کرده است از خرد
و دانش که گفته است که شاهنشاه انوشیروان عادل که چون پادشاهی
نشست ابوالخیر امری گفت من این نامه از وی بخواستم بیاورد و
بزبان پهلوی نبشته بود بزبان پارسی گردانیدیم تا هر کسی که خواهد
[illegible]

هفت آتشکده بهرام گور

در حوالی جارچه [illegible] ۱۲۲ [illegible] دین راه برد و [illegible] های [illegible] سیاری
دره [illegible] که پایه‌های سنگی دارد و آن محل شهری بوده [illegible]
آنجا که گویند از بناهای بهرام گور بوده است [illegible]
گور حکام [illegible] و گوشه نشینی [illegible] اردستیر چهار قریه [illegible] از [illegible] نقشهای

مسجد و بزرگ در آنجا حدث و [illegible] هر سه [illegible] دیگری [illegible] وقف
[illegible] محمد علی مصطفوی [illegible]
در مورد [illegible] در کتاب نقل کرده است

گفتار جهکردان بیگانه در مورد چراغهای آتشکده

جهکرد انگلیسی سر ویلیام آشلی Ausley در سال ۱۸۱۱ میلادی
بایران مسافرت [illegible] و [illegible] از خود یادگار گذاشته است
در [illegible] جلد دوم کتاب شرح مسافرتش را که هنگام مسافرت
از شیراز [illegible] و باز [illegible] شرح زیر [illegible]

[illegible] سنگ [illegible] سه هر از
[illegible] قسمت سنگهای ساختمان [illegible] پراکنده بود
سنگهای کهنه در پائین و هم بالا [illegible] بخشی از دیوار قلعه که
با سنگهای [illegible] ساخته شده بود بر جا بود [illegible]
[illegible]
[illegible] رفتیم آتشگاه [illegible] سکوئی [illegible]
[illegible] دیواره [illegible] سنگهای صاف و درخشانی داشت [illegible]
چهار طاق در آنجا بود و گودی زمین [illegible] در سمت مغرب و جنوب
[illegible] سنگ [illegible] یک [illegible]
بود پس از دقت معلوم شد که در آنجا [illegible] که [illegible]
[illegible] صاف شده و [illegible] میشد [illegible]
[illegible]
[illegible] شده
[illegible] که [illegible] سنگ [illegible]

اول بود ولی کتیبه نداشت. برای اینکه جای آتشگاه را به چشم دیده
بودم ایستادم دیدم وسط آن دایره بزرگ حجمی بود مانند آجر سنگ
(آتشدان) بزرگ یکپارچه که گویا در آن آتش و بوی خوش میسوخته در این
نواحی جوشهای شگفتی بمن دست داد و رشتهٔ اندیشه‌ام بدوران گذشته شد
که آتش پرستان پیام مزدا را بمردم میرسانیدند و قربانی و نذورات را
جمع میکرد و اگر کسی بگوید که در این محل حتی یک قطره خون جانوری
ریخته شده باشد باید موهوم داشته زیرا در این صورت محل آتشگاه آلوده
میشد و این محل است بسیار پاک و در پاک نگاهداشتن آن دقت فراوان
بعمل میآمد. بسیار شادمان بودم و فکر میکردم که این مکانی است که
موبدان عمر را بزندگی و خدمت آتش در حالی که بکار دیگر نمی پرداختند
اطراف آتشگاه با درختان کوچکی سبز و خرم بوده»

باز در صفحه ۱۵۴ همان کتاب در شرح آتشگاه دیگر مینویسد
«آتشگاه دیگری در بین راه شیراز دیدم در محلی مقام کردم که سقف
مدور خشتی بر روی ستونهای سنگی بشکل حلقه زنجیر درست کرده بودند
طرف داخل دیوار عجیب و غار مانند بود چوپانها در آنجا میآمدند بومیان
گفت که مردم بنام مال گبر مشهور است. متوجه شدم که ایرانیان باستان
را با گبر نام هرزه آنکه یاد میکنند پس از تحقیقات معلوم شد
که این خرابه آتشکده باستانی میباشد که بر فراز کوهی ساختمان کرده بودند
نزدیک آن چشمه خوبی است و در دامنه کوه نهری با آب پاک و زلال
روان است و آنرا چشمه گلابی میخوانند» (در اینجا توصیف اصیل
ساختمان آتشکده را شرح داده است که ما از آن صرف نظر میکنیم.)

همان نویسنده در جلد سوم کتاب خویش صفحه ۷۶ مینویسد «شهر
گز بین راه اصفهان و تهران واقع است و ۳۰۰ خانوار مردم در آنجا
زندگی میکنند. بقول حمدالله مستوفی (سده ۱۴ میلادی) بهمن بن اسفندیار

[illegible]کده بزرگی در این شهر [illegible] که در محوطه‌ای که [illegible] آب
گفته چند دو سنگ آتشدان [illegible] و [illegible] آثار خرابهای آتشکده موجود
[illegible]ست ولی چون [illegible] از راه مسافرت بوده بدیدن آن نرفته. کلنل [illegible]
نگاشته [illegible] یک آتشکده کشیده که [illegible] آن حال ویرانی
شده است

گفتار صاحب پاسارگاد

دانشمند گرامی آقای علی سامی [illegible] در [illegible] آتشکده‌های جلگه
[illegible] و [illegible] چنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
جلگه مرغاب حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که
پایه‌های قصر و تخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظر [illegible] بوده و
این صفه کاخ یا پرستشگاهی [illegible] کرده بودند [illegible] [illegible] معتقد
بودند [illegible] در جاهای مرتفع [illegible] انجام گیرد. این صفه بر تمام
جلگه مسلط و آثار پلکانی در مشرق دارد و [illegible] تخت سلیمان
معروفست.*

در حدود یک کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کورش
پیش برویم در پشت تپه دو سنگ بزرگ سفید [illegible] مشاهده میگردد
دو سنگ نامبرده که آنرا معبد و آتشگاه و مذبح گفته‌اند ۲/۶ متر ارتفاع
دارد و قاعده هر کدام برحسب ۲/۲ تا ۲/۲۰ متر در ۲/۰ میباشد و
فاصله هر کدام از یکدیگر ۹ متر میباشد. اولی دارای ۹ ردیف پلکان
[illegible] دیگر [illegible] پلکان دیگری در این زمینه است. اختلافی ندارد الی
که در این دو قطعه [illegible] ملاحظه میشود موجب بدست آمد

* [illegible] پاسارگاد [illegible] ص ۲۵

مشخص شده که دوری شمالی این سکوی بزرگ آتشگاه به منظور مذهبی
دیگری ساخته، بر روی سکوی آتشگاه و قبر داریوش هم پیکره ای دو پایه
سنگی هست که یکی از دیگری کوچکتر است. چه، درین دو پایه
سنگی به عرض و عمقی است که باید در آن حفاری بعمل آید و ممکن
است آثار قابل اهمیت و ملاحظه ای در آن مکشوف گردد، وجه این که
صفه ای بوده مربوط به همان دو سنگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم
و عبادت کنندگان بوده است. دیر اعجب از این آتشکده ها صفه های
و تنگ … بوده

همچنین آتشکده های کوچک سنگی گاهی دوتائی و گاهی یکتائی
دیده شده است. دوتائی آن در نقش رستم و یکتائی یکی در باغ بوده
(میدان و فاروق بین تخت جمشید و سیوند) در سال ۱۳۳۰ خورشیدی
توسط بنگاه علمی تخت جمشید کشف شد و یکی در کوه حاجی آباد
دو کیلومتری شمال نقش رستم در سال ۱۳۳۶ دیده شد. آتشکدهٔ باغ بوده
در حدود ۲ متر ارتفاع دارد و از سنگ تراشیده شده است و اسکلت نیز
جنبه مذهبی دارد، پیرامون آن … مجاور مراسمی …
قبر و پارهائی میرسانید. آتشکده دوم که در کوه حاجی آباد (کوه نقش
رستم) نیز در حدود ۳ متر ارتفاع و یکپارچه … سنگ کوه … شده
و آتشکده کوچکتری نیز نزدیک است و آثار سنگی در صفه … باقی
است که جهت مراسم عبادت دسته های مردم نیز مورد استفاده بوده است*

در حدود ۲ کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد
میرویم، دست چپ فاصله پانصد قدم از جاده در سینهٔ کوه آثار یک
آتشکده یا معبد سنگی بزرگ و دو کوچکتر و مقداری دو صفه سنگ
چینی شده در جوار آب دیده میشود

* یادگار ص …

«مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت از یک قطعه سنگ یک پارچه ایست که ۴٫۸۵ متر طول و ۲ متر عرض و ۲٫۱۰ متر بلندی دارد، بر فراز آن از خود سنگ یک برآمدگی دارد که ۲٫۷۰ در طول و ۷۰ سانتیمتر کنده شده و علاوه دو حجره شرقی و جنوبی سطح اولیه دو حجره دیگر تقریباً بهمین اندازه در سنگ کنده شده است. مکعب سنگی نامبرده از خود سنگ کوه در آورده شده و تراش آن نیز به هیچگونه ره و مکانی جهت دفن بالای آن ندارد.

کمی دورتر یک مکعب سنگی دیگر کوچکتر ... سنگ مشرحه بالا و کمی دورتر یکی دیگر ... جلب توجه ... که در هر کدام ... حجره های نامبرده بالا که مانند حجره های روی آتشکده دوگانه نقش رستم و حوالی آن مساجد دیده میشود، چه صفحه در مشرق مکعب بزرگتری قرار گرفته که بر بسته ۱۰×۱۶ و ۱۲×۱۸ متر وسعت دارد.»

ایثار هدیه با آتشکده

مؤلف صاحب شارستان در زمان اردشیر بابکان موبد فرهاد نامی در کتاب خویش نامه فرهاد توصیف و ستایش بگیراز آتشکده های بزرگ ایران نوشته بوده ... در ایران قبل از زمان ساسانی آتشکده ی با شکوه و جلال فراوانی از آسیب زمان محفوظ مانده بوده بنظر میرسد پرستشگاه های ایران پس از ... عرب ... و ... ویران گردیدند آثار ... دست شان ... و ...

* یادگاری ...

در ایران در زمان ساسانیان تقدیس شده است زیرا طبق آئین دینی هر شهری علاوه آذریان فراوان یک آتش ورهرام نیز باید داشته باشد و دهات و بلوکات هم در مهر و آتش دادگاه بعلاوه پادشاهان ساسانی بسیاری از کلیساها را نیز بآتشکده تبدیل ساخته بودند در ایران باستان رسم چنین بود که ماترک ... بدون اولاد خود به آتشکده مسترد که بمصرف هزینه آن و آتشبانان میرسید و بدینطریق درمهرهای بسیاری بنام گنجینه‌های هنگفتی میگردید.

قبلاً نظامی اسکندر گجسته هنگام فتح شهرهای ایران آتشکده‌ها را ویران و خراب نمود و زر و سیم و گوهرهای گرانبهای بیشماری که اندوخته گنجورهای آتشکده بود ضبط و تصاحب نمود میگویند وزن سکه‌های طلا که از خزینه دارا بدست آورد صد و پنجاه هزار کیلو بود و وزن سکه‌های نقره ... هزار کیلو معادل ... که با جواهرات قیمتی و خوشه‌های مروارید هرچه بود بمقدونیه فرستاد نظامی در اینمورد گوید:

سکندر بدینسان که آراسته بود   گشاید در آتش پرستی میان
مغان را بر آتش گذارند رخت   بر آتشکده کار گیرند سخت
چنین رسم بود در آن روزگار   که باشد در آتشکده آموزگار
کند گنجها را در او پای بست   نه شد کس در آن گنج دست
توانگر که میراث خواری نداشت   بر آتشکده مال خود را گذاشت
بر آن رسم کآفاق را رسم بود   هر آتشکده خانهٔ گنج بود
سکندر چو کرد آن بناها خراب   روان کرد گنجی چو دریای آب
بر آتشگهی کو گذر داشتی   بکندی و آن گنج برداشتی
با ایران زمین از چنان پیشتر   نماند آتش هیچ زردشتی
دگر آن خوشان گجسته سنج   ز آتشکده کس نیابد گنج

چو شاه از جهان رسم آتش زدود | برآورد از آتش پرستنده دود
همی سوده تا آتش موبدان | کشند از هنرمندی بخردان
همون نامهٔ زند را برکنند | وگر نه بیزدان و دفتر کنند
وز آنجا نشد سوی آزادگان | در آمد سوی آذرآبادگان
بهر جا که او آتشی دید جست | هم آتش بر افگند و هم دفتر [illegible]
در آن خطه بود آتشی [illegible] | که جو [illegible] سور آتش پرست
[illegible]
هر موبدگان آتش [illegible] سال | [illegible] و گردند [illegible]
چو آتش فرو کشت آنجایگاه | روان گر سوی سپاهان سپاه
[illegible] آتش [illegible] | [illegible]

پادشاهان ایران نیز گاه‌گاه به آتشکده‌های گراسب و [illegible] فراوان
آتشکده نثار و به موبدان و آذربانان می‌بخشیدند که به مصرف هزینه خدمت
آتش و تعمیر آتشکده و پرستشگاه‌ها می‌رسید. فردوسی در مورد رفتن
انوشیروان به جنگ روم و نیز [به] آتشکده چنین گوید

چو چشمش بر آمد به آذرگشسب | پیاده شد او دور و بگذاشت اسب
[illegible] پاکیزه برسم بجست | دو رخ را به آب دو دیده بشست
[illegible] آمد آتشکده | [illegible] کاهی [illegible]
[illegible] | بآواز بر خواند موبد [illegible]
[illegible] | همه [illegible] گرده چنگ
[illegible] | [illegible] همی آفرین خواند
چو نزدیکتر شد ستایش گرفت | [illegible] آفرین [illegible] گرفت
پرستندگان را ببخشید چیز | [illegible]

[illegible] بار دیگر پس از جنگ خاقان و رسیدن [illegible] از روم
در طی راه چنین گوید

قیصر یکی نامه [illegible]   [illegible] زاهور [illegible]

بسی گرم [illegible] [illegible]   دو چیزی که پیشش فرستاده بود

گزین پس [illegible] [illegible] چیز   [illegible] [illegible] [illegible]

پذیرفته شد اندر آمد [illegible]   همی راند تا خان آذر گشسب

چو از دور جای پرستش بدید   شد از آب دیده رخش ناپدید

فرود آمد و [illegible] برسم بدست   بزمزم همی گفت و لب را ببست

[illegible] پیش آتش نیایش گرفت   جهان آفرین را ستایش گرفت

همه زرّ و گوهر [illegible] که برد   سراسر بگنجور آتش سپرد

[illegible] [illegible] سیم و زر   همان جامه بخشید شاه و گهر

همه موبدان زو توانگر شدند   [illegible] کنان پیش آذر شدند

بزمزم همی خواندند [illegible]   بر آن [illegible] شهریار [illegible]

فردوسی [illegible] پی مورد در داستان جنگ بهرام گور با خاقان چین و گرفتار شدن خاقان و بازگشت بهرام بایران و رفتن بسوی آذرگشسب برای نیایش گوید

[illegible] [illegible] [illegible]   [illegible] و از هر چگان [illegible]

برفتند با باژ و برسم بدست   نیایش کنان پیش آتش پرست

همان نیز هر سال با باژ و [illegible]   [illegible] شدی هر که بودیش [illegible]

چو شد ساخته کار آتشکده   همان جای نوروز و جشن سده

[illegible] سوی آذر آبادگان   خود و نامداران و آزادگان

پرستش کنان پیش آذر شدند   همه موبدان دست بر سر شدند

پرستندگان را ببخشید چیز   در آتشکده [illegible] [illegible] نیز

خراسان [illegible] [illegible] [illegible]   که شاهنشهان [illegible] بود [illegible]

طبری (۳۱۰ - ۲۲۶ هـ) در مورد شیز [illegible] گرانبها بآتشکده برگشسب شیز میدهد «بهرام پس از شکست دادن خاقان از راه

آذربایجان برمیگردد. جواهری که در تاج پادشاه ساسانی نصب شده بود با شمشیر جوهر نشان خویش و مروارید و گوهرهای گرانبهای دیگر بگنجور آذرگشسب تقدیم میکند خانواده خانی را ضمیمه آتشکده میسازد.

آثار آتشکده در استخر

نزدیک تخت جمشید و درکوه نقش رستم در پارس آتشکده‌ای وجود داشته که بنام کعبه زردشت معروف شده است. کعبه، مربع جدا و پرستشگاه میباشد. بعضی از نویسندگان معروف میگویند دودی از آن خرم جدید ناپدید شد. در دامنه کوه نقش رستم آتشگاهست با سنگ ... محل ... آن بکلی دودی و سیاه است و محتمل آتشگاهی بوده که مصرف آتش در آن میسوخته.

در ره شیراز باصفهان در دشت مرغاب و قریب چهار میل فاصله بمزرعه مرغاب تخت سلیمان و مسجدی که آرامگاه کوروش کبیر میباشد. این دشت در زمان قدیم آباد و شاه نشین بوده و کاخهای سنگی بزرگ داشته ولی از تخت جمشید کوچکتر بوده. پادشاهان ایران برای آتش این نقطه مقدس را آمده اند و آنرا بهشت برین میدانستند زیرا دارای باغها و کشتهای سبز و خرم بود و اردوگاه شاهنشاهی در همان حوالی قرار داشت و بنام پاسارگاد نزد یونانیان معروف گردیده است. نزدیک شهر، مری بنام جوراب ... جهانگرد اروپائی موسوم به [illegible] نزدیک آرامگاه کوروش خرابه آتشگاهی را دیده که با سنگ مرمر ساخته شده بوده.

گفتار نویسندگان یونان

تاریخ نویس یونانی ... مینویسد در کاپادوسیا و مغ ... آسیای صغیر شماره بیشماری از معابد ماگی و آتشکده‌های فراوان دیده میشد ...

پرستشگاهای آنها بزرگ و مجلل میباشد وسط آن مجمریست که همیشه
آتش در آن میسوزد و هیچگاه خاموش نمیشود. موبدان روزانه تا یک ساعت
در جلو آتش در آتشگاه نیایش مینمایند در حالیکه دسته برسم در دست و
پنام بر روی دارند. در پیش آناهیتا و هرمز نیز چنین مراسمی بجا
میآورند. عبادتگاههای ایزدان نیز دارند و هر روز بنام ایزدی نیایش
مینمایند. آتش را با باد دهن روشن نمیکنند نه با فوت. اگر کسی بر آتش
فوت کند بنظر آنها آتش آلوده میشود و سزاوار سیاست میباشد. مردم
ار[illegible] نیز [illegible] دارند. برای کامروائی خود بدین معابد میروند
و مراد مطلبند و نذر و نثار مینمایند. آتشبانان در نزدیکی آتشکدهها
منازل مخصوص بخود دارند. هزینه پرستشگاهها از سوی دولت با وقف
ویژه پرداخته میشود. بعضی از پرستشگاهها سرمایههای بزرگی از
خود دارند.»

پازنیس Pausanias (۱۷۶-۱۳۳ میلادی) مینویسد «درلیدی چیز
شگفتی بچشم دیدم اکثریت مردم این شهر مغان یا پارسیان اند. در شهر
هیروسیسری (Hierocaesarea) و هی پیپا (Hypoepa) آتشکدهها هست. هر
یک از آتشکدهها اطاق اندرونی دارد و مجمر آتش درمیان آن میباشد
رنگ خاکستر آن مانند خاکستر معمولی نیست. موبد با چوبهای خشک در
دست وارد اطاق میشود و آنرا بروی مجمر میگذارد. سپس کلاه برسر
شروع میکند بخواندن نیایشی بنام ایزدی. نیایش بزبان بیگانه است و خارج
از فهم یونانیها. در وقت نیایش بر کتابی نگاه میکند و میخواند. پس
از مدتی چوب بدون کمک آتش خود بخود روشن میشود و آتش زبانه
میکشد. لازم نیست که شرح بیشتری در اینمورد بنویسم.»

در مهر در دهات کوچک

جهانگرد عرب ابن حوقل مینویسد که در هر یک از دهات کوچک ایران

مهرهای ویسنده بوده ... است که در آنجا ... مخصوص تمام بستگی
میخوردند که ... آنها در آنجا محفوظ شد و آن ... مذهبی را جلوه میـ
... نقش برجسته در پارس مشهور است ... تخته سنگ مرمری در
آتشکده شهر زیر نصب است و در آن عمارتی پر از پیروی نقر شده
دیگر اینکه سی هزار درهم هزینه در بر میباشد ساکنین شهر چنین
مادام ... و در آن ... زمانه پیش از باستان است و آنرا برای مردم
[illegible]

مسعودی در کتاب خویش (متوفی ۳۴۶ هـ) میگوید که در شهرهای
عراق فارس کرمان سیستان خراسان طبرستان جبال آذربایجان
... ... و چین آتشکده‌های زیادی موجود است

تشکده در کوشان

حفریاتی که در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ ش) بوسیلهٔ هیئت فرانسوی
در محل سرخ کوتل واقع در ... بلخ افغانستان ۱۵ کیلومتری جاده
... کابل و مزار شریف نزدیک پل خمری و دره کندوز بعمل آمده
نمایان ... آتشکده که قدمت آن بدوران شاهان کوشانی میرسد آفتابی
شده است. آتشکده دو ... یکی بزرگ است و دیگری کوچک واقع در
سمت شمال و شمال شرقی آتشکده بزرگ. چون ساختمان سقف آتشکده
از چوب بوده بعضی از ... روزگاری بوسیله حریق سوخته و
خراب گشته ... خاکستر و چوبهای نیم سوخته سقف اینک از زیر خاک
بیرون شده است

نزدیکی اطاق آتشگاه ... گودالی کشف شده پر
از ... و گوشه خاکستر ... و برای آلوده شدن بر آتش
جمع میکرده اند ... گودال خاکستر ... که

در حفریات خرسیه و خوارزم جدید دو آتشکده قلعه توپرک پیدا گشته و بنظر پروفسور تولستو او بنیای آتشکده دوران پادشاهی کوشان میباشد. پروفسور مذکور آتشکده دیگری در قلعه جانباز کشف کرده که خاکستر آن را با خاک پوشیده تا از آلوده شدن با کثافت حفظ گردد و موضعی که گودال پر از خاکستر مقدس بوده [illegible] و [illegible] رسم باستانی است که خاکستر آتش مقدس در [illegible] آلوده گردد

اساسا بنای آتشکده‌های سرخ کوتل بنظر [illegible] فرانسوی همانند اساس آتشکده‌های اطراف [illegible] میباشد که اسر[illegible] و پارتیاس [illegible]

از صحبت [illegible] چند دانه سکه قدیمی که در حفریات سرخ کوتل بدست آمده صحت آتشکده را بدورگار کوشانهای بزرگ (قرن دوم میلادی) میرساند [illegible] مجسمه اطراف [illegible] شاه کوشانی و [illegible] کنشکا پادشاه بزرگ کوشان میباشد که در شهر متهوره (هندوستان) پیدا گردیده است علائم و آثار دردست نشان میدهد هیئت فرانسوی موسیو لابر [illegible] آتشکده سرخ کوتل [illegible] و اوایل دولت کوشانی تقدیس و پس [illegible] و فتح بلخ بوسیله اردشیر از حریقی سوخته و نابود گردیده

نکته دیگر [illegible] کوشانی [illegible] دین هندی و [illegible] جنبه هندی آن دین بودائی و ایرانی آن دین مزدیسنی است. جنبه بودائی آن بوسطه کشفیات آثار بودائی و مجسمه‌هائی برجسته کوهها نمایان بوده و هست اما جنبهٔ مزدیسنی آن در زیر خاک نهفته بود تا آنکه با کشف بقایای آتشکده سرخ کوتل [illegible] و [illegible] دین مزدیسنی برخی از شاهان کوشانی آگاه ساخت اطاق آتشگاه سرخ کوتل برخلاف آنچه معمول بود تنها همانند آثار آتشکده‌های پارت میباشد و عاری از اصول ساختمانی یونانی و [illegible] است مانند آتشکده‌های

زمان هخامنشی، و این نخستین بنای آتشکده ایست که در افغانستان
یافت گردیده است

بنای آتشکدهٔ دیگر در شمال شرقی افغانستان

بموجب خبر روزنامه [illegible] مورخه بیستم نوامبر ۱۹۶۹ بنای
آتشکدهٔ سنگی بزرگی [illegible] واقع در شمال شرقی افغانستان توسط
هیئت فرانسوی کشف گردیده است و پیدا شدن معماری از کتیبه‌های
یونانی در آن حدود نقش سنگی گردیده است. بنا بر کشفیات جدید
با سبک بناهای معابدی از آتشکده‌ها در افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان
در خاک [illegible] باشد که شاید در آینده [illegible] حفریات آشکار گردد

آتشکده در پتنه استان بهار (هند)

بگفتهٔ [illegible] یکی از [illegible] پارسی مقیم بمبئی
سه آتشکدهٔ بزرگ بنام آتش ورهرام در پتنه [illegible] شوکا [illegible] چندرا
گوپتای [illegible] موجود بوده و آثار آن [illegible] این بود [illegible]
که [illegible] کیوان آن [illegible] حوض [illegible]
آتشکده [illegible] چوب [illegible] آثار آن در جا
[illegible] چوب بوده [illegible] باستان‌شناس
گاسی که حفریات [illegible] Pataliputra [illegible]
در مقالهٔ خویش [illegible] آسیائی سلطانی مورخهٔ ژانویه و ژوئیه ۱۹۱۹
پادشاهان سلسلهٔ موریا در شمال هند زرتشتی [illegible] و معتقد است
موبدان [illegible] در آنجا میزیستند

آتشکده در شمال پاکستان

در اطراف خرابه‌های تکسالا در کلکه سرای در یک [illegible] فرسنگی
واقع در ۲۲ میلی راولپندی، [illegible] بنام جندیال سرجان
مارشال سال ۱۹۱۲ میلادی بهزینهٔ دولت هند حفریاتی در آنجا بعمل
آورده و بقایای یک آتشکده بزرگی در آنجا از زیر زمین بدر آمده
سر جان مارشال ضمن سخنرانی خود در انجمن تاریخ پنجاب در اوت
۱۹۱۲ به دلایل باستان‌شناسی عده‌ای به جندیال را آتشکده زرتشتیان
قلمداد است [illegible] سر دکتر جیوانجی مدی دانشمند و خاورشناس بنام پارسی
هنگام مراجعت از کشمیر بسال ۱۹۰۶ بمعیت سرجان مارشال خرابه
آتشکده را [illegible] معاینه و از لحاظ اصول مراسم دینی زرتشتیان با نظریه
باستان‌شناس نموده موافق و آنرا آتشکده [illegible] است که بقایای
خرابه مذکور شباهت بیک آتشکده قدیمی دارد که [illegible]
در [illegible] موجود است

در بعضی از نقاط بخارا آتشکده‌هایی داشته ولی اینک خاورش
میباشد [illegible] مثل ساختمان های نابوده [illegible] آراسته و مردم
آنجا آنها را مسجد [illegible] مینامند در مغرب بخارا گروهی کوه [illegible]
نام گشکوشان زندگی میکنند و نام معبد آنها گوشک [illegible] در
بعضی از بخشهای خراسان ساختمانها و مردمی دیده میشوند که [illegible] و
عادات آنها شبیه پارسیان میباشد در مسموعات نوشته‌های [illegible] نویسنده
روسی و [illegible] نویسندگان دیگر بنظر میرسد که آن [illegible]
میباشند

1 Asiatic Papers, vol II by J.J. Modi 1917 p. [illegible]

آتشکده هرات

هرات در سال ۱۱۰۷ میلادی (۵۰۱ هـ) جزو قلمرو سلجوقیان بود[1]
زرتشتیان آن شهر آتشکده قدیمی داشتند که بعدها مسجدی پهلوی
آن بنا گردیده بود. مسلمانان در یکشب دستجمعی دیوار مابین مسجد و
آتشکده را خراب کردند و آنرا مسجد بحساب میآوردند. زرتشتیان پیش حاکم
وقت برای دادخواهی میروند ولی شکایت آنان [illegible] نمیگردد
سلطان وقت در خراسان بوده [illegible] زرتشتیان [illegible] هرات
بآنجا میروند. پادشاه چند نفر از قضات و مفتیان و خدام مسجد را از
هرات بخراسان مطالبه تا تحقیقات بعمل آورده [illegible] شهرت
دادند [illegible] مسلمانان یکصد گواهی میدهند که اصلاً در آن جا آتشکده
نبوده است و تمام آن زمین از قدیم جزو مسجد بوده است. طبق
قانون شرعی گواهی مردم غیر مسلم برابر گواهی مسلمانان بی ارزش بود
لذا سلطان برخلاف زرتشتیان ستمدیده شاکی حکم صادر مینماید. پس
از صدور حکم [illegible] که زرتشتیان را که
بدروغ شکایت نموده و باعث دردسر و مسافرت آنها و [illegible] هنگفتی
شده اند گوشمالی دهد. بنا بر این فرمانروای مسلمان [illegible] زرتشتیان
شاکی را محکوم بقتل مینماید.

صاحب تاریخ نسخی فارسنامه[2] مؤلفه ۱۲۹۵ هـ در همین مورد گوید
«در هرات زرتشتیان را عبادتخانه بوده. یکی از آن در پهلوی مسجدی

---

۱ - از دفتر [illegible] چهاردهمین [illegible] در حدود [illegible] در مورد
هرات نوشته است که این شهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۲ - تاریخ [illegible] تألیف [illegible] محفوظ در کتابخانه [illegible] خاور شناسی کاما در
بمبئی شماره Fr. P. MS 24

و قلع برده مسلمانان آنجا شبی ناگاه ریخته، اصل آن را بشکستند و آن را
بمسجد وصل نمودند ... چنانچه از آن حال جریده گبرهای خراسان [2]
حکومت عرب هم با او بود، شکایت کردند. فرمانفرما عقب تفتیش
حال جمعی کثیر از عدول؛ فضلات آن شهر را بحضور خود و از گذشته باز پرسید
آن جماعت که خود باعث این ظلم بودند، برکذب عرض پارسیان بقرآن
سوگند یاد کردند که عبادتگاه پارسیان نبوده و پس از سوگند ادعای
شهادت کردند که چون این قوم بر مسلمانان بنای زده اند قتل ایشان
واجب است. فرمانفرما بدان حکم کرد که در هرات هرچه از این قوم
پیدا شوند عرصه دمار و هلاک سازند و چنین کردند و چنین در هر جا از فارسیان
عبادتخانه بود بستدند و مسجد کردند و کتابهاشان بسوختند که از ...
یکی را آثاری بجاست.

گفته بالا در مورد قتل عام زرتشتیان در هرات بدرستی بسنده
چه که در سده دهم یزدگردی چندین نفر از موبدان زرتشتی مقیم هرات
از جمله موبد خوشی و موبد خداجوی از اسماع شریف فضل و دانش
دستور آذرگیوان مهری ... و پشته رحسیار و چند یادگار دینی به خود باقی
گذاشتند که در فرهنگها بزرگ از آن صحبت شده است.

آتشکده در حوزه بختیاری

در حوزه بختیاری دامنه کوههای زاگرس علی ... نام ...
شده و یا ... خرابه آتشکده باستانی دورهٔ پارتیان پس از کاوشهائی که
سال ۱۳۴۳ در آنجا بوسیله هیئت باستانشناسی از سوی ... بعمل
آمده کشف گردیده است. خاک برداری در روی قسمت فوقانی این پرستشگاه
که محل افروختن آتش بوده است موجب شد که بنای شمالی آتشکده نمایان
شود ... بوسیله پلکانی بزرگ و با شکوه بدو قسمت تقسیم شده و

بر یک سکوی چهار گوش که برپایه‌ای بنا شده تکیه دارد [illegible] حجاری
می‌شدند. در ضمن [illegible] چند قطعه سنگ حجاری شده موفق گردید که
متعلق به دوره پارت بوده، پس از خراب شدن پرستشگاه بین قطعات باطراف
پراکنده شده بودند. در قسمت پائین پرستشگاه که [illegible] بنای آن نسبت
بقسمت بالا جدیدتر است ([illegible] میلادی) یکی از شاهزادگان محلی
ساختمان [illegible] شامل سه طاق مستطیل شکل بنا کرد که از دخول
[illegible] که دارای یک ردیف
[illegible] و [illegible] ستونها نقش اشخاص حجاری شده [illegible]
بنای مسعود که دارای سه طاق [illegible] مانند بقیه پرستشگاه منهدم و غارت
شده [illegible] این پرستشگاه از آلات و اسباب هنری و جواهرات
پر بوده که بغارت رفته است. از جمله آنچه که از دست [illegible] غارتگران
در [illegible] دور افتاده [illegible] نزدیک به پنجهزار سکه مفرغی [illegible] است
که بنظر میرسد آنها را در [illegible] کوزه‌ای [illegible] کرده و روی
آن [illegible] سنگ بزرگ [illegible]

(تصویر ۲۵ [illegible]) [illegible] پرستشگاه دیگری در مسجد
سلیمان است که مظهر پرستشگاه [illegible] برافروختن آتش
بوده است و عملاً در روی یک سکوی عظیم [illegible] واقع در
[illegible] که [illegible] سکوهای
[illegible] تمام [illegible] این کوهستان بوسیله تخته سنگهای
عظیم پوشیده و محصور شده ولی روی یکی از [illegible] تخته سنگ،
یک قطعه بزرگی از مجسمه یک شاهزاده اشکانی [illegible] سایر
مجسمه‌های این پرستشگاه مربوط به دوران اشکانی است که احتمالاً
آنها را در [illegible] ظاهراً [illegible] این مجسمه‌ها
گرداگرد پرستشگاه بوده است. (مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ ـ ۲
[illegible] تابستان ۳۴۵ نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ص ۵۳ ـ ۵۸).

در مهر زیر ریگ در شهر یزد به مسجد جامع تبدیل شده

[illegible] مهدی [illegible] و [illegible] یزد مسجد جمعه [illegible] در
[illegible] که [illegible] بود و در [illegible] جمعه مسلمانان
در آنجا [illegible] جمعه [illegible] در حدود
۷۰ سال پیش سنگ نبشته در آنجا پیدا میشود که [illegible]
[illegible] پس از مطالعه معلوم میشود که آن درمهری بوده که
به مسجد تبدیل گشته است

آثار آتشکده سیصد سال پیش پیدا نیست

تاورنیه [illegible] که در سنه ۱۰۶۵ هق
[illegible] آتشکده [illegible]
[illegible] آتش [illegible] در همه جا جای
[illegible] زرتشتی [illegible] برای [illegible] بروند
معلوم [illegible] پیدا نیست
شد مقصود او [illegible] که در هزار سال پیش [illegible]
[illegible] آن حدود بوده است

پیر هورا [illegible]

[illegible] سلطان علاءالدوله [illegible] در سال ۷۵۱ هق
[illegible] که [illegible] معروف [illegible]
[illegible] موقعیت [illegible] مردم [illegible] که [illegible] بوده
[illegible] پیش [illegible]
و [illegible] خانه‌های مردم [illegible] است

امیر غیاث‌الدین محمد میر میران (۹۹۸ هـ) مردی [illegible] عرفی و شرعی
و فنا [illegible] کرده و طرف توجه و احترام پادشاه شاه طهماسب صفوی بود
[illegible] شکارگاه ویژه او نزدیک [illegible] آباد [illegible] قرار داشت
پسر بزرگ او شاه نعمت‌الله داماد شاه طهماسب و شاهزاده اسمعیل میرزا
[illegible] شاه نعمت‌الله) بود و [illegible] سلطان محمد پادشاه [illegible] شاهزاده خانم
دختر شاه اسمعیل ثانی [illegible] شاه خلیل‌الله دومین پسر میرمیران
در آمده [illegible] مردم ایران [illegible] شاه طهماسب صفوی میرمیران را بعنوان
«مرتضی ممالک اسلام و مقتدی طوایف انام» خطاب مینمودند. صاحب جامع
مفیدی (ص ۶۰-۶۲ جلد سوم) در ترجمه [illegible] و مینویسد «[illegible] حکم [illegible]
از [illegible] روز افزون [illegible] یافت که جمیع امور [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
پرتو عنایت پادشاه جهان مطاع از [illegible] در گذشت. تقویت ارکان
شریعت [illegible] و تمشیت مهام سادات و قضات و [illegible] و منصب نقابت
ممالک محروسه [illegible] اولاد [illegible] که در ولایت [illegible] الله
بود تفویض فرموده تمام [illegible] بلاد و امصار عموماً و خطه [illegible]
خصوصاً در قبضه اقتدار آن [illegible]
[illegible] از جمیع صدور و [illegible] عظیم‌الشان [illegible] فرمان
در گذشت.»

قصه [illegible] چنین [illegible]
[illegible] مرسوم است [illegible] پشت بام [illegible]
[illegible] دوست میکنند و [illegible] در گذشتگان
آداب و تشریفات دینی بجا میآورند و به [illegible] میشود [illegible]
اتفاقا در [illegible] مسافرت [illegible] جهت [illegible]
باشد [illegible] بر پشت بام و [illegible] در [illegible]

زرتشتیان زمین آباد بنجه ... و وزش باد آنرا بطرف منزل موبدان
میبرد ... از دود و بو متاذی میشود میپرسد این دود و بو از کجاست.
میگویند از معبد زرتشتیان است حکم میکند مساکن ایشان را با زمین
هموار سازند و آب را بجای خود برسکونت دهند زرتشتیان تحت فشار
و محرومیتهای سخت زندگی میکردند باعتراض توانا نبودند تا چه رسد
در برابر چنان شخص مقتدری که ... و ویرانی از او ترسان بودند
[illegible]
میکشند. آمدن گروه تاجر و بیچارگی تمام از موبدان تقاضا مساعدت
نامها جمع نموده به خراب کردن در آنهم اطاقی که آتش مقدس در
آن محفوظ بود صرف نظر و برای نگاهداری جد مکث کرد موبدان خواهش
آنها را می پذیرد و بدینطریق اطاق آتشگاه از خطر ویرانی میرهد اینک
همان اطاق بنام ... زیارتگاه مردم اطراف است

گفتار نویسندگان مغرب و مشرق

در دوره کاوش باستانی شهر سمرقند ... آتشگاه ... آتش ... در تاجیکستان نزدیک کوهی ... از دستاوردهای ... ساختمان باشکوهی است که میگویند کاخ ... بوده در آنجا آتشکده ای بوده که مردم تاجیک بندگی میکردند. روسها در آنجا حفر و کاوش پرداختند و سکه‌های طلا و نقره و جواهرات قیمتی و حتی الماس بدست آوردند

... اروپائی میگوید ... شهر کنجاکا (کنگاور) در ... دویست سال ... زرتشتیان آباد بود و آنها آزادانه بانجام مراسم دینی و بندگی در آتشگاهها مشغول بوده اند اما شهر کنجاکا پس از آبادانی شهر ... نزدیکی آن و شیوع اسلام

در آن حین [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] و [illegible] پارسی [illegible] و
[illegible] روایات پیشین خود را داشته [illegible] بس
شیوع اسلام و تسلط بیگانگان در ایران آئین زرتشتی و آتشگاهها [illegible]
[illegible] را پیموده [illegible]

امیران عرب هنگام فرمانروائی خود را بران نه تنها در خرابی ایران
کوشیدند بلکه بواسطه تعصب خشک و نادانی در نابودی فرهنگ و راه
و رسم و دین ایران باستان از هیچگونه اقدامی کوتاهی ننمودند اما
مساعی آنها تا حدی بی نتیجه ماند زیرا [illegible] آتش مقدس را برداشته
بماوراءالنهر گریختند و در شهر بخارا که در روزگاران پیشین آباد و خرم
بود آتش مقدس و [illegible] نمودند پس از شکست ایرانیان در نهاوند
و ستم و سخت گیری اعراب دسته‌ای از زرتشتیان برای حفظ دین بهی
بکوهستانها پناهنده شدند و گروه دیگر بسمت چین رفتند [illegible] آتشکده‌ی [illegible]
تا سده [illegible] میلادی در آنجا روشن و [illegible] بود

[illegible] طلائی [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] که [illegible] مسلم
[illegible] را بدم شمشیر گذرانیدند و آنچه مکتوبات
از کتاب و دفتر داشتند همه طعمه آتش کرد و از آن وقت خواندن
[illegible] [1]

[illegible] (۸۲۳ ه) [illegible]
در شهر [illegible] آتشکده [illegible]
[illegible]

[1] [illegible] ص ۷۳

به قول جغرافی‌نگاران عرب شهر بزرگی در کوهی نزدیکی شهر قدیم مرگمه (مراغه) حفر شده و نام آن قلعه کارپاتو Karpate بوده و آتشکده بزرگی بنام کنگودر Kanegodar در آن قرار داشته.

دانشمند آلمانی گوس Gaus در کتاب خویش فرهنگ جغرافی تاریخی مینویسد که تولد زرتشت در حوالی [illegible] بوده و پس از آنکه دین او رواج یافت آتشکده با شکوهی در همان محل تقدیس گردید. سپس آن بدست ارمنیان افتاد و یک [illegible] بدست [illegible] است.

در [illegible] روی [illegible] نقش برجسته‌ای که رسم آتشکده بوده دیده میشود [illegible] گنبدی درکوه بلوک [illegible] کنده‌شد که [illegible] در سروستان فارس خرابه چهار طاقی است که زمانی آتشکده بوده، در نزدیکی قریه اسپندآباد در [illegible] خرابه آتشگاه دیگر بنظر میرسد. در شهر کنگاور که اینک بحال ویرانی است آتشکدهٔ بسیار بزرگی موجود بوده و این همان شهرست که [illegible] از آنجا برخاسته و [illegible] بوده [illegible].

کتاب صاحب [illegible] فارسنامه [illegible] فارس عبادتگاه بزرگی درمیان کوه از سنگ [illegible] آنرا در کوه ساسان کرده، گنبد [illegible] بر آن ساخته بودند که [illegible] گنبد مشهور بوده، در عهد استیلای اعراب آن عبادتگاه را مسجد ساخته سنه ۵۸ هجری کوفی بر آن تاریخ نهاده [illegible] آورده که الحال چنان [illegible] که [illegible] در آن [illegible] شناس ایران آقای سید محمد تقی مصطفوی [illegible] بعنوان آتشکده [illegible] نزدیک شهر داراب صحبتی داشته اند که در جای دیگر این کتاب بشرح آن [illegible].

صاحب تاریخ شاهی قراختائیان در رساله مختصر خویش گوید در سروستان فارس عمارت جامعه عالی بوده که ... مسجد کرده و بعد خراب ... شده لازمی بجا طاق مشهور و از آن آثاری باقیست در کرمان در دامنهٔ کوهی عبادتگاه بزرگی بوده موسوم بکنده جبس که اعراب مسجد کرده اند والان آثارش در جزو قبرستان کرمان باقی است

مولف مستوفی صاحب نزهة القلوب ... اسعد ... آتشکده بزرگی در روستای (بین کاشان و کاشان) ساخته و مردم از اطراف برای ستایش بانجا میرفتند و ... این شهر ... شده .

اولئاریوس Olearius جهانگرد آلمانی که در روزگار صفویه باصفهان آمده، در سفرنامه خود از گبرآباد نزدیک اصفهان و ضمیمه روستای سرپیکی گبرآباد سخن میراند[1] در گبرآباد آتشکده بزرگی بوده و دستور کاوس معروف باستان دربان آن. هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام زرتشتیان گبرآباد فرمان داد دستور کاوس آتش مقدس را برداشته بمناطق دیگران به یزد فرار نمود[*]

بقول جاکسن نقل از جهانگرد اروپائی آثار آتشگاهائی در فیروزآباد و ... فارس موجود است ولی ... استناد ها باین عقیده مخالف میباشد. آثار مخروبه ای در دست ... موجود که بنائی عالی آتشگاه میباشد و ... نزدیکی آرامگاه کورش ... نزدیکی ... منسوب به خاکستریست که بقول ... صاحب ... در ... از بقایای آتشگاه میباشد

... اکنون نزدیک همدان معبد ... آناهیتا قرار داشت ... در زمان پادشاهی آرتاکزرسس دوم هخامنشی در ایران

---

۱ ایران گذشته و کنونی جاکسن ص ۳۷۳ * فرزانگان زرتشتی ... ص ۱۵۸

۲ ایضاً ص ۳۰۲-۲۸۱

معمول بود. ستونهای این معبد با خشتهای زر و سیم آراسته و مزین بود و مقدار زیادی خشتهای نقره و طلا نیز در گنجور آن انبار. اسکندر مقدونی جواهرات و زر و سیم های قصر شاهنشاهی را غارت نموده ولی باین معبد تجاوز نکرد. ولی انتیگونوس (۳۰۱ ـ ۳۲۵ پیش از میلاد) خشتهای سیم و زر ستونها و دیوار معبد را بکند و گنجینه آنرا غارت کرده و از آن سکه ضرب نموده مزد سپاهیان خود را ادا کرد. پول چاپی که بر طبق نوشته مورخین سکه ها موازی چهار ملیون و هشتصد و ... هزار پولا امریکا بوده.[1]

پادشاهان اشکانی معبد شکوهی در کنگاور بنام اردویسور اناهیت (اناهید) بنا نموده بودند. ایسیدور خاراکس یونانی که در سده اول میلاد از کنگاور عبور نموده آنرا بسیار آباد و با رونق دیده و از آن سخن میراند.[2]

قلعه آتش پرستان

مارکو پولو جهانگرد اروپائی در سفرنامه خود در مورد سه نفر مغ که بقول معلل از ایران جهت مسیح نوزاد هدیه برده اند مینویسد که دو نفر از محلی از ساوه و آوه آمده اند که هر دو با تهران ۵۰ میل فاصله دارد و سومی از محلی بوده در جنوب کاشان که آتشکده مهمی در قدیم داشته است. و یا آنکه ممکن باشد که هنوز هم قلعه در آنجا بنام قلعه گبر موجود است.[3]

استاد پور داود در ... پیشگفتار سوم بر فرهنگ بهدینان مینویسد

۱ ایرانگشته دکتر جاکسن ص ۲۹۲ ۲ ایضاً ص ۲۸۳ ۳ ایرانگشته دکتر جاکسن ص ۱۷۶

هانوی سوئدی (در گذشت ۲۶ سپتامبر ۱۷۴۹) در زمان نادر شاه بایران آمد و سفر نامه اش از سند های بسیار گرانبهای آن زمان است درباره رستمیان نوشته روز ۲۷ آوریل رسیدیم بکنگاور در آنجا دو تا آتشکده ی دیده میشود معبد ثابت بوده] مانند که در آنجا من گفتند. هنوز جمعی از گبر ها در کنگاور بسر میبرند، ماندنی خود و آداب دیگر از پنهان مسلمانان و ظاهر مسلمان اند و نزد مردم چنان شمار آیند. تا زمان شاه عباس در سراسر ایران آتشکده های بسیار برپا بوده، کوه البرز و سر زمینهای فارس و خراسان از این آتشکده ها برخوردار بود [illegible] همه جای ایران گبر ها میزیستند. شاه عباس آنان را یکسره نابود کرد و آتشکده های آنان را ویران ساخت و [illegible] ناچار کرد که بدین اسلام در آیند و تنها از ایران بیرون رفتند در همه جای ایران کمتر [illegible] که گبرها نظاهر [illegible] شوند.

چشمه های مقدس

در دهکده پریم از دیه های هزار جریب مازندران در سمت [illegible] که ایزد [illegible] [illegible] آنست چشمه های چندی از آب موجود بوده که مردم آنها را بنظر احترام مینگریستند و حاجتها از خداوند میخواستند صاحب کتاب [illegible] مینویسد که در این نواحی چشمه های [illegible] که کسانی که چشمی دارند [illegible] مردم [illegible] آنجا میروند [illegible] کوهر و آنجا حاجت خواهند از خدای و آنرا چون معبدی [illegible] و باران خواهند. پس از گذشت سده ها که مردم آنجا اسلام آوردند ستایش هنگام که در جوی آنجاست فراموش نمیکنند و بچشمه آب [illegible] چشمه نام برده اند احترام میگذارند و هنگام کم آبی بکناره های آن [illegible] بزرگ نماز بروند و یاری خواهند.

آتشکده در پریم و چارمار

مردم پریم پس از کشتن ولاش غاصب کوچک باو را که سرحاب نام داشت در سال ۲۶۸ه در [illegible] میشد [illegible] و [illegible] و در بالای

دیه نالبو، پایان کوراخژ درمیان جنگل کاجو بزرگ و بلند و آتشکده و معبدآ... گبری ... بودند که گفته ... در تاریخ ... مولفه ۶۱۳هـ چنین ... دیده است

کیوس ... و سرسلسله ... و ... آتشکده‌ای در شهر کلوسان تقدس ... بوده ... و پس از جنگ ... که اتفاق یزدگرد بری آمده بود از پادشاه چاره میکرد و برای زیارت و بندگی آتشکده اجدادی خود ... میبود که پس از مراجعت دوباره بشاه به پیوندد وی اقامت او در آنجا طول میکشد که خبر کشته شدن ایزدگرد بدست ماهوی سوری ... میرسد

در شهر ... واقع ... پرستشگاه بزرگی بوده که بنا کرده یا و سرحطان پادشهان ... مساعد و ... در آنجا به بندگی ... میپرداخت شهر ... را در قدیم چارمان میگفته اند و ... اسلامی آنرا شادمان یا شارمان نوشته اند

نظریه صاحب دبستان‌المذاهب

صاحب دبستان‌المذاهب در نقل عقیده سپاسیان و پارسیان در مورد معابد کواکب سبعه و آذرکده‌ها چیزهائی نوشته که در حقیقت برخی از گفتارش محتاج تردید ... منظور ما جمع کردن روایاتیست که درباره آتشکده ها نوشته شده آنرا نیز در اینجا میآوریم، صاحب تاریخ گیلان نیز مطالبی در تائید نوشته های صاحب دبستان دارد که پس از آن مینویسیم -

صاحب دبستان مینویسد، ... برابر هفت پیکر هفت آتشکده بزرگ بوده که ... کیوان ... و هرمز ... بهرام آذر.

تاریخ ... اسلام ...

و هور [illegible] و ناهید آذر و مهر آذر و ماه آذر ساختند و هر آذرکده
منسوب بکوکبی [illegible] که کوکب سعد بود و در آتشکده آنچه بایستی افروخت
مقرر و معین گویند در هنگام فرمان فرمائی دیرین خسروان این کعبه دیر
[illegible] شریفه چون کعبه و بیت المقدس و مشهد حضرت رسالت پناه
محمدی صلعم در مدینه و مرقد امیر [illegible] در نجف و مشهد امام
حسین در کربلا و مضجع امام موسی در بغداد و روضه رضوی در سناآباد
[illegible] در بلخ هرکجا [illegible] آذرکده ها بوده اند [illegible] آیات
بعد از تعمیر هیکل استخر پارس که موسوم است به [illegible] ساخت
و [illegible] نام بود که اکنون کعبه اش گویند و فرمود تا سکنه آن سرزمین
[illegible] آن بجای آورند [illegible] که در خانه کعبه بود پیکر ماه
بعنوان پیکر [illegible] کعبه یعنی مکه شهر مکی
ماه [illegible] ایران مکه اش گفتند و گویند رسم بهار هیکل که ماه
و بعد از او خلفای نامورش بر کعبه گذاشته اند یکی حجرالاسود است
و او پیکر کیوان است و گویند پیغمبر عربی همه گل سعد را میپرستید چنانکه
حجرالاسود [illegible] که هیکل کیوان است و از [illegible] آبادیان [illegible] بر جا گذاشت
[illegible] که [illegible] بود [illegible] شکست
و [illegible] پیکر [illegible] رسالت [illegible] از ها گل [illegible]
[illegible] بودند لاجرم بموجب همان پیکر [illegible] و تعظیم روز جمعه که روز
ناهید [illegible] ابراهیم خلیل [illegible] حال [illegible]
[illegible] که به [illegible] کوکب بود پرستیده است و تعظیم حجرالاسود
که از او ذکر کرده اند دلالت می کند و اسعد بار بن گشتاسب شاه
[illegible] حکم [illegible] شد که به پیکر کوکب
[illegible] بود [illegible] مقدس [illegible] هست
[illegible]
[illegible]

متوجه برانداختن ضحاک شد در راه برادران بر او سنگ انداختند آن
ن حضرت بجمیع علوم غریبه دانا و توانا بود یعنی از اعمال غریبه ظاهر
فرمود دعا کرد تا بر هوا ماند و آن سنگ اکنون مشهور بقدس خلیل شد
و گویند در مدینه آنجا که رسول مدفون است هیکل ماه بود و آن پیکر
کده را مهدینه میگفتند یعنی شهر دین است و دین عرب حق است و از آن باش مدینه
گردید و آورده اند که در نجف اشرف آنجا که روضه امام موحدان علی است
آتشکده بود فروغ پیرای نام و آنرا نکف میخواندند یعنی ناکامت و اکمت
آسیب را نگیرد و اکنون نجف شده و چنین در کربلا آرام جای امام حسین
آتشکده بوده مهیار سور علم و کار بالا سیر میگفتند یعنی فتن علوی و
اکنون کربلا شده و در بغداد آنجا که امام موسی آسوده است آتشکده
بوده شید پیری نام و در آن مقام که آسایش جای امام اعظم بوحنیفه
کوفی است آذر کده بود هورخش اسم و در کوفه آنجا که مسجد است
آتشکده بود پور آذر نام و در زمین طوس آنجا که گنبد امام رضاست
آتشکده بود آذر خرد اسم و این آتشکده را چندین نام دیگر هم خوانند
و آنرا فریدون بنا کرده و چون طوس نوذر بزیارت آذر خرد رفت
شهری در آنجا طرح انداخته موسوم به طوس ساخته و در بلخ آنجا که
اکنون روضه امام است آتشکده بود مهین آذر نام که او مشهور بنوبهار
است و در اردبیل که دل از پی دژ بهمن میگفتند کیخسرو بعد از تسخیر
قلعه مذکور آتشکده‌ای ساخت موسوم به آذر کاوس و آن موضع اکنون
مدفن شیخ صفی‌الدین است و همچنین در بعضی جاهای هند گویند پیکر
کده‌ای که اکنون بوده است چنانچه در دیار بکر کده زحل بود دژ کیوان
نام که هندیان دوارکاش گفتند و در گیا هم پیکر کده کیوان بود
که کیوان نام که گیا شده و در متهرا پیکر کده کیوان بود مت نام یعنی
در آن مهتران میآیند رفته رفته متهرا شده و همچنین بسیاری از جاهای
هماره و جز آن ایم را نام برند که پیکرهای ایشان بود چون آبادیان

پدیده‌ها [illegible] در مراسم آنها به جا می‌آوردند [illegible] جای [illegible] می‌نگریستند و جواز نشود [illegible] هم پرستش گاه و ستایش جا [illegible] و [illegible] و مخالف را دشمن و خصم خود می‌شمردند و [illegible] را [illegible] بخاطر [illegible] برای گویش‌گاه [illegible] گویند

[illegible] که چون خراب شود خانه خدا گردد »

آشود رگو صاحب تاریخ گیلان در مورد مردم [illegible] و آتشکده‌ها در صفحه ٩ [illegible] در باب قول صاحب [illegible] چنین [illegible] برای اولاد علی و فاطمه که از طرف [illegible] [illegible] در موقع [illegible] و سختی [illegible] [illegible] مطمئن بشمار میرفت و در اینجا در حال [illegible] مورد احترام و محبت واقع میگردیدند و غالباً [illegible] مهمان میرسیدند و [illegible] آنها [illegible] جنگلهای گیلان دیده میشود [illegible] بودند که اصول [illegible] کم کم از بین برده و جای آن برای اسلام [illegible] بقعه‌ای از [illegible] و معبد آنان در جائیکه سابقاً معبد [illegible] بود ساخته [illegible]

[illegible] مذاهب [illegible] اسلام [illegible] در [illegible] سلطنت [illegible] در ایران [illegible] در گیلان، [illegible] معبد (آتشکده [illegible] دارا بوده، لیکن [illegible] شیخ معروف شیخ‌ابوالحسن [illegible] در الموت [illegible] کرده [illegible] رؤسای مذهبی [illegible] [illegible] کرده و با آثار [illegible] مذهب [illegible] میشود »

[illegible] می‌نویسد که مقبره [illegible] در شهر [illegible] [illegible] بود [illegible] خرابه آتشکده بنا شده است

در [illegible] [illegible] آتشکدهٔ در شهر [illegible] و آتش مقدس را در آن [illegible] و در شهر [illegible] در محل

آتشکده [illegible] هرات [illegible] چشمه [illegible] معبدی و دیوار
در آن مشهور بود بر کوهی نزدیک هرات [illegible] آتشکده [illegible] شده
بود. اینک همان جای را آتشکده یا مسجد کاروانسرای دوبی می‌نامند.

چون طبری خسرو دوم پرویز آتشکده‌های ساخت و در آنها دوازده
هزار هیربد برای زمزمه گماشت. بقول [illegible]
[illegible] آتاک ظاهر [illegible] آتشگاهی [illegible]
گفته [illegible] صاحب تاریخ بخارا [illegible] در دو کاخ [illegible] پرستش
ماه [illegible] بوده [illegible] هرسنشاه [illegible] رازی [illegible] که در آن جا
[illegible] که [illegible] مخلوط شد
[illegible] آتشگاهی [illegible] گردید که [illegible] قدیم
بدان رسیده بود چند [illegible] که اسلام داخل شد آتشکده را بدل مسجد
کردند و مسجد جامع خواندند.

اگاثیوس یونانی [سده ششم میلاد] می‌نویسد که ایرانیان آتش را
مقدس دانسته و آن را در جائی دور از انظار مردم محفوظ میدارند. هم
اکنون در میرهنو [illegible] پرستی که آتش مقدس در اطاقی [illegible]
دست و [illegible] آمدند پس از شست و شو در اطاق رفته [illegible]
[illegible]

فیروز پسر یزدگرد سوم بقول صاحب ایران نامه عصر ساسانیه
در سال ۶۷۷ م در شهری بنام چانکن یا سنگان آتشکده‌ای [illegible]
و نیز در شهر چین‌کانگ Ch [illegible] Kuang آتشکده دیگر بنا کرد ولی در
سال ۸۴۳ میلادی تنفر پیش آمد که دولت چین [illegible] ادیان [illegible]
را [illegible] و معابد شان را خراب کرد [illegible] آتشکده‌ها [illegible]
احمد [illegible] صاحب مرآت البلدان [illegible] آمد [illegible] که
[illegible] آن باقیمانده [illegible] آتشکده بوده است.

آتشکده در اسوان

پروفسور میخائیل ماکسیموف روسی در مقاله خویش در کنگرهٔ جهانی خاورشناسان در مورد کتیبه ای میگوید که روی لوحه ای از سنگ شق در ماه سوم هشتمین سال پادشاهی اردشیر یکم هخامنشی در مصر علیا برمحل و نام شخص سردار پادگان هخامنشی در اسوان بزبان آرامی نگاشته شده و در سال ۱۹۰۲ توسط دانشمند معروف فرانسوی بنام دواگ Devogue در موزهٔ شهر قاهره مکشوف و سال بعد منتشر گردیده، ترجمه کتیبه مزبور بوسیله پروفسور آندر پاس از قرار زیر است

من پرستشگاه ... سردار پادگان اسوان بنا کردم در ماه Sywn که ماه Mhyr باشد در سال هشتم پادشاهی اردشیر شاه (مطابق است با ژوئن سال ۴۵۸ قبل از میلاد) (مجله مهر شماره ۷ دوره دوازدهم ص ۴۸۶)

گفتار البیرونی در مورد آتش شگفت انگیز

البیرونی در آثار الباقیه (ص ۲۴۱) مینویسد « سعید بن فضل میگوید کوه دماکه در فارس است هر شب بر روی آن برجائی میدرخشد خواه هوا صاف باشد و یا ابر و شگفت تر از این، آتش کلوذا است هرچند من بدین سخنان تا هنگامیکه مشاهده نکنم اعتماد نمی یابم و ابو الفرج زنجانی حاسب برای من حکایت کرد که این آتش را من دیده ام و درحالی که عضدالدوله ببغداد آمد ما بقصد کلوذا بیرون شدیم و آن آتش ست و شمعی که از کثرت شماره بر میآید و در سمت غربی دجله که روبروی کلواذا است در شب بزرگ دیده میشود و عضدالدوله کاهنان خود را در آنجا گماشت که از حقیقت امر جستجو کنند مبادا که ابتکار از مونگهی مجوس باشد و نگهبانان شاه اطلاعی نیافتند و هر اندازه که بآتش نزدیک میشدند آتش از آنان دور میشد و هرچه دور تر میشدند آتش نزدیکتر میشد »

آتشکده باکو

در ایران و اطراف مرز آن آثار بسیاری موجود است که نماینده شکوه و عظمت فرهنگ و دین باستانی آن میباشد ویرانه ها و آثار ساختمانهای مدفون در دل تپه ها و برآمدگی ها که در هر گوشه و کنار باقیست داستانها میسراید [illegible] مقام موبدی [illegible] یکی این آثار که هنوز با برجستگی [illegible] و در عهد آتش و آتشکده در نقطه نظر معنوی و مادی [illegible] اهمیت میباشد

[illegible] باکوی [illegible] کو اطراف [illegible] آتشکده شکوه [illegible] آتشکده اخیراً [illegible] ایران نیز منعکس [illegible] آتشکده گاههای معدود بعث آن [illegible] زرتشتیان آن حدود بزیارت و پرستش با آتش میروند در دهی بنام بالا بالا که [illegible] باکو بانظار بخش کوهستانی پیش میرود و در [illegible] چهار ساعت فاصله [illegible] جماعتی زندگی [illegible] که خود را زرتشتی میدانند و زبان آنها [illegible] و ترکی است [illegible] که در باکو و اطراف بشعر وراثت و صعوبت کالا مشهور [illegible] در حدود [illegible] پیش [illegible] ازآنجا [illegible] بزرگتری

بردن اوپر میبرند اورا بسوی [illegible] قضای روزگار
در آموزش مردم ده بقسمی از تشریفات مذهبی مشغول باشند و همه تعلیم
اوستا محو شد همراهان آقای خدا رحم را که مسلمان باشند بپول دعوت
مینمایند از جهت بی روزگار هنگامیکه روپیه کم [illegible] و
دار و ندار آقای خدا رحم بر باد رفت اینک در بمبئی در آسایش خانه
زرتشتیان بسر میبرد و یکصد و ده سال عمر دارد.

در سال ۱۹۱۴ آغاز جنگ جهانگیر اول یک کشتی روسی در بندر
بمبئی هنگام انبار زغال در کشتی بدکتر کثر رعال که دکتر پارسی بود
گفت در ساحل دریای خزر شهرستی بنام کلکزا Kalkaza و باشندگان
آنجا مانند پارسیان این بندر در همه کارها سر آمد می شند و گویا از
پس ماندگان مردم قدیم ایران میباشند و مهمتر آنکه خود را نیز زرتشتی میخوانند

این آتشکده بزرگ که در بالا تذکر دادیم بزمین وسیعی معروف
بصندوق آتش و در کوهی بنام گـا Goa و هست محوطه آتشگاه بر روی
چهار ستون سنگی قرار دارد که بر دامنه کوه حفر شده است. گاز در
ستونهای مجوف سنگی داخل میشود و در محراب آتشکده و بر سر در آن
میسوزد. یک نقش بچه سه پره‌ای نشان دین هندوان نیز بر دیوار
آتشکده کنده شده و حاکیست از آمد و شد هندوان مابین محل پرستش
در برابر آتش که طرف توجه و ستایش آنها نیز میباشد. قریب بیست
اطاق پهلوی آتشگاه درست شده که محل اقامت آذربانان و زایرین و مسافرین
و مسکنهای بوده است. بسیاری از جملات پارسی بر دیوار نقر شده که
در تمجید مراسم پارسی و سایر تشریفات دینی در آنجا بعمل میآمد
سه سنگ بزرگ در وسط آتشگاه آویزان بوده که قطعه آن هنگام

† Vivid Glimpses of India, by J. J. Sheppard Calcutta 1924 P. 94

ردیک شدن دشمن دین ایرا بصدا درمیآوردند. گار نفت ازاواسط
چهار صد سال گذشته و بالای ستون را همیشه روشن نگاه میداشته زرتشتیان
آن حدود تا سال ۱۸۳۰ میلادی همواره در آن محل جمع میشده و در
مورد کارهای همگانی جماعت به گرد میآمدند و آمد و رفت مردم در آن
حوالی زیاده میبود و در وقت قانون دینی کوتاهی نمی نمودند. آنچه
ذکر شد از سخنان مادام طبانسکی است.

جهانگردی بنام گاچ Kaoh هنگام دیدن آتشکده میرود، در آنوقت
پنج نفر از موبدان زرتشتی را با شاگردان خود در آنجا می بیند. یک بانوی
مقیم تفلیس در سال ۱۸۷۸ میلادی گزارش همین آتشکده میدهد و در
نامهٔ بدوست خود مینویسد که حفظ میکنم جمع زرتشتی را در آنجا دیده
که در کنج غاری به بندگی مشغول بوده و روزی دوبار موقع طلوع و
غروب آفتاب از غار خارج میشده و بخورشید تعظیم مینموده. بقول کریستنسن
«در آتشکدهٔ باکو مثال شیوائی و آوای زرتشتی و تصاویر حضرت نیکلا
و بتول عذرا و تصویر صلیب مصلوب متعلق بکاتولیکان همه مرصعه بیک
صبح در مقتبان [illegible] برای تعظیم و نیایش همگی آمیز یک درجه همت
و اجتماع مشهود میشود».

بقول هربد داداجی دوردی یک بازرگان روسی بنام کاکوراف
در حدود ۷۵ سال پیش صدر استخراج نفت منطقه طراق آتشکده را
او دو مه وقت میگیرد. پس از شروع بکار بفکر خراب کردن آتشکده و
بکار بردن ساختمانهای آن برای کار اداری خویش میافتد که بر روی
قطعه کوچکی از زمین واقع بود. مردم حوالی صدای اعتراض بلند میکنند و
حکومت شکایت مینمایند که بگذارند آتشکده آسوده گردد و به آسیبی
ساختمان آن نرسد. روزنامه نس بطرزبورغ بنام چنوق منشای صدای
اعتراض مردم را با انتقاد از کار صاحب صدر در صفحات جریده خود

منعکس میسازد لذا مقامات مربوطه سعی میکنند که در حریم آتشکده حفریات یا ساختمان بعمل نیاید

نویسندگان دیگر نیز حقایقی شبیه آنچه بالا ذکر شد نوشته اند در حدود یکقرن و نیم پیش چهار آتشگاه قدیم بربالای کوه در اطراف سلری و حوالی آن و نزدیکی مرز ایران طرف باکو و قلمرو روس موجود بوده ، در کوچکترین آتشگاه که ۱۵ پا بلندی داشته گاز از لوله زیر زمینی در غرقاب آتشکده آمده میسوخت هندوان طرف رودخانه گنگ واقع در هند نیز بزیارت آنجا میرفته اند زیرا آتش نزد آنها بسی گرامی است جوگی ای هندی بنام پوابپوری که در آسیا گشت در کتاب خویش مؤرخه ۱۷۵۱ میلادی نوشته که اراضی سواحل غربی بحر خزر آتش فشانست شعله های آتش از زمان آنجا زبانه میکشد و آن حدود را داغستان مینامند علت زبانه های آتش باستانی گاز نفتی باشد که از زیر زمین بسوی بالا فوران مینماید

مسافران دیگر نیز حکایت نموده اند از شگفتیهای کوه کیال نزدیک باکو صحبت میرانند که آتش در آنجا زبانه میکشد پارسیان آتش را معبود و آن را مقدس میدانند شکل کوه در عمل آتشگاه چهار گنبد بزرگی است مردم حوالی نسبت بآن آتشگاه معجزهای باور میکردند میترسیدند و معتقدند که زیارتگاه مقدس در آنجا میگردند ، کسیکه جرئت کرده بکوه بالا میرفتند و میخواهند از حقایق روشنی مشاهدات نو آورده و توضیح دهی نمایند متعصب و دهشتی سخت دچار میگردند

آتشکده در آسیای مرکزی

چون زرتشتگری هنوز در عروق مردم تاجیک و سرات واقع در آسیای مرکزی جاریست بسیاری از آداب و رسوم دیرین را آنجا بجا آورند

زبان آن با اوستا شباهت دارد چوب پرومبو و اهمی Wrau-baug با آتش حرام میگذارند و یا اسخر میگویند که تا کنون هم زرتشتی و مزدیسنی مذهب بوده اند.

در نوشته‌های جهانگردان دیگر خبرهای آتش زرتشتیان در [illegible] از بخشهای آسیای مرکزی آمده است. سه قلعه که در آثار ایران باستانست در سر زمین واخان و شمال کافرستان و مشرق بدخشان در نزدیک بهم موجود است قلعه ای بنام [illegible] بر یک کتف و دیگری بنام کافا نزدیک اسخر و سومی بنام قلعه زرنگی نزدیک قریه پسر میباشد. مردم آنجا زمین خاموش کردن آتش را با فوت نشان بدبختی و مصایب میدانند. بقول سوار وود Wood مردم بدخشان و واخان آتش را با هوای دست یا باد رق خاموش میکنند و نه با فوت و باد دهن.

جمعیت کافر سیاه‌پوشان آداب دینی خود را برابر آتش بجا میآورند و معتقدند که حضور آتش [illegible] در بعضی از تشریفات چوب مخصوصی را آتش گذاشته روشن میکنند مثل آتشگاه [illegible]

در سال ۶۲۹ میلادی جهانگرد چینی هیوئن تسنگ Hiuen-tsang در حصه‌ی آسیا سیاحت میکرده بشهری میرسد بنام [illegible] از فاندار شهر که نامش [illegible] بوده باز میگوید که مردم شهر زرتشتی مذهب میباشند. جهانگرد چینی سپس بسمرقند میرسد و مشاهده میکند که اکثریت نفوس آنجا زرتشتیان [illegible] و از آنجا ببلخ میرسد مردم آنجا را هم زرتشتی می بیند.[2]

نویسندگان یونان در مورد آتشکده دشت مرغاب

بقول نویسندگان قدیم یونان در روزگاران باستان ساختمان آرامگاه [illegible] در وسط باغ سبز و خرم در پاسارگاد واقع گردیده [illegible] موجود بوده که ایرانیان با [illegible] و تشریفات دینی بجای میآوردند.

۱ـ [illegible] در [illegible] چینی [illegible] و [illegible]
۲ـ [illegible] در زمان بزرگترین [illegible] پادشاه [illegible] کشور ایران [illegible] میل مربع و نفوس [illegible] ۲۰ میلیون بوده است

اند. کورش بزرگ چنین بارسالانه بآن محل میرفته و با موبدانی که بهمراه داشته بندگی پروردگار میپرداخته. همینطور پادشاهان دیگر نیز هنگام تاجگذاری برای ادای تشریفات دینی و پرستش بآن پرستشگاه میرفته اند و همچنین در موقع سختی یا پیکار نیز در همان محل براز و نیاز با خدا میپرداختند. دخمه کورش نیز در همین دشت در دامنه کوهی واقع است.

بنا بگفتار کارسیا سکندر مقدونی هم بزیارت دخمه کورش رفته و احترامات لازمه را بجا آورده است. مینویسند چون اسکندر در دخمه داخل میشود نخست تعظیم نموده درود میفرستد و می بیند یک شمشیر و سپر و یک ظرف آب در آنجا گذاشته شده است سپس طواف میکند و هنگام بیرون آمدن یک تاج طلا در آنجا میگذارد. نظامی در سکندر نامه مینویسد:

چنان خسروش گفت کای نامدار	ز کیخسرو آن تخت را یادگار
چو شد تخت بر تخت کاوس کی	همان خوردم از جام جمشید می
بدین جام و این تخت آراسته	دل دارم از جای برخاسته
دگر بر نبینم که چون خفت شاه	در آن غار چون ساخت آرامگاه
زنم بوسه بر لب جام او	بگریم بدان تخته پیکر او
ببینم که آن تخت خسرو پناه	چه زیبی کند بر من از مرگ شاه
بر آن جام و آن تاجور بشنوم	درودی کزین جام بر تر شوم
شد آئینه جان من رنگ خورد	زدایم بدان رنگ آئینه گرد
بر آن دیده دل را هراسان کنم	بخود بر همه کاری آسان کنم

هرودت بزرگ مورخ یونان چون اسکندر بدیدن دخمه کورش رفت دید در آنجا نوشته شده است اینجا خوابیده است کورش شهنشاه شهنشاهان »

کتابخانه ایرانیان و اسکندر

دژنبشت یا شیگان واقع در پازارگاد ساختمان زیبا و گنبد سیاه بزرگی داشته است اوستائی که بر ۱۲ هزار پوست گاو با آب زر در زمان شاه گشتاسب نوشته شده بود در این کتابخانه جا داشت بقول میرخوند نسخه اصلی ۲۱ نسک کتب بر ۱۲ هزار پوست گاو دباغی شده در این کتابخانه محفوظ و رونوشت آنرا بشهر های دیگر میفرستادند بقول وست م اکس نویسنده انگلیسی دژنبشت بر کوهی نزدیک استخر بنا گردیده بود از مفاد مندرجات جلد چهارم دینکرد بر میآید که کتابخانه نامبرده گنج شیگان نیز نامور بوده بقول صاحب نظام التواریخ گشتاسب از بلخ باستخر نزول اجلال نمود و کتبخانه دینی را در این شهر مستقر ساخت زیرا استخر در میان شهرهای زیاد داشت و شهر مقدس بشمار میآمد چون اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از میلاد ایران را متصرف شد کتابهای کتابخانه مقدس را بیونانی ترجمه نمود سپس آنرا بسوزانید نظامی در این مورد گوید

کتبخانه پارسی هر چه بود ... اشارت چنان شد که آرند زود

سجلهای مهر بسته از هر دری ... بهر ... سکلیق ساخته دفتری

بیونان فرستاد تا ترجمان ... نهفت از زبانی بدیگر زبان

ابن ندیم در مقاله ... نقل از کتاب ابوسهل بن نوبخت مینویسد « اسکندر پس از کشته شدن دارا از نوشته های علمی که در دیوانها و خزائن استخر بود نسخه برداشت و آنها را بزبان رومی و قبطی گردانید و سپس آنچه بخط فارسی و خط گشتج نوشته بود و دیگر نیازی بآن نداشته سوزاند » (گنجینه دیوه از محمد صادق کیا ایران کوده)

در دیباچه ارداویرافنامه آمده که « سکندر رومی چندین تن از دستوران و داوران و هیربدان و موبدان و دین برداران و افزارمندان و دانایان ایرانشهر را بکشت و مهان و کدخدایان ایرانشهر را با یکدیگر کین و

دشمنی میان بدعت و [illegible] بر مردم گماشته و مردمان بر انتقام [illegible] یکدیگر
آشوب و پیکار بود و پیمان را هیچ بها نماند و [illegible] شاه و بخرد و مردم و دستور
در آن آگاه نبود معنی و تفسیر [illegible] پژوهش کارهای بزرگ [illegible] بجمع
گردند و چون شاه اردشیر پابکان بشاهی نشست دستوران و هیربدانی که
در آن زمان بودند همه را پیش خویشتن خواند و گفت که دین راست
و درست که ایزد بزردشت گفت و رسمت در گیتی رواج کرد مرا باز
مانید تا دیگر این کیش و گفتگوها را از جهان برکنیم و اعتقاد یکی آوریم »
(وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان)

دانشمند گرامی آقای علی سامی در همین مورد در کتاب خویش
پاسارگاد ص ۱۵ چنین گوید: « اسکندر مقدونی پس از سوزاندن و انهدام
تخت جمشید و سایر پایتختها و مراکز مهم هخامنشی و غارت
آثار [illegible] های شاهی، کتابهای علمی و طبی و فلسفی موجوده
[illegible] یونان فرستاد، [illegible] مطالب علمی و فلسفی و تاریخی آنها
مورد استفاده دانشمندان و مورخین یونانی باشد [illegible] ترجمه و نسخ
آنها [illegible] ساخت [illegible] بطوریکه نوشته اند [illegible] دانشمندان [illegible]
به بیست کرد [illegible] علم و فنون مضبوطه [illegible] تحت علوم نوشته
و کتاب در آید. علامه حمزه اصفهانی در کتاب [illegible] مینویسد که
[illegible] را [illegible] و [illegible] شناسان
و [illegible] ایرانی [illegible] جمال [illegible] آنان
[illegible] که [illegible] جوانان ایرانی
از گذشته های پر افتخار خود بیخبر مانده نسبت بآئین و آداب ملی خود
جاهل و برای قبول آئین و رسم یونانی و پذیرفتن [illegible] یونان آماده شوند »

اسکندر [illegible] در [illegible] و [illegible] در خراب
کردن آتشکده ها و تباهی فرهنگ ایران و سوزاندن کتب ایرانی هیچ

کتب دیگر و منظورش آن بود که چیزی نگوید زیرا سرچشمهٔ فرهنگ
و ادب است. معربین تا کنون در برابر فعالیت خود نکاسته اند و
نه تنها بسیاری از دیرات ما از نادانی گوی آنها را خورده و میخورند

غنای روزگار یک جلد کتاب که فهرست کتب دینی و مندرجات
آنرا بود در همه پرارگاه باقی میماند. بعدها آنرا به دست یونانیها یافته
و بزبان خود ترجمه میکنند. چون اردشیر بابکان بر تخت شاهی ایران نشست،
در زمان گرده آمدن جسته نکوهیده. تنسر موبدان موبد وقت در جمع آوری
اوستا پرداخت. کتاب یونانی ترجمهٔ کتاب قطعه پارهگاه نامبرده بدست
آورده و به پهلوی ترجمه میکنند* این کتاب مذکور گم میشود. دستور
در زمان نوشیروان عادل آنرا ... میکند. دستور شهریار اردشیر
ترجمهٔ رستم نسخه از آن را که مرزبان نام دیگر معروف است در سال
۸۰۵ یزدگردی رونویس میکند. موبد ماونداد بهرام از شهر ترکآبادی
در سال ۱۰۰۹ یزدگردی نسخه دیگر از آن برای خود رونویس میکند
نسخه نامبرده را که منحصر نسخه بوده ملا بهمن پور ملا بهرام خورشاهی
کلانتر زرتشتیان در سال ۱۲۵۲ یزدگردی به خود مبسوب میآورد. سپس
موبدان چند نسخ دیگر از آن استنساخ میکنند. شرحی از موبدان گذشته
در دفتر سوم دیگر آمده است

آتشگاه اصفهان

در شش کیلومتری اصفهان در بالای یک کوه مخروطی شکل خرابه
آتشگاه بسیار قدیم موجود است. برای وقتی آتشگاه بند طور کوه بچهٔ
بالا رفت در وسط آن خرابه های اطاق و ساختمان چندی دیده میشود
که گویا در زمان سکونت موبدان و آتشبانان در خدمت آتشگاه بوده

* موبد دانا ماهی جهتی
( ) اقتباس از جزوهٔ گذشته زرگری تالیف ... جاکس مریکائی

خود آتشکده بر سر کوه واقع است. ارتفاع آن ۱۴ فوت و عرض آن ۱۵ فوت و هشت ضلعی است. جسمهای بسیار بزرگ خام که در خرابهای ری دیده میشود در بعجا بکار رفته است. آتشکده گنبد داشته اینک خراب شده است ولی چهار دیوار آن باقی است. زیر خرابهای آتشکده خاکستر یافت میشود.

آنچه را که جهانگردان مغرب و جغرافی نویسان مشرقی در مورد این آتشگاه نوشته اند در ذیل میآوریم.

تاورنیه Tavernier که بین سالهای ۱۶۶۳ و ۱۶۴۸ میلادی چندین بار بایران رفته آنرا قلعه میخواند. مینویسد: «بسمت جنوب اصفهان تقریبا ۵ میل دور کوه مدورپستی و بر فراز آن خرابه قلعه قدیمی دیده میشود. هنگام پیکار اسکندر با ارتش ایران در دشت اطراف دارا در آن قلعه ناظر جریان جنگ بود. در پهلوی کوه چشمه آبی است گوارا که مردم اطراف بکار میبرند.»

دانیه سلاندس Daulier Deslandes (۱۶۶۵ میلادی) هنگام ذکر گرداگرد اصفهان از این کوه نام میبرد. شاردن Chardin (۱۶۶۶-۶۷ میلادی) در شرح علل سکونت گبران که شاه عباس برای ساختمان قصر شهر ساکن اطراف را صاف نمود از آن کوه بنام برج گبران ذکر میکند. بل Bell (۱۷۱۵م) همان داستان دارا و پیکار اسکندر را نقل مینماید.

کرپارتر Ker Porter (۱۸۲۱) بسیار توصیف موقعیت کوه مینویسد: «... این آتش کوه به ساختگی و نزدیک بمحله گبران مقیم شهر میباشد و بدون شک همان مکانی را نشیمن خود قرار داده بودند که نیاکان باستانی شان نخستین بار کنار زاینده رود را آباد ساخته و بر بالای بلندی عبادتگاه خود را بنا نموده بودند.» کرپارتر در مورد ساختگی کوه در اشتباه واقع شده. کوه صخره سنگی مستحکمی است.

سرویلیام اوزلی (۱۸۱۳م) مینویسد «از جلفه آتشگاه پیدا از
دور دیده میشود و بالای آن خرابه ایست که میگویند آتشکده بوده
لاجرم آنرا کوه آتشکده یا آتشگاه مینامند» وسر [illegible] (Isfahan, ۱۸۶۵ م)
عکسرا از کوه و خشتهای بزرگ آن که در خرابه ها دیده میشود صحبت
کرده میگوید که معروفست این آتشکده را اردشیر یا دارا ساخته اند
لردکرزن (۱۸۹۳م) مینویسد «بر [illegible] یک صخرهٔ [illegible] خرابهائی از
خشت خام موجود است آنرا آتشگاه مینامند. میگویند ساخته اردشیر
دراز دست است [illegible] درست باشد ولی خرابه چنان
کهنه نیست»

جغرافی نویسان شرقی در قرن [illegible] دهم میلادی قدمت آتشگاه را
هزار سال بالا میبرند و آنرا آتشکده مارابین یا ماربین مینامند و این
نام دهی بوده در حوالی اصفهان

ابن خردادبه ([illegible]م) مینویسد «[illegible] قلعه [illegible]
که تهمورث در آن آتشکده ساخته [illegible] ابن خردادبه چنین
برمیآید که در عهد او آتشکده بسیار قدیم [illegible]

مسعودی (متوفی ۳۴۶هـ) در [illegible] آتشگاه اصفهان آنرا یکی از هفت
پیکر کده میداند که برای کواکب هفتگانه ساخته بوده اند [illegible] مینویسد
«دومین آنها بر قله کوه ماربین (ماربین) نزدیک اصفهان است. [illegible]
پیکر گذشته بودند تا آنکه گشتاسب شاه دین مجوس پذیرفت و آنرا
[illegible] با آتشکده مبدل ساخت [illegible] سنگ از اصفهان دور است
و هنوز هم در نظر مردم عزیز و گرامی است» بیان مسعودی نشان میدهد
که در زمان او آتشگاه آباد بوده و [illegible]
میبرده اند. بنابر این بنظر جاکسن ممکن است که قدمت آتشگاه تا اوایل عهد
ساسانیان بلکه بالاتر برسد.

صاحب برهان قاطع نیز قول مسعودی را در زیر واژه مارین چنین بیان میکند «بر وزن آتش نام یکی از آتشخانهای قدیم است که در سه فرسنگی اصفهان بر سر کوهی ساخته بودند و آن از جمله هفت آتشکده است که بنام سبعه سیاره کرده بودند و گشتاسب بتهای آن بتخانه را بر طرف کرده آتشکده ساخت».

ابن رستم (حدود ۳۳۹ ه) مینویسد «ما بین نزدیکی شهر جی و مع است و آن میدان بازی پادشاهان پیشین بود. میگویند کیکاوس آنجا میزیست و آنرا آباد و خرم ساخت. هرمان او عمد باشکوه و استواری بر قله کوه آنجا بناکردید و چندان بلند بود که ... چشم انداز آن بود و تودرسای شهر بالای آن پدیدار ... اسفندیار به پادشاهی رسید آنرا ویران ساخت و آتش را بر قله آن جای داد که تا امروز برقرار است و در پائین آن قله دیگر ساخت.»

حمزه اصفهانی (متوفی ۳۵۰ ه) رابطه آتشگاه را با اردشیر دراز دست بسته میداند. در مورد بهمن پسر اسفندیار دراز دست چنین مینویسد «در یک روز سه آتشکده را در اصفهان تقدیس کرد. نخستین در شرق و دومی در غرب و سومی در وسط بود. ولی نزدیکی دهه ماربین (ماربن مارس) واقع بود و نامش آتش شهر اردشیر. شهر در اینجا یعنی بلوک و اردشیر نام بهمن است. دومی آتش زروان اردشیر نام داشت که در بخش مرک یا برکه واقع بود و سومی را نام آتش اردشیر که در بخش اردستان قرار داشت.»

صاحب مجمل التواریخ والقصص همین قول را تکرار میکند. مینویسد «بهمن بود ... سه آتش بیک روز اندر اصفهان نصب کرد یکی بوقت

شب برآمدن و دیگر بقطب رسیدن و سه دیگر بوقت غروب و ... را سه
بر آورد و هر یک را بنام گماشته اول را نام شهر اردشیر گفته جامب
شهر سعرفان، دوم را نام وروار (دروان) اردشیر آذر دیه دراک از
روستای برخوار سیم را نام مهر اردشیره آذر دیهی اردستان»

مفضل بن سعد مافروخی صاحب رساله محاسن اصفهان مولفهٔ (۴۲۲ه)
قدمت آتشگاه را بزمان ساسانیان میرساند و آنرا به پیروز پسر یزد گرد
نسبت میدهد و ساختمان آنرا از آجر شاپور گلا* قریه مروستان در بلوک
ماربین میداند. خلاصه قدمت این آتشگاه اصفهان حتماً بزمان هخامنشیان
برسد یا زمان ساسانیان همینقدر ثابت است که بسیار قدیم است و تا هزار
سال پیش، این دستگاه آتش آن را فروزان دیده است

بگفته صاحب تاریخ تبرستان ابن اسفندیار در حدود سال ۴۸۶ هق
ملاحده الموت قلعه آتشکوه یا آتشگاه اصفهان را بتصرف در آورده، آنرا
پایگاه ... کرده بودند. سنجر برادر سلطان محمد آنرا تسخیر و چند
هزار اسمعیلیان را که در آنجا اقامت داشتند بکشت. ابن اسفندیار در
جلد دوم صفحه ۳۳ تاریخ تبرستان چنین آورده ... سلطنت بر
سلطان محمد ملکشاه مستقیم شد و سنجر برادر او بود ... یک مادر و پدر
او را بخراسان فرستاد و جهاد ملاحده بر دست گرفت و اول قلعه آتشکوه
بر در شهر اصفهان مستخلص کرد و ابن عطاش را بکشت و هر جا که
ملحدی بود و قلعهٔ داشت مسخر کرد»

ابر کوه*

از جنوب شرقی ابرکوه (ابرقو) در طرف دست راست جاده ...
معروفی بنام ... مسکونی ... در طرف ... سمت چپ ... پانصد

* اقتباس از «ایران گذشته و کنون» تألیف ویلیام جاکسن.

معروف بذخیره گیرها وصل باین خرابه ها ساختمانهائی شبیه ساختمان
آتشگاه اصفهان که ذکرش گذشت بنظر میرسد خرابه مذکور آتشکده
بوده. آثار ابرکوه چنانکه از مندرجات نوشته پیشین برمیاید [illegible]
است. ابن حوقل (سده دهم میلادی) مینویسد «در نزدیکی ابرکوه تپه
خاکستریست و میگویند آن خاکستر آتشی است که بفرمان نمرود ابراهیم را
در آن انداختند اما این شهرت حقیقت ندارد زیرا که نمرود پادشاه کنعان
بود و در بابل میزیست» ابن حوقل از قرار معلوم گفتار خود را از
نوشتهای استخری نقل نموده باشد

یاقوت (۶۱۷ه) نیز گفتاری همانند آن از استخری آورده است،
«در ابرکوه تپه بزرگ خاکستر میباشد که مردم آنجا میگویند خاکستر آتشی
است که ابراهیم را بفرمان نمرود در آن انداخته بودند. اما در کتاب اوستا
که کتاب دینی مجوس است خوانده ام که سودابه زن کیکاوس چون نتوانست
سیاوش پسرشوهر خویش را بسوی خود رام کند و از او لذت شهوانی حاصل
نماید، دروغ بر او تهمت زنا بست. سیاوش برای اینکه خود را از این
تهمت بری کند و بیگناهی خود را ثابت نماید کوهی از هیزم در ابرکوه
بیاراست و آتش زد و در برابر دیدگان پدر و سودابه و بزرگان ایران
از وسط آتش سوزان گذر نمود، بی آنکه آسیبی بدو رسد سالم از سوی
دیگر بیرون آمد، خاکستر آن کوه آتش است که در ابرکوه موجود و نمایان
است. اما در این روزگار آنرا کوه ابراهیم نامند. لیکن ابراهیم زمین
پارس را بچشم خود ندیده و بایران نیامده و در بابل میزیست» امین
رازی صاحب هفت اقلیم (مؤلفه ۱۰۰۴ هق) گوید «گویند کیکاوس پسر
خود سیاوش را در ابرکوه از آتش گذرانید و تل بزرگی که احتمال است
همان تل خاکستر سیاوش است.»

داستان یاقوت در مورد سیاوش دژ، رابطه قدیم این شهر با زرتشتیان و وجود خرابهای آتشکده در آن حوالی میباشد. فردوسی در مورد سیاوش چنین گوید:

بدستور فرمود تا ساربان   هیون آرد از دشت صد کاروان

هیونان هیزم کشیدن شدند   همه شهر ایران بدیدن شدند

بصد کاروان اشتر سرخ موی   همی هیزم آورد پرخاشجوی

نهادند هیزم دو کوه بلند   شمارش گذر کرد بر چون و چند

ز دور از دو فرسنگ هر کس بدید   چنین جست باید بلا را کلید

پس آنگاه فرمود پرمایه شاه   که بر چوب ریزند نفت سیاه

بیامد دو صد مرد آتش فروز   دمیدند گفتی شب آمد بروز

نخستین دمیدن سیه شد ز دود   زبانه برآمد پس از دود زود

زمین گشت روشن‌تر از آسمان   جهانی خروشان و آتش دمان

سراسر همه دشت بریان شدند   بدان چهر خندانش گریان شدند

سیاوش بیامد به پیش پدر   یکی خود زرین نهاده بسر

هشیوار با جامه‌های سپید   لبی پر ز خنده دلی پر امید

یکی بارگی بر نشسته سیاه   همی گرد نعلش بر آمد بماه

پراکنده کافور بر خویشتن   چنان چون بود ساز و رسم کفن

تو گفتی بمینو همی جست راه   نه بر کوه آتش همی رفت شاه

بدانگه که شد پیش کاوس باز   پیاده شد از اسب و بردش نماز

رخ شاه کاوس پر شرم شد   سخن گفتنش با پسر نرم شد

سیاوش بدو گفت انده مدار   کزین سان بود گردش روزگار

سری پر ز شرم و تباهی مراست   اگر بیگناهم رهائی مراست

ور ایدون که زین کار هستم گناه   جهان آفرینم ندارد نگاه

بنیروی یزدان نیکی دهش   از این کوه آتش نیابم تپش

سیاوش چو آمد بآتش فراز همی گفت با داور پاک راز
مرا ده از این کوه آتش گذر رها کن تنم را ز بند پدر
چو زینگونه بسیار زاری نمود سیه را برانگیخت برسان دود
خروشی برآمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از این کار بهر
سیاوش سیه را بتندی بتاخت تو گفتی که اسپش بآتش بساخت
ز هر سو زبانه همی برکشید کسی خود و اسپ سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر ز خون که تا او کی آید ز آتش برون
ز آتش برون آمد آزاد مرد لبان پر ز خنده برخ همچو ورد
چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو
اگر آب بودی مگر تر شدی همی بر تنش جامه [illegible] شدی
چنان آمد اسپ و قبای سوار که گفتی سمن داشت اندر کنار
چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و باد یکسان بود
چو از کوه آتش بهامون گذشت خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت
سواران لشکر برانگیختند همه دشت پیشش درم ریختند
یکی شادمانی شد اندر جهان میان کهان و میان مهان

آتشکده آذر گشنسب در شیز [1]

یاقوت (۶۱۷ هـ) مینویسد «شیز شهری از آذربایجان و نام آن جیس [2] بوده و عرب‌ها شیز گویند. مسعر بن مهلهل (۳۳۰ هـ) گوید شیز میان مراغه و زنجان و زور و دینور واقع و دارای معادن نقره و سرب و زیبق و طلا وغیره و دریاچه ایست بسیار ژرف [3] هفت نهر از این دریاچه جاریست در شیز آتشکده ایست بسیار معروف و گرامی و آتشکده های مغان از

۱ اقتباس از ایران گذشته و کنونی تالیف جاکسن ۲ جاکسن آنرا غلط دانسته [illegible]
نام رومانی [illegible] میداند ۳ [illegible] میباشد

مشرق و مغرب از این آتش روشن میشود بر روی گنبد آن هلال سیمین نصب است و آن را طلسم کرده اند بسیاری از فرمانروایان کوشیدند آنرا بردارند ولی موفق نشدند مطلب شگفتی در مورد آتشکده اینست که طی هفتصد سال آتش آن روشن است نه خاکستر از آن تولید شده و نه هیچگاه خاموش گشته. شیز را کرده هرمز بن خسرو شیار بن بهرام است و در اطراف آتشکده عمارات و بناهای با شکوه موجود است. هرگاه دشمن بدیوارهای شهر منجنیق ببندد سنگهای آن بدریاچه میافتد و اگر منجنیق را یک ذرع عقب بکشد سنگها بیرون حصار میافتد تا اینجا قول مسعر میباشد والله اعلم بالصواب اما من از دیگران شنیده ام که آتش آذرخش در آتشکده آن محل نشین شده است، مغان آنرا عزیز میدارند. پادشاهان ایران هنگام جلوس به تخت شاهی پیاده بزیارت آن میرفتند. اما مردم مراغه و اعراب اینجا را فرنه مینامند. در یاقوت در مورد فرنه مینویسد: شهر فرنه شش فرسنگ با مراغه فاصله دارد و آتشکده معان ساخته شده کیخسرو در این شهر است.

گردیزی (۶۶۱ه) همین قول یاقوت را نقل و علاوه میکند زرتشت پیغمبر ایرانیان از شیز به شهر آذربایجان آمده و در کوه سبلان معتکف گردیده است. ابن خردادبه (۲۰۱ه) و همدانی (۲۹۸ه) و صاحب حدود العالم همین قول را تکرار مینمایند.

مسعودی (متوفی ۳۴۶ه) در مروج الذهب مینویسد: چهارمین آتشکده در شهر شیزودران واقعست و پیکرهای بر آن نصب بود انوشیروان آنرا بشکست. بعضی گویند انوشیروان در خراب آن آتش مقدس فروزان دید و آنرا به البرکه نزدیک شهر منتقل ساخت. کیخسرو پادشاه کیان معبدی بنام کوسوجه[1] ساخت.

---

[1] بعید نیست واژه کوسوجه باید تصحیف کاتب و محتمل است فرنه باشد

[illegible] به خوار [illegible] شد (معرق ٣٢٠٦ه) در مورد شیز [illegible] خسرو بشهر شیز [illegible] که در آنجا آتشکدهٔ بسیار بزرگی است [illegible] موجود [illegible] خسرو در آن آتشکده یکماه بندگی پرداخت و فرمداد سپاهش در آنجا استراحت کنند .

در شهر شیز آتشکده [illegible] بنام آذر [illegible] یکی در [illegible] و [illegible] پادشاهان [illegible] هنگام جلوس [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] پیشکشها تقدیم [illegible] هدایای [illegible] آتش را هم هدایای پیغمبر تقدیس نموده اند . بقول جاکسن و [illegible] معروف همان شهر شیز محل آذر گشسپ میباشد [illegible] جاکسن [illegible] خرابه [illegible] خاکستر است که [illegible] را گورتپه [illegible] تپه آتش پرستان مینامند

آتشکدهٔ برد گرد

[illegible] یکی از پادشاهان ساسانی چون صاحب ایرانشاه [illegible] و [illegible] سپاه با آنچه [illegible] با آتش مقدس و [illegible] و [illegible] و [illegible] که کاروان بزرگ [illegible] برد و هیچگونه امنیت نظامی نداشت بسوی سیستان و از آنجا به [illegible] یعنی خراسان [illegible] چون بآنجا رسید آتشکده [illegible] کرد و آتش مقدس که همراه داشت و چون جان عزیز [illegible] نگه میداشت در آن آتشکده بگذاشت .

[illegible] وضع [illegible] و [illegible] ایران در دوره شاهنشاهی [illegible] پیش از هر چیز وابسته بوده و خدمت در آتشکده [illegible] درجات داشته است [illegible] آتش [illegible] [illegible] گاه ٢ آتش [illegible] ٣ [illegible] آتش [illegible] [illegible]

یعنی بزرگ خانه نگهداری میکرد برای خدمت آذران دو مع ضروری داشت
و آتش بهرام را هشتی برپاست ملک موبد در کار بود لکن بزرگترین و
بالاترین همه این آتشها سه معبد بزرگ آتش هایی را محفوظ [illegible] که
بطبقات سه گانه ملکی اختصاص داشت ۱ـ آذر فرنبغ معبد طبقه
اصحاب دین در کاریان فارس ۲ـ آذر گشسپ آتش طبقه جنگیان یا
ارتشتاران در گنجک [شیز] آذربایجان ۳ـ آذر برزین مهر مختص
برزیگران در ریوند کوه خراسان. جای آتشبانی که در گذشته زیر
آسمان و در معرض هوا بوده [illegible] و ساختمانهای بزرگ و گرانبهایی برای
این آتشها ساختند [illegible] وجوب [illegible] که خورشید بر آتش نتابد
بهمین سبب آنرا در داخل آتشکده در محوطه ای که مطلقاً تاریک و از
نور خارج محروم بود قرار میدادند

پادشاهان ساسانی در اوقاتی که حالت اضطراری داشتند بزیارت آتش
شاهی آذرگشسپ میرفتند و باکمال عجز و جوانمردی زر و مال و زمین
و بنده بر آن وقف و حبس میکردند. ابن خردادبه مدعی است که آئین
در ایران بر آن بوده است که هر شاهنشاهی هنگام جلوس خود از مدائن
پیاده بزیارت آذرگشسپ میرفته. بهر حال این آتش رمز وحدت
شاهنشاهی و یگانگی دینی بوده است و نشان اینکه شاهنشاهی ساسانی مؤید
باتحاد با [illegible] و پیشوایان دینیست و نقطه مقابل شاهنشاهی اشکانی که در
آن هر یک [illegible] ملوک‌الطوایف با کدگ خدایان یعنی شهربانان برای خویش
آتشگاه داشتند

در اینکه زرتشتیان به سه آتش بزرگ با توجهی خاص تعظیم میکنند
و پیش از دیگر آتشکده‌ها اموال و املاک بر این هر سه وقف کرده اند
بسیاری از آتشکده‌های آذر بهرام نیز از [illegible] و اعتقاد [illegible] برخوردار
بوده اند علی‌الخصوص آنچه که با شاهان پیکی [illegible] و [illegible] نسبت

داده شده مانند آتشکده شهر توس، آتشکده شهر [illegible] بود و پیش از
شهر برجان فارس و آتشکده کرکویه در سیستان و آتشکده کعبه بین
فارس و اصفهان.

گفته های آقای علی سامی در مورد آتش

دانشمند گرامی آقای علی سامی، در کتاب خویش [illegible]
در مورد آتش و آتشکده‌ها دانشمندانه سخن رانده و مطالب پراکنده در
کتب مختلفه را در مجموعه جمع نموده اند. ما با اظهار سپاسگزاری از نویسنده
دانشمند، موضوع مذکور را از صفحات ۲۹۲–۳۱۳ کتاب نامبرده اقتباس
و در اینجا نقل مینمائیم. دانشمند محترم چنین مینویسد:

«در هر خانواده آتشگاهی بوده است و کدخدای خانه (مانبد)
موظف بوده که شب و روز در روشن نگهداشتن آن همت گمارده تا پیوسته
مشتعل و فروزان باشد و خاموش شدن آتش خانوادگی [illegible]
و هلاک خانواده شوم میدانسته [illegible] هنگام [illegible]
شود از [illegible] زن و مرد به زیارت آتش میرفتند.

«احترام آتش تا این اندازه بوده است که حکمرانان و پادشاهان
محلی فارس (فراتاداران) در روی سکه و پارچه، نقش آتشکده هم بوده
و خود را حافظ آتش مقدس میدانسته اند و به همین لحاظ است که روی سکه های
خود مظهر آتش و مقدس و یا آتشدان را نقش کرده و در بعضی
از آنها نوشته هائی دارد و میرسانند که شاهان وقت نگاهبان و حامی
آتش نیز بوده اند.

«روی سکه [illegible] بین [illegible] بخط آرامی نوشته شده [illegible]
[illegible] آتش [illegible] یگانه [illegible] و
بر روی سکه‌های شاهان ساسانی در یکطرف منقوش است که بر [illegible]
آن آتش مقدس فروزان است.

[illegible] هشتم [illegible] کرده ۱۷ [illegible] که یعقوب توصیف شده [illegible]
موضع که خصلت آنرا در پرستشگاهی در کوه [illegible] خوارزم [illegible]،
[illegible] کی گشتاسپ که دین زرتشتی پذیرفت آتش خوارزم بکوه روشن
[illegible] کابل برده شد. آذرگشسب که تا روزگار پادشاهی
کیخسرو مستقر بود و او بر بالای کوه اسرونت (سهند) آنرا در پرستشگاهی
نهاد. [illegible] آذر [illegible] مهر که زمان کی گشتاسپ هم نگاه [illegible] برشته
دین [illegible] آتش در کوه [illegible] در خراسان از [illegible]
[illegible] گردید.

۱۰- آتشکده آذرگشسب [illegible] آتش شاهی [illegible] مقدس جنگیان و
رزمیان بوده است. محل این آتشکده در گزن (جزن) که عرب آنرا شیز
نامیده اند در آذربایجان بوده است. مسعودی که در اوایل سده چهارم
هجری بحدود گرگان و دریای خزر سفر کرده نوشته که اشکانیان [illegible]
را در عراق [illegible] و تابستان را [illegible] شهرهای آذربایجان بسر
میبردند. در این شهر در زمان اشکانیان آتشکده ای بوده [illegible] یعنی
آتش [illegible] موجود بوده و پادشاهان ایران هنگام تاجگذاری پیاده بزیارت
آن آتشکده میرفته اند و هدیهای گرانبها و [illegible] تقدیم [illegible] مینموده اند.
این آتشکده چون [illegible] گاه [illegible] دیده [illegible]
سایر آتشکدهها مقدم و اهمیت [illegible] پیدا کرده [illegible] همه آذر
گشسب است و شاهان ساسانی در تابستان [illegible] بدانجا میآمدند.
[illegible] دیگر این شهر شیز است. یاقوت آنرا معرب از جیس دانسته در
دستگرد شیچ نوشته [illegible]

[illegible] که در سال ۱۸۳۸م آنجا را دیده جای آتشکده آذر
گشسب [illegible] شیز (گنجک) دانسته [illegible] گنزک همان گنجک است یعنی
گنجینه و خزانه [illegible] پایتخت [illegible] آذربایجان و [illegible] شهنشاهی

اشکانیان شهر مذهبی بوده است. جزنی گزناک جنزه هم گفته‌اند. یاقوت
در معجم البلدان و ابن خردادبه در مسالک و ممالک گزنه را محل آتش
زردشت نیز نوشته‌اند و استرابن در کتاب جغرافیای خود گزن را گزکا
پایتخت آذربایجان دانسته. یاقوت در قرن هفتم هجری آنجا را دیده
صومعه گنبدی بر بالای آن بوده و بر فراز آن گنبد هلالی نقره قرار گرفته
بطور کلی یکی از وجوه نامگذاری خطه آذربایجان همین نام است که
آتش نگاهدارنده و خازن آتش بوده زیرا آذربایجان از دو کلمه آذر و بایگان
نگاهدارنده و خازن ترکیب یافته.

دژ شیز که آتشکده در آن قرار داشته اکنون ویرانه‌اش هم برجا
است. درازای آن ۴۰۰ متر و پهنای آن در حدود ۳۱۰ متر بوده است
باندازه صفه تخت جمشید. دژ حصار مستحکمی داشته که اضلاع آن را ۳۵
برج قطورش را ۱۹ پا حفظ کرده‌اند و دو دروازه داشته است. درمیان
دژ دریاچه‌ایست که آب آن از ته دریا میجوشد. رنگ آبی آسمان
گون، شیرین و گواراست. درازای دریاچه ۱۲۰ متر و پهنایش ۸۰ متر است
عمق وسط آن در حدود صد متر و عمق اطرافش حدود شصت متر است.

در حال حاضر اکثر خاورشناسان معتقدند ویرانه‌های تخت سلیمان
کنونی در آذربایجان نزدیک در جنوب شرقی دریاچه ارومیه و در خاک
افشار جای آتشکده آذر گشسب دانسته‌اند.

شاهان ساسانی هنگام رسیدن بتخت شاهی با پای پیاده به زیارت
آتشکده میرفته‌اند و هدایای زیادی تقدیم میکرده‌اند و از همین لحاظ
دارای خزائن و نفائس زیادی بوده است. وجود اشیاء گرانبها و جواهرات
و زر و زیور و ثروت زیاد در آتشکده سبب شد که آنجا را گنجک (گنج)
نامند. تئوفانس Theophanes مورخ رومی (۷۵۰–۸۱۷ م) درباره ثروت

این آتشکده چنانکه [illegible] که همانند گنجینه گرانبهای پادشاهان بوده است
و نوشته‌اند که بهرام [illegible] (۴۲۰-۴۳۸) [illegible] جنگ با خاقان [illegible]
آتشکده رفت و [illegible] پس از شکست خاقان همه ثروت و جواهری
که در اکلیل خاقان بود با شمشیری که بزر و گوهر مرصع گردیده
به آتشکده اهدا کرد و نیز خسرو پرویز نذر کرده بود که اگر بر بهرام
چوبین ظفر یابد حلقه هائی زرین و هدیه های نقد نیاز آذرگشسب
نماید پس از موفقیت نذر خویش وفا کرد. مورخین متذکر شده
اند که شاهان ساسانی [illegible] با پای پیاده زیارت این آتشکده میرفته
اند. [illegible] این آتشکده را سر چشمه کلیه آتشهای مقدس در
ایران دانسته و موضوع پای پیاده را هم متذکر شده است. این آتشکده
ثروتمند در سال ۶۲۴ میلادی در زمان سلطنت خسرو پرویز بدست هرقل
هراکلیوس، امپراتور روم غارت گردید و ثروت بیحساب آن بیغما رفت و
محققین و دانشمندان برآنند که یک نسخه از اوستا در همین آتشکده
محفوظ بوده و نسخه دیگری در دژ نبشت تخت جمشید که بدست یونانیان
در زمان اسکندر مقدونی تاراج رفت.

۲۰ـ آتشکده آذر فرنبغ یا آذر [illegible] یعنی آتشکده شکوه ایزدی
[illegible] و موبدان و [illegible] در [illegible]
[illegible] آتش [illegible] که نام [illegible] فرنبغ است و این
[illegible] است که [illegible] و [illegible]
این آتش است که دستوران و موبدان دانائی و بزرگی و فره دریافت
کنند و این آتش است که با دهاک پیکار کرد.

محل این آتشکده را باستان شناسان و محققین مخصوصا ویلیام جکسن
و پروفسور کریستنسن در کاریان فارس پیش [illegible] سیراف* و داراب‌جرد [illegible]

* سیراف [illegible] بندر قدیم [illegible] خلیج فارس [illegible]
[illegible]

جزیره ای نیز از آن مشهور است نوشته اند آتشکده مزبور تا قرن
دهم میلادی (چهارم و پنجم هجری) دایر و بواسطه استحکامی که داشته
بدست تازیان نیفتاد و از آنجا آتش بجاهای دیگر میبردند. پروفسور
هرتسفلد معتقد است که محل این آتشکده در دریاچه کنار تنگ (جلگه
بیشاپور) واقع بوده است. آذر فرنبغ را آذر خورا، خوره، خوره نیز
نامیده اند. در کتابهای حدود العالم، احسن التقاسیم مقدسی، مسالک
الممالک اصطخری، صورة الارض ابن حوقل، مروج الذهب مسعودی، التنبیه
ابن فقیه، معجم البلدان یاقوت حموی، شاهنامه فردوسی، کارنامه اردشیر
بابکان، آثار الباقیه ابوریحان بیرونی از این آتشکده نام برده شده است
در ادبیات فارسی گاهی آذر خرداد ذکر شده است. فردوسی فرماید:
چو آذر گشسب و چو خرداد و مهر فروزان چو بهرام و ناهید و چهر
و گاهی آتشکده فارس نامیده شده چنانکه حافظ: سینه گو شعله آتشکده فارس بکش،
دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر. مسعودی در مروج الذهب این
آتشکده را آذرجوی خوانده یعنی نهر آتش و یاقوت در معجم البلدان
مینویسد، که از اطراف و اکناف و جاهای دور برای آن میفرستادند
و آتش آنرا برای آتشکده‌های دیگر میبردند.

۳- آتشکده آذر برزین مهر [آتش مهر تابنده] یا آتش نگهبان
و حامی برزیگران وکشاورزان در بخش شمال‌شرقی نیشابور [ابرشهر]
واقع بوده است. پروفسور جکسن جای این آتشکده را در قریه مهر بین
خراسان و راه میاندشت و سبزوار میداند. در اشعار اغلب از شعرا از این
آتشکده نام برده شده است.

به علاوه بر سه آتشکده بزرگ و مهم مشروحه بالا آتشکده های دیگر
نیز وجود داشته که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و هر کدام بنوبه
خود مورد اکرام و احترام و عقیده مردم بوده مثل آتشکده شهر طوس،

شهر بیشاپور و رجان و آتش کرکرا در رستاق و کویشه بین فارس و
اصفهان و آتشکده فرسخان قم و آتشکده های فیروزآباد و سایر نواحی
فارس. قلعه آتشگاه در ریشهر تا قرن هشتم باقی بوده کوه آتشگاه خرابه‌ای
بین اصفهان و نجف‌آباد، در ۱۵ کیلومتری باکو آتشگاهی بنام آتش
جه. در شش کیلومتری رشت تپه‌ای است بنام آتشگاه. در قصر شیرین
سر راه کرمانشاه محاذی آتشکده چهار، آتشکده قلعه دختر [illegible]
در فارس [illegible] ساسانی نزدیک کاشان، تخت کیکاوس در ۱۲ کیلومتری مغرب
نجف رستم در حوالی شهریار، کوه خواجه در سیستان. در هرمز هندیجان
خوزستان شوش. آتشکده شهرها در قرون اولیه اسلامی در هر شهرستانی
که زردشتیها بودند برپا و در میان آنان بوده است.

ابو اسحق ابراهیم محمد بن فارس اصطخری معروف بکرخی در
کتاب مسالک الممالک که حدود ۳۴۰ تألیف کرده مینویسد که هیچ ناحیت
و روستائی نیست که بشهر او آتشگاهی هست. آنچه بزرگتر است و معروفتر
از آن یاد کنیم. کاریان آتشگاهی است نزدیک برکه جور و آنرا
بارین خوانند و بزبان پهلوی برای [illegible] بکی می‌خرند [illegible] بر آن
عرضه شده است. آتشگاهی در دو سپور هست شوخنین خوانند هم در
سابور آنجا در کی باب ساسان گویند آتشگاهی هست که کاشن خوانند
بکازرون آتشگاهی هست آنرا جفته خوانند و دیگر هست کلارد خوانند
و بشیراز آتشکده‌ای هست مسوبان خوانند. شاهان ساسانی هر کدام
بحسب [illegible] آتشکده‌ای برپا میداشتند
که میدان تاریخ [illegible] پهلوی شاپور کازرون که در زیر
در باب موضوع اشاره شده است. گذشته از آتشهای پادشاهی آتشهای
خانه‌ها و خاندانها هم بوده که بنام آدریان، آذر بهرام، ذکر شده
آتش دهای کوچک را آدریان و جاهای بزرگتر را آذر بهرام میگفتند
آتشگاه بیشتر در جاهای بلند و روی تپه و دامنه کوهها ساخته میشده

* در شهر قدیمی سابور ۲۴ کیلومتری شمال غربی کازرون ضمن کاوشهای آنجا دو ستون مربوط به یک آتشکده کوچک ضمن ویرانه ها پیدا شد که روی آن ۱۶ سطر پهلوی شکاری و حاجی آباد از بهرام اول (۲۷۲ تا ۲۷۵ م) نوشته شده [illegible] ست

* در فروردین ماه از سال ۴۸ از تاریخ آتش ... و سال سی [illegible] ش [illegible] سال ۲۴ یعنی پیکر مردا پرست خداوندگار شاه شاهان ایران [illegible] در پرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران [illegible] خدایان بوده [illegible] آتش [illegible] ر [illegible] که [illegible] شاپور خداوندگار شاه شاهان ایران [illegible] شهنشاه این پیکر [illegible] آتش [illegible] طلا [illegible] یک باغ و یک [illegible] »

« تاریخ نویسان بعد از اسلام دکتر [illegible] دانشکده های زمان ساسانی و آتش که در زمان آنها [illegible] مطالبی نوشته اند که اطلاعات [illegible] را یافته های [illegible]

[illegible] مسعودی سال ۳۴۸ از کتب ابن [illegible] چنین نقل میکند چنین گوید [illegible] در کتاب که در [illegible] از دیه های (رستای [illegible]) نام آن [illegible] آتشکده کهنه [illegible]

[illegible] آتشکده [illegible] آتش از جمله آسیانی بوده که [illegible] در وصف [illegible] آتش [illegible] اکنون آتش [illegible] آتش [illegible] که آن آتش [illegible]

بحثی که معروف و او خدام بر وصف و ضبط آن قاصرند، مثل آنکه رویه
[illegible] مجوس [illegible] که [illegible] زرتشت منکر بوده [illegible] بشناسد [illegible]
شهادت می‌آورد و گو می‌بیدا [illegible] روشنی [illegible] است و پس از [illegible]
آتش گشت [illegible] جسم [illegible] بود [illegible] نوشیروان آتش
نگاران [illegible] فارس نقل کرد پس چون عرب [illegible] بر طرف متمکن
شدند و دسته یافتند عجم [illegible] او آنکه [illegible]
پس آن را دو بهره گردانیدند [illegible] نگاران را در موضع گذاشتند و بهره‌ای
[illegible] نقل کردند تا چون یکی از این دو بمیرد آن دیگر بماند
و [illegible] ماجشنس که آن آتش [illegible] آذرگشسب) موضع
[illegible] آذربایجان بود [illegible] انوشیروان در حال آن نظر و فکر فرمود و آن را به
شیز که [illegible] موضعی است از موضع آن ناحیت نقل کرد زیرا که
این آتش بزرگ ایشان بغایت عظیم و محترم بوده است و [illegible] کتاب
خوبی [illegible] یافته‌ام که بر آتش ماجشنس فرشته موکل است و [illegible] برکه
[illegible] که [illegible] مثلاً گویند [illegible]
[illegible] مجوس
[illegible] که
[illegible] آتش
[illegible]
[illegible]
[illegible] و آذر از آتش‌ها [illegible] جمله [illegible]
بوده [illegible] و از جمله آن [illegible] که مجوس در آن غلو کرده‌اند آتش
آذر جشنسف [illegible] بوده [illegible] و متوکلی (متوکل [illegible]
بر آذر [illegible] معروف ابی جعفر محمد [illegible]) چنین گوید که یکی از
مجوس که آتش آذر جشنسف [illegible] بود [illegible] حکایت کرد و [illegible] که چون
[illegible] بر [illegible] کرد و [illegible] را گفت [illegible] که تو همه [illegible]

را [illegible] گرامی الا سه آتش را . و این دیگر آتش را نزدیک نقل کنم
و همچنین مجوسی روایت کرد که آتش آذر جشنسف از آتشکده بیرون
آمد و با آتش ما جشنسف [illegible] متصل شد و [illegible] شد و چون
آذر برزین فروختند آتش آذر جشنسف سرخ پیدا و ظاهر میگشت و آتش
ما جشنسف سفید . و این گاهی میبود که پیه را در آن میانداختند ؛
راوی میگوید که چون مزدک را بکشتند ، دیگر باره مردم آنها را بجای
[illegible] کردند و آتش آذر جشنسف آذربیجان [illegible]
همچنین آن میبودند و بر اثر آن میرفتند معلوم کردند که آن هردوجان
[illegible] بازگردند پس همه اوقات بدین بوده آتشکده
بوده است تا آنگاه که برون ترکی امیر هم بدین دیه رسید و بر باروهای
آن منجنیقها و عرادها نصب کرد و [illegible] آتش
و [illegible] یکوقت و فتح کرد و از روی آن خراب کرد و آتشکده باطل
گشت و دیگر آنجا آتشکده نبود و حکایت همدانی [illegible]

ابوریحان بیرونی [illegible] فیروز
جد انوشیروان باران نیامد و مردم ایران شهر گرفتار خشکسالی شد . فیروز
[illegible] خراج این سالها را از مردم برگرفت و درهای خزائن خود را
گشود و هرکس خواست از مالهای آتشکدهها باو وام داد و با مردم
[illegible] نیکوئی کرد و با مردم چون پدری با فرزندان رفتار کرد چنانکه
در این سالها کسی از گرسنگی [illegible] سپس فیروز به آتشکده ی
که آذرخور معروفست رفت و آن آتشکده در فارس است و در آنجا
نماز خواند و [illegible] خدا خواست که این بلا را از سر مردم بگرداند سپس
از کانون بالا رفت و نگهبانان و هیربدان را دید که بر سر آن نشسته اند
سلامی که پادشاهان میکردند [illegible] و از ایشان در [illegible] گرفت
سپس و [illegible] کرد و دست و ساعد خود را گرد شعله آن گرد آمد و

سه بار شعله را بسوی سینه خود برد چون دوستی که دوستی [illegible] در بر گیرد
و شعله تا ریش او رسید و او را نسوخت سپس فیروز گفت خدایا همه
دستهای تو فرخ است اگر [illegible] یاران برای مرد هندی سرشته من است
پس بگو تا از میان بروم و اگر جز اینست از میان برنام و مرا و اهل
جهان را بگو و یاران پر [illegible] سپس از کانون فرود آمد و از [illegible]
گنبد بیرون [illegible] و بر دستگاه نشست که [illegible] ماننده تختی و کوچک و
از آن میساختند و رسم چنان بود که در هر آتشکده مهمی دستگاهی بود
که از رو بود تا اینکه اگر پادشاهی بدانجا وارد شود بر [illegible] و
گرد [illegible] و هیربدان گرد او جمع شوند و چه بسا که [illegible] سلام میکنند بر
و سلام گویند [illegible] ایشان گفت دلهای شما تا چه پایه سخت است و چه
مردم جفاکار و [illegible] خواهید [illegible] در این هنگام بمن سلام نکردید؟ گفتند
ما در برابر پادشاهی ایستاده بودیم که از تو بزرگوارتر بود و اجازه
نداشتیم که بر تو سلام گوئیم و [illegible] او ایستاده بودیم [illegible] سخن ایشان
را تصدیق کرد و ایشان [illegible] سپس از شب آتش‌خوره را بسوی
شهر [illegible] و چون بجائی رسید که امروز روستائی معروف بکلمیره
نامیده [illegible] آنجاست و در آن زمان صحرائی بود و آبادی نداشت [illegible] بر
آسمان بالا رفت و چندان بارید که [illegible] آن [illegible] بود تا اینکه
آب در سر پرده ها و چادرها افتاد و فیروز [illegible] کرد که دعای او بر
آورده شده است [illegible] خدای را سپاس گزارد و فرمان داد که در آنجا چادر
زدند و صدقه داد و مال [illegible] و مجالس فراهم کرد و شادی کرد و
آنجا وقت تا این روستای حرم را فراهم ساخت و آنرا کام فیروز نام
گذاشت و فیروز نام او و کام بمعنی اراده است زیرا که وی باراده
خود رسیده بود [illegible]

۳ـ ابن [illegible] صفحه ۴۵ جمع بآتشکده کرکوی چنین نوشته
است [illegible] کمیم [illegible] آتش کرکوی ابوالموید بلخی اسد کتاب

* کرکوی و کرکویه نام محل دو سه فرسنگی شهر زرنگ [illegible] و نام یکی از [illegible] هاب
شهر [illegible] که [illegible] در [illegible] کرکوی [illegible]

گرشاسب نامه گوید که چون کیخسرو [illegible] آبادگان رفت و رستم دستان
ناوی و آن تاریکی و پتیاره دیوان بهر ایزد تعالی بدید که آذر گشسب
پـ[illegible] گشت و روشنائی بر گوش اسب او بود و شاهی او را شد [illegible] چندان
معجزه، پس کیخسرو از آنجا بازگشت و بترکستان شد بطلب خون سیاوش،
[illegible] و هر چه بایستی یافت اندر ترکستان همی گشت و رستم
دیگر [illegible] ایران با او، او اسب [illegible] گرفت و بسوی چین شد و از آنجا
[illegible] آمد و [illegible] گفت بزمان رستم آمدم و او را
[illegible] کوه فرود آوردند چون سپاه او همی آمد موج موج [illegible] بی‌کوه
[illegible] بود چنانکه اندر هر جایی از آن بر سه سو مقدار صد هزار کس
[illegible] بودندی و [illegible] با او گرد شدند و [illegible]
کرد که آنجا قلعه [illegible] و حصار محکم، عجز نباید آورد خود چه
[illegible] و بجادوئی بساختند که از هر سوی تا دو فرسنگ تاریک گشت
چون کیخسرو حیران شد و خسرو شد آنجا [illegible] تاریکی [illegible]
[illegible] اینجایگه که اکنون آتشگاه کرکوی است معبد بود گرشاسپ
[illegible]
هم [illegible] برکات آنجا همی شدندی و دعا همی کردندی و ایزد تعالی مرادها
حاصل همی کردی چون حال برین جمله بود کیخسرو آنجا شد و بلاس
[illegible] عالی آنجا روشنائی [illegible] دید [illegible] که اکنون
آتشگاه [illegible] چیز گشت
[illegible] قلعه شد [illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] قلعه دیوان
[illegible] آتشگاه
[illegible] که [illegible] و گیرگان [illegible]

گویند که آن هوش گرشاسب است و صحبت آرند بسرود کرکوی چنین سخن
فرخنده داروش (روش = نور) دوستانی، چنین گرشاسب هوش (هنبده = باقی)
همی برست از هوش — نوش کن می نوش — دوست بد آگوش
(بدا گوش = ناهوش) — آفرین ماده گوش — همیشه نیکی کرتو
دی گذشته و دوش — شاه خدایگانا — بآفرین شاهی

حمزه بن حسن اصفهانی (متوفی ۳۵۰ه) در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء در باره آتشکده‌های حدود اصفهان مینویسد: «کیخسرو در کوه کشید که کوه مرجی در پهلوی خاک فارس و آخر خاک صفاهان بود آتشکده معروف بآذر کوشنه را ساخت. گشتاسب در روستای ابرآباد در خاک اصفهان در دهی بنام تیره آتشکده‌ای ساخت و املاکی آن روستا وقف آن آتشکده کرد. یکی اردشیر که بهمن پسر اسفندیار است در صفاهان در یکروز سه آتشکده ساخت. یکی در بر آمدن آفتاب و دیگری در رسیدن آن میان آسمان و سومی در فرو رفتن آفتاب. یکی از این آتشکده شهر اردشیر است که نزدیک دره مارین باشد و دومی آتشکده مزدوان اردشیر درده زرک در روستای خوار و سومی آتشکده ... اردشیر در اردستان. شاپور ذوالاکتاف آتشکده معروف در روستای جی آتشکده‌ای بنام سروش آذران ساخت و ده دیوانی و ده جابجای این روستای ... بر آتشکده وقف کرد. بهرام گور پسر یزدگرد ساسانی در ماندگار یهودی اصفهان ... گفت و کودکان را زنده گذاشت و باشکمه ... آذر در ده مروان برد که آنجا خدمت کنند و کفشهای موبدان را از پایشان در آورند و جفت کنند و پاک کنند. خسرو پرویز در روستای مریج در خاک کرمان آتشکده ساخت و چند ده نزدیک آنجا را بر آن وقف کرد.»

ابن حوقل در کتاب صورالارض (مولفه حدود ۳۶۷ه) همین مطالب را عیناً از مسالک و ممالک اصطخری نقل کرده با مختصر تغییری در نامها

بدینشرح: بجای پلار نوار، بجای خره، جره و بجای شیرخشین، سپرخشین، گنبد کاوس بجای گنبد قابوس، کرین بجای کلاین، سوکال بجای پوکال، سریب بجای سیوال

*در جمع آتشکده‌ها مینویسد که شیرا ... میشود و آن دهی است در شمال شیراز و بر سمت راست راه یزد که بخراسان میرود و از آنجا تا شیراز نزدیک میل است. در کتاب حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب مؤلفه ۳۷۲ه در جمع آتشکده‌های موجود در فارس مینویسد که در آنجا آتشکده‌های گران است. در شیراز دو آتشکده است که آنرا بزرگ دارند و در شهر شاپور دو آتشکده است که آنرا زیارت کنند و در کاریان آتشکده ایست که آنرا بزرگ دارند، و در جره یک آتشکده بسته که آنرا بزرگ دارند. در خوزستان اسک دهی است ... بزرگ کوه نهاده و بر سر آن کوه آتشی است که دایم همی درخشد

**این بلخی در فارسنامه ... زردشت در زمان گشتاسب اول آتشکده ساخت بلخ و دوم آتشکده آذرجان به جیس و سوم آتشکده استخر پارس

* ترجمه در کتاب بندهشن ... در زمان پادشاهی تهمورث (تهمورث) جماعتی سوار گاو عجیب الخلقه موسوم به سرسوغ شده از کشور خونیرس به شش کشور دیگر سفر کردند و جز باین وسیله کسی نمیتوانست بآن کشور دیگر برود. شبی در میان اقیانوس چنین اتفاق افتاده که باد سه آتش را که بر پشت گاو روشن بود بآب افکند، اما آتش مسند ۳ موجود زنده در مکان سابق خود بر پشت گاو مجدداً روشن شد و ... در زمان یمه (جم) که جانشین تهمورث شد بر فراز کوه خور هومند خوارزم آتشکده‌ای بناکرده و آتش فرنبغ را در آن جا بداد. منظور عقیق تمید نیم که این سه آتش از چه زمانی معروف شده اند.

۸ـ یاقوت (۵۷۵ـ۶۲۶ه) راجع به شیز (گنجک) مینویسد، شیز ناحیه
ایست در آذربایجان آنرا معرب شده گشنود [illegible] شیز معرب از چیس است
گفته شد که زرادشت پیغمبر مجوس از آنجا بود، قصبهٔ این ناحیه ارومیه
است و خلیفه متوکل مردمان آنجا را به محمد بن سماعیل اسدیم داد
و گفت مسعر بن المهلهل: آنگاه که کار شرعی و سود بخش بازرگانی
مرا بسرهای بسد کشاند بدلم شک در آمد درباره آنچه از کانهای
سنگهای گرانبها که میگفتند در تک خاک شیز هست است. شیز شهری است
درمیان مراغه و زنجان و شهرزور و دینور میان آن کوهها کانهای زر و
جیوه و سرب و سیم و کانهای زرنیخ زرد و سنگ جمست آمیخته شده
است. گرد گرد شهر شیز دیواری پرافراشته است و درمیان آن دریاچه
ایست که ژرفای آن دانسته نشده من خواستم آنرا اندازه بگیرم چهارده
هزار ارش (ذراع) ریسمان در آن انداختم به ته نرسید. گرداگرد این
دریاچه یک جرسه هاشمی است جائی که از این آب جس شده زود سنگ
(سخت) میشود. از این سه هفت رود بیرون میاید که هر یک آسیابی را
گردانده از دیوار شهر بیرون رود. در آنجا آتشکده ایست که بجوس
(پرستشان) آن بسیار بزرگ میدانند همه آتشهای [illegible] [illegible] آن
[illegible] میگیرند و بر سر گنبد آن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کوشیده اند و دیگر از شگفتی این آتشکده این است که هفتصد سال
است [illegible] آن زبانه میکشد، نه خاکستری بجای گذاشته و نه هرگز خاموش
شده است [illegible] این شهر را هرمز از گچ و سنگ پی افکند. نزدیکی این
آتشکده ایوانهای بلند بر کشیده اند و سراهای بزرگ ساخته اند هر آنگاه

* آنچه [illegible] یاقوت در مورد [illegible] [illegible] و [illegible] بجای نگاشتن [illegible] [illegible] آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گرد آورده نامه

که دشمن هنگ گرفتن شهر کنده سنگری منجنیق او مزبراجه افکند [illegible] گرفتم
یک [illegible] اش منجنیق را پس کشند سنگها به بیرون دیوار فرو آمد [illegible]
[illegible] گفته [illegible] که [illegible] آتش [illegible] که [illegible] آتشکده [illegible] آتشیان
[illegible] پرست [illegible] نگاه پادشاهی در آنجا [illegible] میرسید پیاده
[illegible] آنجا میرفت مردم مراغه و این مردمان آنجا را گز [illegible] خوانند

[illegible] آذر [illegible] هار کوارت [illegible] در [illegible]
آذربایجان شهرستی [illegible] در [illegible] آتشکده معروف گنگ
[illegible] که [illegible] [illegible] شهر شیز [illegible] این آتشکده
طرف [illegible] شیز [illegible] چلال [illegible] و هر یک [illegible] آذرشاهان
[illegible] پای [illegible] گنگ [illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible] گاه [illegible]
قشلاق [illegible] در [illegible] خسرو پرویز [illegible] آتشکده
که [illegible] ها و تصویر های بدیع و یک ساعت صنعتکارانه خود
یکی [illegible] عصر روم هر کلوم
[illegible] ۶۲۴ میلادی [illegible] گشت [illegible]
این آتشکده [illegible] مسعر بن [illegible] سال
۹۲۵ میلادی [illegible] در [illegible] ۹۶۶ [illegible]
گذاشته بود .

" [illegible] آتشکده [illegible]
[illegible] آن [illegible]
آن [illegible] و [illegible]
[illegible] داشته [illegible]
که از آتشکده های [illegible] بوده و در [illegible] مسجد [illegible]
یافته است [illegible] کتاب [illegible]

شدند و بنا بر این سکه جدیدی در سمت آتشکده معمول شد، اطاقی
مطلقاً تاریک در وسط بنا میساختند که مکان افروختن آتش در آتشدان بود.
در پشت سکه حکام پارس که جزو باجگذاران سلوکیها بودند صورت آتشکده
دیده میشود. بر سکه مزبور سه عدد آتشدان هست که معمولاً درمیان
آتشکده جای دارد. در بالای آتشکده نقش کرده اند. در سمت چپ
شخصی در حال عبادت و در جانب راست پرچمی دیده میشود. جزئیات
آتشگاه در سکه های اردشیر اول بهتر نمایان است. آتشگاه بر صورتی
قرار داده شده که یک سه پایه هنری در روی آن واقع شده و آتش مقدس
در حال شعله در بالای سه پایه نمودار است. در سکه شاپور اول
آن سه پایه از بین رفته و آتشکده بصورت ستونی بزرگ و چهار ضلعی
ساخته شده است. در دو طرف آتشگاه دو سرباز محافظ با نیزه بلند ایستاده
اند. بعد از شاپور سایر پادشاهان ساسانی این نقش را تقلید کرده اند.

«کوچکی منوچهر مریکائی ضمن سفرنامه خود درباره دیدن مراسم
ساسانی در بمبئی توسط زرتشتیان که خود شاهد آن بوده نوشته ای دارد
که توسط سموئل لنگ در مجله ایران باستان نقل و در کتاب فرهنگ
مزدیسنا تألیف دکتر محمد معین ص ۲۳۶ بدین شرح نقل گردیده. هنگام
غروب آنگاه که آخرین پرتو خورشید در پس دریای مواج فرو میرفت
و شعله سیمین هلال ماه نو در افق میدرخشید جمعی از پارسیان مزدیسنان
با لباسهای زیبا و تمیز در ساحل دریای هند جمع بودند. این روز بسبب
رؤیت هلال ماه نو برای سالمندان روز مقدسی بود. آتش مقدس بهترین
وضعی در آن محل تابان بود. یعنی خورشید بر سمت درجه رسائی خود
آخرین پرتو گلگون خویش را از صفحه گیتی بر میگرفت. امواج عظیم
اقیانوس هند با ابهت تمام در حرکت و نسیم دلکش ملایمی از فراز آب
بساحل میوزید. پارسیان با نماز های حاکی از ایمان در مقابل چنین منظره

ای که روح هر بیننده با ذوقی را مجذوب مساحت مفتون عظمت اهورا مزدا، خداوند یکتا، بودند. در حقیقت هیچ منشی را بهتر و ساده تر از این میتوان تصور کرد، این طرز ستایش طبعاً روح بیننده را متأثر نموده متوجه یک مبداء کلی میسازد و برای ستایش او بر میانگیزد، چنانکه من نیز بی اختیار در این صف ستایش با آن جمع پارسی شریک شده، در مقابل عظمت طبیعت سرودگوی گردیده یگانه گردیدم. در این ستایشگاه طبیعی جز آواز موجهای عظیمی که بساحل دریا میخورد، موسیقی دیگر نبود و در واقع نیز جز این موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغنونی لایق آن نیست که با سرود ستایش خداوند هم آواز گردد.»

اقتباس از اقلیم پارس

دانشمند و باستان شناس محترم آقای سید محمد تقی مصطفوی در کتاب نامور خویش «اقلیم پارس» در مورد آتشکده‌های باستانی و ویرانه های آن در پارس گفتارهای ارزنده‌ای دارد. ما کلیه گفتارهای آن دانشمند ایران شناس را با اظهار سپاسگزاری برای اطلاع خوانندگان در اینجا نقل مینمائیم.

«با مختصر آشنائی به نقشه آتشکده‌های ایران در عهد ساسانی میتوان شباهت نقشه خانه خدا را با نقشهٔ قسمت مرکزی چنین آتشکده‌ها دریافت چنانکه در بین آتشکده بنام (آتشکوه او ابیته منسوب بشهران اردشیر بابکان واقع در جنوب غربی دلیجان بمحلات پیش از رسیدن به نیماور از راه فرعی دست چپ بدانجا میروند) اطاق مرکزی و صفه های چهار جانبه آن شبیه ساختمان خانه کعبه بوده ستونها یا پایه های چهار گوشه

طاق بر صورت نیم دایره‌های سنگی بر پایهٔ سنگی ساخته شده است
نقشه آتشکده در آثار ایران نشریه پیشین اداره کل باستان شناسی بزبان
فرانسه، جلد سوم، مجلد اول چاپ هارلم ۱۹۳۸ موجود است. بنای خانه
خدا در وسط صحن مسجد جامع عتیق شیراز (مؤرخ سنه ۷۵۲ هـ) قرار
دارد. وضع ساختمانی حرمهای مطهر بقاع شاه چراغ و سید میر محمد و
آستانه سید علاءالدین حسین است که در تالار بزرگ کاخ عظام ساسانی
بیشاپور (شاپور کازرون) موجود است. این نکته در خور توجه است که
نه سازندگان بقاع متبرکه شاه چراغ و سید میر محمد وغیره یا معماران
دوران کریمخان زند از نقشه آتشکده بیشاپور (که ویرانه‌های آن تا سال
۱۲۱۶ شمسی در زیر خاک مدفون بود) اطلاع داشته و به بنیان گذاران
بنای خانه خدا از طرح و هیئت ساختمانی آتشکده یا آتشکده‌های دیگر
با خبر بوده اند. این شباهت ابنیه اسلامی فارس با آثار معماری پیش
از اسلام آن استان تنها دلیل مداومت سبک معماری و بقای طرح و هیئت
بنیه است که بطور سلسله نسلها در سده‌های متمادی استادان و بنایان
فارسی باقی مانده و منجر بایجاد اینگونه ابنیه با چنین شکوه و عظمتها
گردیده است» (دیباچه ص ۶-۸)

دانشمند محترم آقای سید محمد تقی مصطفوی در صفحه بیست
و سه میفرمایند: «آثار تاریخی فیروز آباد را میتوان بصورت ضمیمه آثار
تخت جمشید دانست، باین اختلاف که یادگار اردشیر بابکان است
خاکبرداری کاخهای اردشیر و مرمت دیوارها و تجدید قسمتهای فروریختهٔ
گنبدهای عظیم سنگی و پرکردن حفره‌های زیر دیوارها و نظافت محوطه درون
کاخها و آتشکده عظیم ابنیه و تعمیر پایه چهار ضلعی معظم سنگی که آتش
مقدس در روزگار آبادانی برفراز آن درون آتشدان پرتو افکن بوده
است و گماردن نگهبان و راهنما و تهیه و نصب الواحی که تاریخچهٔ ابنیهٔ

مختلف این محل مهم باستانی در آنجا ذکر شده باشد ، کارهای مقدماتی و
ضروریست که بعد در آثار بیرون آمده صورت گیرد . در سال ۱۳۳۹ شمسی ؟
پی جوئی و تعمیر های جزئی لنگر و برخی تعمیرات ساختمان ضروری کاخ اردشیر
در ... بیرون آمده بهزینهٔ انجمن آثار ملی صورت گرفت و امید میرود نقشه جداگانه
بسیار مهم و دامنه دار در این آثار باستانی عظیم هم دیر یا زود عملی گردد . »

« آتشکده‌های متعدد که در قسمتهای مختلف سرزمین فارس بصورت
نیمه آباد یا نیمه ویران هنوز بر جا مانده هر کدام برگی از تاریخ و گواهی
بر یکتا پرستی و ایمان مذهبی و توجه دینداری و معنویت مردم این مرز و
بوم است و اثر پی سنگهای صحیح و تعمیرات مناسب استوار بر جا خواهد
ماند » (دیباچه صفحه بیست و چهار)

« بسیاری از تاریخی که پس از ورود بخاک فارس میتوان نام برد
ویرانه های قلعه قدیمی یزدخواست که مسافت (۱٤) کیلومتری اصفهان
واقع میباشد . این قلعه برفراز صخره و سوی کرانه دره عریض کم عمقی
در عادات جلگه قرار دارد و بوسیله پل کوچک در جانب جنوب با خارج
و پیوند میگیرد . از روزنه های کوچک و کوچه های تنگ که میتوان
گفت همان وضع دوره ساسانیان را نشان میدهد باقی است و چهار طاقی
چند ستون را که آتشکده و نشستگاه قلعه بوده است در اوایل قرن نهم
هجری بمسجد تبدیل نموده اند و چند سال پیش بعلت دره وسیعی
سراسر کرانه دره جبهه شرقی چاههای ویران موجود هم فرو ریخت و یکی از
دیوار نیکوکار آبادی دیوار جدیدی برای محصور ساختن آنجا که مسجد کنونی این
قلعه بنا نمود . » (ص ۱)

آرامگاه کورش کبیر در دشت مرغاب « بنای آرامگاه مشتمل بر
اطاق چهار گوشی است که بر فراز سکوی شش طبقهٔ مطابق قرار دارد .
کلیه بنای آن از سنگهای سفید بزرگ ساخته شده مجموع ارتفاع آن متعدد
برابر میشود که تقریباً نیمی از آن بلندی طبقات نشستگاه سکو بوده .

باقی آن بلندی اطاق و آرامگاه و پوششهای آنهاست. خوشه درونی اطاق مزبور بدرازای ۳۵ متر و پهنا و بلندی آن ۲.۱ متر میباشد. بر دیوار جنوبی آن محراب و آیات کلام الله مجید حجاری گردیده است. بدینوسیله آرامگاه شهریار بزرگ ایران را بصورت پرستشگاه اسلامی هم در آورده‌اند.» (ص ۹)

بنای اسلامی نزدیک آرامگاه کورش: «بمسافت کمی در شمال آرامگاه کورش آثار بنای عهد اسلامی هویداست که از طرف اداره کل باستانشناسی در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ خاکبرداری شد و اطلاعات نوشته بدست آمد که میرساند در عهد شاه شجاع (۷۷۰-۷۷۶ هـ) از سنگهای کاخ و ابنیه دوران کورش کبیر آنرا ساخته اند. وضع ساختمانی آن نقشه بنای چهار ایوانی با اطاقها و ستونها و راهرو سرسری جلو طاق مینماید و چنین بر میآید که کاروانسرائی درکنار شاهراه جهت مسافرین و در عین حال خانقاه و عبادتگاهی جهت مسکین و پیرمردان در جوار بنای متبرک آرامگاه بوده است.» (ص ۱۰)

ویرانه برج سنگی چهارگوش در دشت مرغاب «بمسافت قریب نیم کیلومتری شمال کاخ اختصاصی کورش پیش از آنکه بکوهسار شمالی دشت مرغاب و تخت مادر سلیمان برسیم ویرانه برج سنگی بلند سیاه و روشن پدیدار است که تنها ضلع غربی برج باقیمانده. ارتفاع آن قریب ۱۲ متر است. این برج را نیز زندان سلیمان میخوانند و عده بسیاری دانشمندان آرامگاه کامبیز بوده. برخی هم آنرا آتشکده میدانند و نمونه سالم نظیر آن بنام کعبه زرتشت در نقش رستم نزدیک تخت جمشید وجود دارد.» (ص ۱۴)

آتشکده پاسارگاد

«بمسافت یک کیلومتر و نیم از کاخ اختصاصی کورش بر جانب شمال غربی مرغاب و دامنه غربی کوهسار دو تخته سنگ بزرگ سفید در مجاورت بهم کوتاهی از خاک بمسافت ۹ متر از یکدیگر قرار دارد. این دو تخته سنگ را آتشگاه یا قربانگاه پاسارگاد میدانند و بطوریکه میدانیم در دوره هخامنشی پیدایش خدای یکتا در فضای باز بر پا داشتن معبدی مرسوم میگردیده» (ص ۹۵)

آتشدان سنگی در سده نزدیکیهای میبود. «در یکی از باغهای دور دست سیدان که باغ بُنده نام دارد تخته سنگی که آتشدان عهد هخامنشی است ببلندی ۲ر۱۵ متر نزدیک کوهستان بمسافت کمی از استخر آب و چشمه سرهای گوشه باغ واقع میباشد و آنرا بصورت نزدیک بهرم مربع القاعده ناقص در آورده اند و گودال جای آتش بر بالای آن دیده میشود و هم اکنون نیز مکانه متبرکی بوده مورد احترام مردم در نزدیکی و کنار آن است و مردم امامزاده حلیمه نام دارد و زیارتگاه ساکنین آنحدود مخصوص در روزهای جمعه میباشد و علاقه مندان میروند با دخیل و پارچه هائی که بآن بسته اند در کنار آتشدان مزبور بر زمین نصب میکنند. نزدیک آن آتشدانهای سنگی ساده دیگر در سنگهای کف باغ موجود است.» (ص ۱۹۸

«بفاصله کمی از محوطه نقش رستم در سوی دیگر کوه حاجی‌آباد جنوب رو بشمال روی دو برج سنگی کوچک مجزا عهد هخامنشی دیده میشود که آنها را از سنگ کوه تراشیده اند. بر بالای این دو برج گودالهائی است که محل آتش بوده است و بدین قرار معلوم میگردد آتشکده دائر و وسیعی از عهد هخامنشی در مجاورت مکان متبرک آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی وجود داشته است که آتشدانهای آن مشهور میباشد و در نقاط بالاتر کوهستان مجاور آن نیز گودالهای دیگر آتش در ابعاد مختلف موجود است.» (ص ۹۹)

آتشکدهٔ حاجی‌آباد

«چون از مجموعه نقش رستم بسمت دیگر بیرون روند و جاده‌ای را که در دامنهٔ کوه بجانب مشرق ادامه دارد بپیمایند، پس از طی قریب دو کیلومتر در فاصلهٔ کوتاهی بر جانب چپ جاده صفه سنگی دیده میشود که از سنگ طبیعی کوه تراشیده و در آورده اند و طول آن قریب ۵ متر و پهنا و بلندی آن کمی بیش از ۳ متر است و بالای آن گودال بجای آتش دان کنده اند. این آتشدان از عهد هخامنشی بنظر میرسد و در حول و حوش آن آتشدانهای کوچکتر و بقایای آتشکدهٔ بی زمان وجود دارد. در نقاط مختلف دیگر کوه رحمت و کوههای نزدیک آن آتشدانهای عهد ساسانی و در برخی موارد از عهد هخامنشی موجود است و همچنین در بعضی نقاط برفراز کوهسارهای نامبرده حجره‌هائی دیده میشود که در دورهٔ پیش از اسلام محل افروختن آتش و مربوط بمراسم مذهبی بوده است. محل دیگری در کوهستان نقش رستم وجود دارد که حجره‌های آتشدان در آنجاست و بنام پوزه آب بخشان خوانده میشود.» (ص۲۳ـ۲۲)

شیراز

«نام شیراز در الواح گلی که در تخت جمشید کشف شده است مذکور میباشد و معلوم میگردد در دوران هخامنشی یکی از کارگاههای وابسته بکارهای ساختمانی تخت جمشید در ناحیه شیراز بوده است. در دورهٔ ساسانیان هم از وجود یک آتشکده و یک قلعه در این محل ذکری نموده اند. شهر کنونی شیراز بنا بگفته مورخین و نویسندگان متعدد قدیم در سال ٧٤هـ(٦٩٣م) بوسیله محمد (برادر حجاج بن یوسف ثقفی) که آن زمان والی

فارس بود ساکنت و بتدریج رو بآبادی رفته چنانکه بزرگترین شهر مستحر گردید تا اینکه در سال ۴۳۶ ﻫ (۱۰۴۶ م) ابوکالیجار فرزند عضدالدوله شهر باستانی استخر را که مرکز سرزمین پارس و دارای بیش از ۱۵۰۰ سال تاریخ پر از حوادث و تشنج و غرور بود بکلی منهدم گردانید و مردم آنرا بشیراز کوچ داد » (ص ۵۰)

چاه مرتاض علی « بالای تخت طرین سر بالای کوه بر فراز کوهستان علی است مشتمل بر غرفه و چند اطاق و آب انبار و صفه گود و تاریک ست که مردم شیراز عقیده فراوان بآن دارند و این محل را عبادتگاه حضرت مرتاض علی میشناسند وضع آن میرساند که در زمانهای قدیم هم جایگاه راز و نیاز بوده حتماً آتشکده ای در آنجا وجود داشته است » (ص ۵۵)

« بمسافت سه فرسنگی شمال شرقی فسا در محل معروف به سنگ کرم آتشکدهٔ عهد ساسانی در میان دو کوه واقع گردیده مشتمل بر بنای سنگ و گچی مخصوص میباشد » ص ۱۰۹)

اصطهبانات

« بمسافت ۷۴ کیلومتری از فسا و مشرق آن واقعست بگاه صاحب ثار عجم در آنجا کوهی است که آنرا قلات آبی نامند در کمر این کوه چهل برکه در سنگ بیرون آورده که در آنها آب ساکنده و قرب آن صد برکه دیگر است آب و سر برکه‌ها در چشمه بوده که آنرا بن دره خوانند معبدی قریب بچشمه مذکور است ایوان مانند سه ذرع تقریباً ارتفاع دارد در کوه و سنگ بریده اند و آنهم از آثار سلاطین عجم است که بعدها آنرا مسجد قرار داده و محرابی بر آن افزوده اند و خطوطی بر آن منقور است و باقین برادر آن مسجد تپه مسطحه هائی از کوه حطوط مسار نقر شده است « ص ۸۹-۹۰)

آتشکده عهد ساسانی نزدیک شهر داراب

« در سمت کوهستان موسوم بکوه بهار بین شهر داراب فعلی و قلعه
جمه دارابگرد بر جانب جنوبی آن محوطه وسیعی در دل کوه تراشیده
اند که بنام مسجد سنگی خوانده میشود. محوطه مزبور شامل دهلیزی
است که بدالانی منتهی میگردد و پس از آن [illegible] فضای چهار
گوش وسیع و دیواری مرتفع و در چهار جانب فضای مزبور شاه نشینهائی
در دل کوه تراشیده اند. در وسط محوطه چهار گوش حوضی قرار دارد.
این محوطه عهد ساسانی و نقشه آن کمی شبیه بنای بزرگ کاخ شاپور
اول است که در ویرانه های شهر شاپور کشف شده است. بر بنا آتشکده
عهد ساسانی است که در دوره اسلام تبدیل بمسجد گردیده [illegible]
جانب [illegible] احداث نموده اند » (ص ۳۸، ۹۲ـ۹۱)

« بمسافت قریب [illegible] فرسخی شمال شهر داراب بنای گنبدی آجری
بارتفاع تقریبی ۱۲ متر بالای تپه‌ای [illegible] که از سنگ و گچ
ساخته اند [illegible] بود که [illegible] آتشکده [illegible] شده است » (ص ۹۲)

آتشکده کاریان

« کاریان [illegible] کاریان است که آتشکده معروف (آذر [illegible]
[illegible]) بوده و یکی از سه آتشکده بزرگ ایران در عهد ساسانیان مشهور
[illegible] کاریان [illegible] آتشگاه که آتشکده شمالی [illegible] برده
شد و از [illegible] و [illegible] آنجا [illegible] برده شد [illegible] آقای
[illegible] کاریان [illegible] که در کاریان
[illegible] آتشکده ای [illegible] که [illegible] آذر [illegible] یکی از سه [illegible] بزرگان
ایران باستان است [illegible] آتشکده معظم
[illegible] است » (ص ۹۳)

گفته دانشمند محترم که آتش مرسوم در هندوستان می برده اند پذیرفتنی نیست زیرا در دین آمده که با مسافرت در دریا مراسم تطهیری را که موبدان بجا میآورند باطل میگردد بنا بر این موبدان در سده های گذشته از مسافرت در دریا خودداری مینمودند تا دوباره گرفتار مراسم تطهیر که باعث زحمت است نگردند. آتش که مادهٔ مقدس است و با مراسم بسیار دامنه داری تقدیس میگردد اگر برروی دریا برده شود از جنبهٔ معنوی ساقط و به آتش عادی تبدیل میگردد. همین آلات و ادوات دینی که مراسم تطهیر و تقدیس را با آن انجام میآورند نمیتوان بر روی دریا نقل مکان داد.

در قصهٔ سنجان آمده که پارسیان پنج سال پس از ورود سنجان، بندر گجرات، چند نفر موبد برای آوردن آلات دینی جهت تقدیس آتش بهرام از راه خشکی بخراسان میفرستند و مهاجرین چند نیز همراه آنان با آلات نامبرده بسنجان وارد میگردند و یکسال بعد آتش مقدس آیرانشاه پس از انجام مراسم دامنه داری تقدیس و تخت نشین میگردد که تا امروز فروزان و اینک در شهر اودوادا مقام دارد. در طی سده های گذشته در هندوستان پارسیان که مراسم تطهیر بجا آورده آتش مقدس را با آماده روی دوش سوار یا دیگران بجاها یا شهرهای دیگر نقل مکان داده اند.

* در چهارطاق نزدیک قش در واقع در حدود ۱۲۰ کیلومتری مغرب لار کنار راه کاروان رو لار به بندر بوشهر ویرانه های چهار طاقی [illegible] کشف پروفسور واندنبرگ موجود است و آقای [illegible] ثبت شده کرده ۲ عدد از پایه های این چهار طاقی ضلعش ۶ متر تا [illegible] طاق آن فرو ریخته است [ص۹۶]

فیروز آباد

* نام اصلی و قدیمی فیروزآباد گور است، [illegible] گفتهٔ ابو اسحق اصطخری شهر گور بوسیلهٔ اردشیر در سرزمینی ساخته شد که آب را که آنرا فراگرفته

بعد این شهر را اندر گرد که یک شهر و یک آتشکده در محل که بر دشمن خود پیروز گردد بسازد و چون در سر زمین شهر گور بر دشمن پیروزی یافت شهر خویش را بنا نمود . دارای چهار دروازه است در خاور باب مهر ، در مغرب باب بهرام در شمال باب هرمز ، در جنوب باب اردشیر شهر گور مانند بسیاری دیگر از شهرهای عهد ساسانیان بشکل دایره ساخته بود و در مرکز دایره مزبور مناره چهار ضلعی که محل آتش مقدس بوده قرار داشت که هنوز برپاست . در کتابهای اصطخری و فارسنامه ابن بلخی و آثار عجم و آثار ایران و تالیفات دیگر دانشمندان ایرانی و بیگانه درباره شهر گور و سپس فیروزآباد توضیحات مفصل ذکر گردیده و در شاهنامه هم اشاره بآتشکده فیروزآباد و معبدها و ساختمانها و میدان اطراف آن شده » (ص ۹۹)

مناره و آتشکده

« درمیان ویرانه های فیروزآباد مناره چهار ضلعی بلندی سرپا مانده است که آنرا از سنگ و گچ ساخته اند ، قسمت پائین بر ضلع آن مجاور از ۱۱ متر بوده بلندی آن قریب به ۳۳ متر میرسد و بوسیله پلکان خارجی ببالای آن میروند و هر قدر بالاتر میرود طبعاً از بدنه مناره سوراخ پهنای پلکان کاسته میشود . این مناره جلب توجه اثر تاریخی منحصراً بفردی از آغاز دوران ساسانی بشمار میرود و به مختصر بررسی درباره آن میتوان بخوبی دریافت که سنت احداث بنای مناره هم در ایران مربوط بادوار پس از اسلام است . بمسافت مختصری از مناره موجود ویرانه های آتشکده فیروزآباد باقی است که از سنگهای درشت بزرگ ساخته شده بود با امعان نظر در توضیحات مذکور در کتاب « آثار ایران » چنین معلوم میگردد که ابتدا صفه بزرگی بشکل مربع مستطیل بدرازای ۸۲۰۱۰ متر و پهنای

٦٦ متر ساحت با تخته سنگهای بزرگ منظم آجر فرش کرده اند و
درمیان این صحه سکوی مربعی ببلندی ۸٫۸۶ متر که هر ضلع آن ۳۶
متر بوده ساخته بوده اند و بر بالای این سکو چهار طاقی بزرگی
ساخته بودند که دهانه هر یک از طاقهای چهار جانب آن ۱۰ متر و کلفتی
پایه های آن پنج متر بوده است و بر فراز آن گنبدی افراشته بدینوسیله
چهار طاقی مجلل و معظمی درمیان صحه بزرگ بنا نموده بودند که نه تنها
بواسطه بلندی آن و مشرف و مسلط بودن بر تمام شهر و ابنیه امتیاز خاصی
داشته است بلکه از کلیه چهار طاقهای دیگر عهد ساسانی هم بزرگتر بوده
است و مناره [illegible] دیگر [illegible] داخل صحه بزرگ که مردم میگرفته است و برای
مراسم [illegible] آتش افروخته در فضای باز محوطه وسیع و بهتری
شرح بالا به مناره [illegible] در وسط [illegible] اردشیر بابکان بوجود آورده
بودند و اکنون فقط مناره برپا مانده از ابنیه [illegible] فوق چیزی باقی [illegible]
و با حفاکریهاری و تفحص علمی [illegible] آنها را [illegible]
جستجو نمود » (ص ۲ - ۱۰)

مجموعه ابنیه آتشکده بزرگ عهد ساسانی

« به گزارش آقای پروفسور واندنبرگ ، در جلگه کمر سیاه
بمسافت تقریباً سی کیلومتری جنوب فیروزآباد بقایای ابنیه ای وجود دارد
که بنظر دانشمند مزبور احتمالاً بزرگترین مجموعه ابنیه آتشکده هاست و
[illegible] اطلاع داشته [illegible] دیوار [illegible]
آتشکده که [illegible] مشهور است بدرازای ۸۵ متر و پهنای [illegible]
[illegible] حصار [illegible] ساختمانهای آتشکده و چهار طاقی و [illegible]
[illegible] و راهروهای [illegible] خوبی باقی [illegible] تمام ساختمانها
با سنگهای لاشه که [illegible] فراهم میشد بملاطی از گچ ساخته
[illegible] که این مجموعه [illegible] قرار دارد محوطه وسیعی
[illegible] که با سنگهای پراکنده پوشیده است و بدون تردید آثار ابنیه
مختلف میباشد »

آتشکده صمیکان

«مسافت صمیکان تا جهرم در حدود ۶۰ کیلومتر و تا شیراز حدود ۱۹ کیلومتر و تا فیروزآباد نیز بالغ بر ۶۰ کیلومتر میباشد. بین صمیکان و فیروزآباد قصبه میمند قرار دارد که مسافت آن تا هر یک از دو محل مزبوره در حدود سی کیلومتر است. طبق گزارش آقای طاهرزاده بهزاد چهار طاقی بزرگی از عهد ساسانی بین صمیکان و میمند واقع گردیده است» (ص ۱۰۷)

آتشکده کازرون

«این آتشکده که چهار طاقی کوچکی است بمسافت ده کیلومتری جنوب شرقی کازرون واقع میباشد. چون از پل آبگینه بکازرون بروند نه کیلومتر پیش از رسیدن بکازرون در یک کیلومتری سمت چپ جاده واقعست. آقای مهندس ماکسیم سیرو Maxime Siroux که در سال ۱۳۱۶ شمسی بکشف این بنا نائل گردید چنین توضیح میدهد که گویا منظره دیوار گلی جلو چهار طاقی باعث شده باشد کسی بدان توجه ننماید. ساختمان آن در کمال سادگی و مشتمل بر چهار پایه سنگی بوده است که چهار طاق بر فراز آن زده اند و گنبد شلجمی بر بالای آن استوار نموده اند. همه آنها از سنگ و ملاط گچ فراوان ساخته شده بود. کنونی جز سه پایه و دو نیم طاق بسته و برای چیزی از آن نمانده است. اطاق مربع بنا تقریباً ۵٫۳۰ متر در ۵٫۳۰ متر و کلفتی پایه ها یک متر و دهانه هر یک از چهار طاقهای چهار جانب آن ۲٫۵۰ متر و ارتفاع بوده هر کدام از طاقهای آن تا کف زمین قریب ۳٫۴ متر بوده. بمسافت ۵۵ متری شمال شرقی چهار طاقی مزبور در روی آن چاه بزرگی که با مصالح مرغوب ساخته شده و همچنین آثار حوض ویرانی موجود است که مربوط به بنا متعلق به

آتشکدهٔ نامبرده بنظر میرسد چهار طاقی کازرون یکی از پنج آتشکده است
که مهر نرسی در نواحی کازرون و جره و فرّش بناد ساخته است و از نظر
طرز سنگهای نا پرو سبک ساختمان با کاخ سروستان که آنهم بوسیله
مهر نرسی بنیاد گردیده است شباهت زیادی دارد.» (ص ۱۱۲ ـ ۱۱۱)

آتشکده بزرگ جره

«چهار طاقی بزرگ جره» به سمت نام بزرگ جره بنام آتشکده جره
خوانده میشود. این چهار طاقی بیرون آبادی بالاده در جانب شمال مشرقی
آن برابر سدی معروف برود خانه جره ساخته شده. تمام آن از سنگ
بادبر و ملاط گچ است. درازای هر پهلوی آن بیش از ۱۴ متر میباشد.
از وجود بناهای ساختمانی زیاد بالای بلندی مزبور معلوم میگردد که در
زمان قدیم در آنجا شهری وجود داشته است. این آتشکده یکی دیگر از
پنج آتشکده ایست که مهر نرسی در نقاط بین کازرون تا فراشبند بنا نموده
است و چون نام و آثار این وزیر معروف مکرر در این کتاب ذکر گردید
و باز هم ذکر خواهد شد لذا مناسب میداند مطالبی را که درباره این
شخص و آثار او در کتاب وضع ملت و دولت و دربار دوره شاهنشاهی
ساسانیان از طبری نقل شده ذکر نماید. طبری مطلب مفیدی در باره مهر
نرسی بزرگ فرمذار و اهل بیت او دارد. این مرد در زمان شاهان [illegible] و
[illegible] خود است [illegible] آتشکده ای در ده آبروان ساخت که
[illegible] عراض ساسانیان [illegible] مهر نرسیان
نامیده میشد. در نزدیکی قریه آبروان چهار ده دیگر آباد کرد و در هر
یک آتشگاهی بنا نهاد. یکی را مخصوص خود کرد و هزار مرا آورخشان
نامید. سه آتش دیگر را زروندان و کاردران و ماگشنسبان نامید. به نام
پسرانش فرزندانش زروانداد، کاردار و ماگشنسپ که ایشان را بری مه

کلو در اعمال بزرگ مهندسی تربیت کرده بود. در همین ناحیه سه باغ ترتیب
داد: در یکی ۱۲ هزار اصله مو و در یکی ۱۲ هزار اصله زیتون و در
یکی ۱۲ هزار سرو کاشت و تمام این دیه ها و باغها و آتشکاه ها تاقرن سوم
هجری با حسن حالت هنوز باقی و در دست قومی از پشت او بوده است.
با توجه بنوشته بالا معلوم میشود مهر نرسی در ناحیه دشت برین و جره پنج
آتشکده ساخته است که بنا های مهر نرسیان و [illegible] و زرواندذان
و کارداذان و ماهگشنسپ خوانده شده است. از این پنج آتشکده یکی چهار
طاقی است که فرده کیلومتری کازرون کنار راهی که از کازرون بجره و
فراش بند میرود واقع میباشد و شرح آن گذشت. دومی چهار طاقی بزرگ
مت بیرون بالاده که بعداً توضیح گردید و بمسافت تقریباً ۵۵ کیلومتری
کازرون واقع میباشد. ناگفته نماند که قصبه جره بمسافت تقریباً ۱۲ کیلومتر
پائین تر از بالاده است که برای رسیدن بدان باید از رود جره عبور کرد
و نام آتشکده جره باعث این اشتباه نباید بشود که چهار طاقی نوف در قصبه
جره واقع باشد.» (ص ۱۹۴-۱۹۳)

آتشکدهٔ نوبسر

«چون از بالاده بطرف جنوب بروند یعنی از رود جره گذشته
قصبه جره را پشت سر گذارند و راه را بجانب جنوب ادامه دهند بچهار
طاق دیگری بنام نوبسر میرسند که در دشت بارین واقعست و مسافت
چهار طاقی اخیر تا بالاده تقریباً با مسافت کازرون تا بالاده برابر میباشد.
قریه آبروان که در نوشته طبری بدان اشاره شد و زادگاه مهر نرسه بوده
است نیز در دشت بارین قرار داشته است بنابراین چهار طاقی نوبسر
همان آتشکده ایست که در طبری بنام آتشکده مهر نرسیان معرفی گردیده
است. چهار طاقی نوبسر از نظر وضع ساختمان و اندازه همانند چهار
طاقی بزرگ جره است و بطوریکه از روی نقشهٔ ناحیه جره بر میاید آبادی

دو متر [illegible] چره فرش بند کمی بالاتر [illegible] عمارت چهار طاقی
[illegible] [illegible] نام گنبد [illegible] راه [illegible] مختصری
پائین [illegible] عمارت چهار طاقی [illegible] [illegible] قطعه راه پیچ
بین دو آبادی و جوی و حوش آنها [illegible] معروف [illegible] گنبد و
ناحیه مسافتی در حدود ۲۵ الی سی کیلومتر [illegible] تاریخ [illegible]

آتشکدهٔ فرش بند

«چهار راه جنوبی [illegible] دهد [illegible] مسافتی [illegible] آنچه در بالاده
آبادی گنبد به (خط مستقیم) از بالاده تا آتشکده [illegible]
شده است به پیمایند به آبادی معروف [illegible] آتشکده فرش بند
دنبالهٔ این جاده [illegible] که ظاهراً کمی تا مسافتی هموار
جنوب شرقی امتداد دارد و سپس به مشرق میرود تا جلوی [illegible]
بر جانب چپ این جاده [illegible] فرش بند چهار طاقی کوچکی است که
وضع ساختمانی [illegible] شبیه چهار طاقی نزدیک کازرون است و چهارمین
آتشکده موجود در ناحیه جره و حومه آن بشمار میرود.»
(ص ۱۱۵)

آتشکدهٔ فراز مرا آور حدان

«همانطور که در نوشته طبری ملاحظه شد مهرنرسی علاوه بر آتشکده
مهرنرسیان چهار آتشکده دیگر در چهار دهی که نزدیک دهستان ابروان
آباد کرده بود [illegible] از این چهار آتشکده جز طاقهای
بالاده و کازرون [illegible] است که [illegible] آتشکده دیگر
[illegible] مرحوم [illegible] همراه با [illegible]
[illegible] در کتیبه تاریخ [illegible] آقای

گذار که آنرا خود از روی نقشه و طرح سابق الذکر با استناد با ظهارات
کدخدای قاموری و ساکنین دیگر آنجا بود که گفته اند در ناحیه جره طول
قطع سطح چهار بنای چهار طاق وجود دارد چنین ظاهر نظر نموده است
که بنای مورد ذکر مرحوم پروفسور هرتسفلد آتشکده بوده و کلیسای
عهد ساسانیان است. آنطور که در نقشه مزبور ملاحظه میشود یک چهار
طاقی در وسط واقع گردیده و دهلیزی چهار جانب آنرا احاطه نموده سمت
در هر جانب طاق‌نمائی در وسط یعنی مقابل چهار دهانه چهار طاقی باز و
گشاده است و از هیچ طرف مسدود نیست. هرتسفلد عین این بنا را
نزدیک جره بطور مبهم ذکر میکند و بدون لحاظ متوجه میتوان احتمال
داد که بنای نامبرده هم یکی از آتشکده های پنجگانه ای باشد که
مهر نرسی در حول و حوش جره ساخته است و چون نقشه بنا شبیه چهار
آتشکده دیگر نمیباشد و محل اصلی آن هم در کوهستان است چنین نظر میرسد
همان آتشکده ای باشد که مهر نرسی آنرا مخصوص خود نموده است و
هم قرار مزار آبو خداداد به موقعیت آن در بالای کوهسار هم مؤید این
معنی تواند بود. ما گفته بودیم که مهر نرسی و پسری معتقد بادین ملی
ایرانیان (زردشتی) و متعصب در آن بوده است و احداث کلیسا در اراضی
و املاک وی در دوران ساسانی منطقی بنظر نمیرسد» (ص۱۲۰ـ۱۱۹)

آتشکده بیشاپور

ویرانه های شهر بیشاپور که نام اصلی آن به شاپور بود در مسافت
قریب ۲۴ کیلومتری مغرب کازرون کنار جاده ایران واقعست. راه بوشهر
از کنار تنگ چوگان و ویرانه های بیشاپور عبور میکند که شامل کاخ و
آتشکده معظم و دروازه و ابنیه مختلف دیگر بوده و مجسمه سترگ شاپور
اول درغارشاپور بالای کوهستان واقع است. شهر بیشاپور بوسیله شاپور اول

احداث شد و کاخ و آتشکده بزرگ و مجسمه و سینه های پهلوی و دژ و
پل و سه معبد دیگر در آن پیدا گردید که جز قسمت مختصری از آن
بقیه آثار در زیر خاک مستور است . در خلال سالهای ۱۳۱٤ تا ۱۳۱۹
خورشیدی باستان‌شناسان فرانسوی در این محل مهم یعنی ایوان کرخه کاوش و
خاکبرداریهای علمی انجام دادند چون در وسط جانب شمال ویرانه‌ی
مربوط دیواری از سنگهای تراش و پیکرهای سنگی حیوانات نمودار
مشهود بود لذا خاکبرداری خودرا از آنجا آغاز نمودند و در نتیجه مبانی
آتشکده مهمی که مشتمل بر حیاط چهار گوش حاوی از سنگهای تراش منظم
و ممتاز با گوشه‌ی زیبا بر بالای دیوار و ستونها و درها و طاقهای سنگی بود
کشف گردید و متصل بآتشکده در جانب مشرق آن بقایای کاخ عظیمی
هویدا گشت که تالار عظیم بیست ستونی با حجره‌های پشت تالار و حیاطهای
متعدد در جنوب آنرا در برداشت »

« شهر شاپور در قرون اول اسلام نیز مسکون و آباد بود و همورهم
مقدسی امیه ای از آنجمله در قسمت جنوبی ویرانه‌های شهر موجود و مشهور
است و بطوری که ضمن توضیح درباره کازرون اشاره نموده ، در سال
۵۰۲ هجری بوسیله ابوسعید شبانکاره ویران شد و شهر کازرون جایگزین آن
گردید » (ص ۱۲۳ - ۱۲۷)

برج نورآباد

« اثر تاریخی مهم دیگری در جانب غربی نورآباد و خارج از آن
وجود دارد که برج سنگی چهار گوش منظم و مقطعی بوده که آتشکده
ای از عهد اشکانیان است و بنامهای دیگری مثل دم و میل ازدها خوانده میشود
این بنای تاریخی مهم و منحصر بفرد بمسافت هفت کیلو متری خط مستقیم
در سمت مغرب نورآباد در پائین دامنه سنگی کوهستان واقع است و برای
رفتن بآن بوسیله اتومبیل باید در حدود ۱۲ کیلو متر راه پیمود و از طریق
کج گران بدانجا رسید » (ص ۱۳۰)

ویرانه های عبادتگاه های باستانی

«دیوار گردنهٔ کوهستان که معبدگاه بزرگ در زاویهٔ جانب شمال غربی آن محدود، در ردیف تخته سنگهای تراش جسیم موجود است و بوسیله پلکان پهنی که یک قسمت آن باقیمانده است بآنجا میرسیده اند. صفه سنگی مزبور در وسط توده های سنگهای لاشه که از خرابهٔ بعض دیرهای قدیمی بوجود آمده است قرار دارد و در حول و حوش این آثار در چندین محل طاقچه های از سنگ کوه در دو ردیف پنج تائی ایجاد کرده اند که ظاهراً محل گذاردن نذریه بوده است. محل مزبور که بشرح فوق مکان متبرکی بوده، پس از طلوع آئین زرتشت باز هم متبرک مانده در نزدیکی پلکان سابق دیگر معبد عهد و متروکی وجود دارد که از وضع معماری آن معلوم میشود که آتشکده بوده بعداً به مسجد تبدیل گردیده است» ص ۱۰٤

«پروفسور هرتزفلد پنج آتشکدهٔ دیگر از عهد ساسانی [۱] بیان میکند ویرانه های معبد عهد ساسانی واقع در جنوب عراق نیز کشف شود بنظر دانشمند مزبور آتشکده های مورد ذکر که مربوط بعهد ساسانی است شاید همان پنج آتشکده ای باشد که بوسیله مهر نرسی وزیر بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی احداث گردیده بوده که در بالا بیان گردید. بنای آتشکده پنجگانه مکعب از سنگ لاشه های طبیعی و ملاط گچ بوده مشتمل بر یک چهار طاقی که جایگاه عبادت عموم بوده است و اطاق مسدودی که آتش مقدس در آن حفظ میشده است میباشد. بعلاوه پروفسور هرتزفلد توضیح میدهد که در مثلث واقع بین فراشبند و کنار سیاه واقع در جنوب غربی فیروزآباد و کراب واقع در جنوب غربی فراشبند، چهار طاقی بزرگی از آتشکده های عهد ساسانی بنام نقاره خانه موجود است که دارای

آن ۹۰ ، ۱۰ متر پهنای آن ۳۰ ، ۸ متر ارتفاع تدم ما ۹/۶۰ متر طول
هر یک از پایه های شمالی با ۸۰/۰ متر طول و یک از پایه های جنوبی
آن ۲ متر فاصله در دهانه بین دو پایهٔ چهار طاق ۸۰/۰ متر »

« ضمناً علمی اظهار دانشمند مزبور آتشکدهٔ موسوم به بوی حمو که او
آن صحبت داشتیم اکنون ساماً وجود ندارد و تشرحی که گذشته بعنده
پشاپ احتمال میرود ، آتشکده های دیو پرستی که از آن سخن و تدبیر
عموماً در همین ناحیه واقع بوده باشد ، در اینصورت آتشکدهٔ دیک کاروان
، حصهٔ به شعار معروف و نام کتیبه ای که حاکی از مجل درخت کیر
سدر) کهن سال است ، آنچه برای احداث بناها و کاشتن درخت دربارهٔ
دیو پرستی نوشته اند بی تناسب بنظر میرسد » (ص ۲۷۲ ۲۷۳)

« در راه حسین آباد جاده جنوب غربی جره به سر مشهد در محل
موسوم به قنات باغ آتشکده سنگی بسیار زیبا و جالبی از عهد ساسانی موجود
است که آتشدان مستطیل سنگی بصورت شبیه به یک برج پایهٔ سنگی
سدی قرار دارد آتشدان موجود عمودی بر بالای پایهٔ سنگی نصب شده است
که قسمت شبیه به آب رو به بالا قرار دارد بدین ترتیب محل آتش که گودال
وسط آتشدان باشد در طرف پائین واقع گردیده است دانشمند محترم
آقای علی حاکمی مدیر موزهٔ ایران باستان که دو بار از این دو اثر تاریخی
هخامنشی و ساسانی بحث و تحقیق و رسیدگی فرموده اند نیز معتقد هستند که
آتشدان مزبور بطور معکوس نصب شده و آنچه بر روی سکه های ساسانی
برای معرفی نقش آتشدان دیده میشود هم موید این امر است و ضمناً
بودن آتش روی گودال که بصورت جمعی در زیر آتشدان واقع شده میسر
بوده است » (ص ۲۷٤)

« آتشکده های که پروفسور واندنبرگ در آن سخن گفته اند در دو
در جلگه کیر و در دامنه کوه غربی این جلگه معروف بجلگه شیراز
قرار گرفته و تا حدودی گور دختر که همانند آرامگاه کورش کبیر میباشد

و هیچ یک از پایه های سنگی و [illegible] چهار [illegible] تنها [illegible] آتشکده
بزرگ و [illegible] جاز [illegible] کوشک [illegible] ساختمان گچ و سنگی
که [illegible] فاصله یک کیلومتر جنوب کوه [illegible] شبیه آتشکده های
ساسانی [illegible] و [illegible] آن بنا گردیده مشهور به طاقی و [illegible]
و کوچکی است که [illegible] از [illegible] [illegible] ویران گردیده و پاره
ای دیگر [illegible] شرقی [illegible] نظر میرسد [illegible] آتشگاه
را میتوان از اطاق بزرگ مدخل آن که رو به شرق گشوده میشود در نظر
مجسم نمود . درگاه ورودی در حدود ۵۸۰ سانتیمتر و ارتفاع [illegible] ترین
قسمت [illegible] در [illegible] حاضر نزدیک به ۶ متر است ولی باید توجه داشت
که قسمتهای از قله [illegible] طاق فرو ریخته و اندازه گیری شده [illegible]
صرف وقت بیش از این نبوده است ضمناً [illegible] در حلقه دوم این
آتشکده در جهت شمال و جنوب [illegible] که [illegible] از [illegible] قسمتهای به
دستخوش ویرانی گردیده و ظاهراً طاق کوچک زیر این [illegible] در [illegible] اول
و [illegible] ارتباط [illegible] شرقی و غربی [illegible] است . [illegible] آتشکده دیگر که
آن نیز در دامنه کوه [illegible] جایگاه [illegible] معروف به [illegible] آب [illegible] و
یک کیلومتر [illegible] کوه [illegible] قرار گرفته [illegible] و
مطمئن است که از آن در حال حاضر جز [illegible] یک [illegible]
[illegible] سنگ و [illegible] چیز دیگری بر جای نمانده است » (ص ۳۸ـ ۳۸)

آتشکده شهر داراب

« شهر داراب [illegible] پیش از اسلام دارابگرد
بعد از اسلام شهر [illegible] و [illegible] داراب [illegible] در محل [illegible]
دارابگرد [illegible] داراب است در کنار شهر داراب بقعه ایست
[illegible] که آرامگاه [illegible] پدر اردشیر
میباشد در سر چشمه دهستان [illegible] جنوب داراب آتشکده است [illegible]

اطلاق شد (یعنی پسر و دختر) وجه تسمیه آن چنین سبب است که دو
چشمه درمیان سر چشمهٔ شهیجان فوران دارد یکی مانند نشانهٔ پسر و
دیگری مانند نشانه دختر در قسمت سمت [illegible] که [illegible]
از بزرگان [illegible] پیش از اسلام باید باشد. خرابه های شهر گور در قسمت
جنوبی شهر فیروزآباد است که خرابهٔ آتشگاهی در آنجاست و بفاصله های
مختلف چند آتشگاه دیگر وجود دارد که آنرا چارطاقی گویند چار طاقی دهشیر
چار طاقی سلامت آباد چار طاقی کنار سیاه که از آن قسمت و شبیه و
مانند آن» (ص ۳۲۳ ـ ۳۲۴)

«نزدیک شهر فسا درجهت [illegible] بسیار کمی [illegible] و [illegible] که
بمناسبت مجاورت آن به آبادی درمی بنام سرو درمی خوانده مشهور
از نور مذکور مورد [illegible] بوده قطر دایره پائین آن بیش از ده
متر و بلندی آن در حدود ۲۸ متر است» (ص ۳۲۵)

«آثار قدیمی در نزدیکی بودان: در نزدیکی بودان بمسافت تقریباً
ده کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد چهار طاقی از عهد ساسانی هست که
[illegible] نام دارد دو پایه از چهار طاقی که آتشکده عهد ساسانی بوده
قرینه [illegible] متری مشرف [illegible] مربوط باقیست و بمناسبت همین دو پایه
موجود نام [illegible] دو میل خوانده میشود» (ص ۳۸۱)

توضیحات مربوط به پنج آتشکدهٔ حلقهٔ فراشبند

«پیش [illegible] مسافرت [illegible] پروفسور واندنبرگ [illegible]
دو عدد آتشکده در حلقهٔ مربور مورد بازدید و اطلاع دانشمندان خارجی
واقع شده بود، یکی از طرف دیولافوا و دیگری از طرف پروفسور
هرتسفلد و در مسافرت پروفسور واندنبرگ در زمستان سال ۱۳۳۹
معلوم گردید که پنج آتشکده کم و بیش ویران در حلقهٔ فراشبند

وجود دارد که بوصف مختصر آن شرح میدهیم آنچه دانشمند نامبرده
نگاشته است مستخرج و نقل میگردد

۱ ـ چار طاق سنگی در مسیر راهی که به فراشبند فیروزآباد
میرود بمسافت ۳ کیلومتری مشرق فراشبند و یک کیلومتری جنوب
کوهستان کوه سیاه و ۲ کیلومتری مغرب باغ موسوم به باغ ملک چهار طاقی
ویرانی است که در تصویر نقشه و عکسهای آن بوسیله دیولافوا و گوست
معرفی علائم سوم گذارده شده است هر یک ابعاد خارجی آن ضلع
۹٫۴۰ متر میگردد سه پایه و قسمتی از گنبد آن باقی و موجود است

۲ ـ چهار طاق تل جنگی در پنج کیلومتری جنوب شرقی چهار طاقی
سنگ سابق‌الذکر یک کیلومتری تپه باستانی بنام تل جنگی چهار طاقی دیگری
در محوطه جلگه فراشبند واقعست که بدون شک همان چهار طاقی مذکور
در کتاب تاریخ باستانشناسی ایران تألیف پروفسور میباشد و ما آنرا
بعنوان آتشکده صحرائی آورده‌ایم ذکر کرده‌ایم بنای این آتشکده شامل
دو قسمت میباشد اول بنای مربعی مشتمل بر چهار طاقی که در چهار جانب
آن ضلع تحتانی قرار داشته است قسمت دوم شامل دو ساختمان شبیه یکدیگر
است که بفاصله چهار متر و سمت جنوب غربی چهار طاقی سابق‌الذکر قرار
داشته بنای چهار طاق مانند آنچه در مجموعه بنیه آتشکده گنبد سیاه معین
شده است برای افروختن آتش جهت نیایش عموم بوده ساختمانهای
دوگانه غربی بنگاهداری و تطهیر آتش مقدس و سکونت موبدان و خزینه احتیاج
آتشکده اختصاص داشته است

۳ ـ چهار طاق فراشبند ویرانه ساختمان دیگری در جلگه قریب
سه کیلومتری جنوب غربی چهار طاقی تل جنگی فراشبند پدید است
که همه جهات خارجی آن بصورت مربع مستطیل بوده داخل آن فضای
مربعی است که اندازه هر ضلع آن ۹٫۴۰ متر میباشد

۴ - چار طاقی ... چار طاقی شماره در ص ۳۷۳ مهر یاد شده

شد - چار طاقی مزبور از سنگهای لاشهٔ طبیعی و ملاط گچ ساخته شده
سنگهای روی کار صاف و دست چین گردیده است در فاصله ... سری
چار طاقی دیواری به بلندی ۱،۵ متر بر پا مانده ظاهراً معنی جایگاه آتش
است و پائین تر از آن مقداری سکوی و مخازن مربوط به آتشکده
پدیدار میباشد

۵ - چار طاقی حرمانک نام خرمنیک میباشد که در محل چهار
چار طاقی مزبور محلهٔ مهمی وجود داشته است ص ٤۱۱ دیده شود
ومراحل های این چار طاقی در مغرب چار طاقی شماره چهار واقعند ...
مزبور مشتمل بر چار طاقی مرکزی بوده که مانند بسیاری آتشکده‌های دیگر
معابری چار سوی آنرا احاطه مینموده است. آنچه از بین نا باقی مانده
عبارتست از سه پایهٔ چهار طاقی و قسمتهائی از دیوار های سراسری سنگی
ترمتی و همه به خرد ریخته و از میان رفته مانند آنچه در آتشکده‌های دیگر
گذشت چار طاقی محل پرستش عمومی و دو اطاق های فرعی یکی جایگاه
حفظ آتش مقدس و دیگری مسکن موبد یا مخزن اثاثیه آتشکده بوده »
(ص ۳۸٦ - ۳۸۵ - ۳۸۳

توضیح درباره آتشکده های مهر نرسی

«شگفت‌تر آنچه گفته شد مهر نرسی وزیر معروف عهد ساسانی
در روستای ابروان که زادگاه وی بود آتشکده ای ساخت و در نزدیک آنجا
چهار دهکدهٔ جدید آباد کرد و برای هر کدام یک آتشکده ای نامود
و در همین مکان سه باغ مرتب داد که بعضی آتشکده ها و روستاها و
بناها در قرن سوم هجری زمان نویسنده تاریخ طبری و ماحصل حالات هنوز
و در دست قومی از نسل او بوده است »

« آقای پروفسور واندنبرگ پس از ملاحظه آتشکده‌های پنجگانه در جلگه جنوبی فراشبند که [illegible] آن محل را دیدیم بیش از حد احساساتی دانشمندانی چون گدار و هرتسفلد چنین نتیجه میگیرد که آتشکده‌های پنجگانه مهرنرسی تماماً در جلگه فراشبند ساخته شده و همین پنج آتشکده است که مسافت کمی از یکدیگر در جنوب فراشبند قرار دارد و توصیف آنها مذکور افتاد و در پایان بحث خود دلایل زیر را می‌آورد

۱ – هر پنج آتشکده در یک ناحیه و نزدیک بهم واقع شده است

۲ – در نقشه های جغرافیائی کنونی اطراف ناحیه جنوب غربی [illegible] ده که شامل جلگه فراشبند باشد بنام [illegible] ذکر گردیده است و این نام نقش چهار روستائی را که بوسیله مهرنرسی احداث شده است مشخص میکند

۳ – نام برخی از عمارتهای آتشکده های پنجگانه مانند جرمایک که اکنون ناحیه [illegible] مشخص است مانند [illegible] نامهائی باشد که در زمان مهرنرسی ذکر گردیده

۴ – چهار طاقهای واقع در جلگه جنوبی فراشبند از لحاظ مصالح و شیوهٔ ساختمانی و ابعاد با یکدیگر شباهت دارد

« علاوه بر نظریه فوق که ضمناً بر بسیاری از نوشته های اعتماد سابق دربارهٔ پنج آتشکدهٔ احداثی مهرنرسی خط بطلان میکشد نکات دیگری هم ضمن مشاهدات پروفسور واندنبرگ از نزدیک معلوم گردیده است و آن اینکه آتشکده [illegible] که در آن محل واقعیم در حقیقت وجود خارجی ندارد [illegible] نام بهایست که تقریباً در جنوب شرقی [illegible] واقع [illegible] گورستانه [illegible] یک امامزاده است در صورتیکه بقایای [illegible] ساسانی در جانب غربی

آبادی قدیمی قرار دارد و نیز بمسافت یک کیلومتری جنوب غربی قسمتی
در محل موسوم به گره مر بوزار مختصر بر بالای تختهای سنگی چهارطاقی
قدیم واقع است. چارطاقی کازرون که در سال ۱۹۴۹ ... کشف
نمود ... در آن مواضع هنوز ... دو سکه طلا ... و امروز
سال ۳۴۳ ... و در چهار گوشهٔ طاق جوانب
آن تنها یکی باقیمانده از گنبد آن اثری باقی نیست. چارطاقی ...
که دیوارها و فلاتهٔ گنبد ... و گذشته از آثار مورد بررسی میداند
همان است که بنام چارطاقی ... گردید. پروفسور ...
بر طبق تحقیقات خود چنین نتیجه میگیرد که تعداد آتشکده‌های واقع بین
کازرون و فیروزآباد کمتر از ... نیست بدین قرار: ۱ آتشکدهٔ کنار ...
۲ آتشکدهٔ بودر ... ۳ آتشکدهٔ بالاده که نام آتشکدهٔ جره هم معروف است
که از آن صحبت داشتیم ۴ آتشکدهٔ کازرون. پنجم تا ... پنج عدد
آتشکده واقع در جلگهٔ ... دانشمند نامبرده اضافه مینماید که ظاهراً
آتشکده‌های دیگری هم در نواحی مزبور وجود داشته است. چه، آنچه
استخری اشاره مینماید که هر روستائی دارای آتشکدهٔ مخصوص خود ...
و این موقعیت ... برای شهر کازرون و آتشکده را ...
(ص ۸۸، ۸۷ ـ ۸۶)

چار طاق کرانه

در پائین کوه ... واقع در سمت شرقی فیروزآباد راهی در حاشیه رود خانه
بجانب آبادی دشت ... میرود که در کنار ... واقع است و از
آنجا بطرف جره و ... ادامه مییابد. نزدیک دشت ... ویرانه های
... روی ... دیده میشود و بقایای ... دیگری از
عهد ساسانیان نیز در همان محل پایدار است

این راه بقیه همان راهی است که در عهد ساسانی وسیلهٔ ارتباط شهرهای دارابگرد و فسا و فیروزآباد بود. امروزه در این نقشه ناحیهٔ فیروزآباد راه ... آتشگاه ذکر گردیده ... ولی در روزگار قدیم آتشگاههای متعددی هم در طول مسیر آن برپا بوده است و در روی همان نقشه نام تنگ آتشگاه در شمال کوشک ... سنگ ذکر گشته است »

چار طاق زاغ

قریب سی کیلومتری جنوب شرقی کرانه در مغرب آبادی کوچک زاغ چار طاقی دیگری دیده میشود که ... مربع آن در بیرون ۶/۳۰ متر و از داخل ۳ متر است. قسمتهای از ضلع جنوب شرقی آن فرو ریخته است »

چار طاق قلعهٔ قی

« در جانب غربی آبادی قلعهٔ قی نیز ساختمانی شبیه چار طاقی ... موجود است. پایه های بنای آجری بصورت انفرادی برپا مانده بفاصله ۲/۱۰ متر از یکدیگر قرار گرفته است. باحتمال قریب به یقین ... این بنا چار طاق یا آتشکدهٔ آبادی کوچک بوده است » (ص ۴۹۰-۴۸۹)

چار طاق ظهر شیر

« آبادی ظهر شیر ... در وسط راه فسا و جهرم قرار گرفته ۴۵ کیلومتری جنوب فسا و ۴۷ کیلومتری شمال جهرم واقع است. چار طاق مربع آن بر فراز تپه ای در وسط دره از دور پدیدار میباشد. طول هر ضلع خارجی چار طاق ۸/۴۰ متر و اندازهٔ هر ضلع داخلی آن ۵/۲۰ متر بوده از سنگهای لاشه مخلوط با گچ ساخته شده است. اندازه هر یک از پایه ها ۳/۱ × ۲/۲۰ متر بلندی ۵ متر میباشد. پهنای دهانهٔ طاقهای هر

یکی از چهار دهانهٔ جنوبی چهار طاقی ۴ متر و بلندی هر [illegible] گام ۴ ۳ متر
[illegible]، گنبد آن بوضع قابل توجهی محفوظ مانده است و بلندی آن
بالغ بر ۶/۳ متر میگردد [illegible] با پهنای ۸۰ سانتیمتر در چهار
سوی گنبد و چهار [illegible] مجموع [illegible] کتابه با ۶۰ ۸ متر است بفاصله
۱,۵۵ متر پشت چهار طاق بقایای دیواری به کلفتی ۱/۲۰ متر برجا مانده
وضع دهانه [illegible] که چهار سوی [illegible] را احاطه میکرده است [illegible]
(ص ۴۹۱)

دبروسور و [illegible] بزرگ مهمترین حاصل مسافرت خود را کشف
آتشکده های متعدد و معدوم [illegible] وسعت دامنهٔ بناهای مذهبی عهد ساسانی
در نواحی مزبور بحث میکند و مخصوصاً درباره مجموعه [illegible] آتشکدهٔ بزرگ
کنار سیاه (ص ۵ [illegible]) اهمیت خاصی را قائل بوده معتقد است که آتشکدهٔ
کنار سیاه در عهد ساسانیان یکی از مهمترین مراکز آئین زرتشت در سرزمین
فارس بوده و احتمالاً یکی از آتش بهرام هائی در [illegible] مکانهای مقدس
آتشکده های مکشوف در حلقهٔ فراش بند [illegible] آذر [illegible]
بوده است (ص ۴۹۲)

چشمه داز (تنگ حلو)

در مسیر راه بین ده خسرو شیرین و کوهه و بفاصلهٔ ۱۸ کیلومتری
شرق کوهه و در ابتدای تنگ طویلی که تنگ [illegible] معروفست [illegible] از
اوائل عهد اسلام [illegible] وجود دارد در این منطقه دو میل سنگی
مربوط بیک آتشکدهٔ ساسانی جلب توجه میکند یکی از این میلها [illegible]
[illegible] منتقل گردیده [illegible] اسلامی [illegible] شده
است [illegible] کنار [illegible] سنگی خود بحال افتاده [illegible] بود
(ص ۵۰۶)

سمیرم

«در سمیرم ۵ میل سنگی آتشکده ساسانی بشرح زیر موجود است

۱ـ دو میل سنگی استوانه در تنگ میل (در محل شهر سمیرم) به ۱۴ متر فاصله از همدیگر. اندازهٔ میل عبارتست از ۲/۳۸ متر درازا و ۰/۳۹ متر قطر. این دو میل در کنار منازل مسکونی اهالی قرار داشت و یکی به آب دیوار خانهٔ یکی از ساکنین وصل بود.

۲ـ میل سنگی دیگری با همین مشخصات در ۴ کیلومتری جادهٔ سمیرم به شهرضا. این میل در هنگام باریدن برف که جاده مشخص نیست برای راهنمای مسافرین علامتی اطمینان بخش بشمار میرود.

۳ـ در ده کیلومتری جنوب سمیرم یک میل دیگر در داخل گودی خوابیده است. مردم سمیرم هنگام طلب باران این میل را بیرون میکشند و مراسم نماز بجا میآورند و سپس آنرا بجای پیشین بر میگردانند.

۴ـ پنجمین میل سنگی بر روی پشته ای طبیعی در مشرق سمیرم و در فاصلهٔ شش کیلومتری وجود دارد. این محل هم زیارتگاه مردم بوده و اطراف آن سنگهای علامت دار بر روی زمین بتعداد زیاد افتاده است.»
(ص ۵۰۸ ـ ۵۰۷)

آتشکده هندیجان نزدیک ریشهر، انتهای غربی خاک فارس

«مقدسی گوید هندیجان یا هندوان بندری بزرگ برای فروش ماهی است و مسجدی نیز دارد. در ولایت هندیجان بقایای آتشکده و آسیابهای کهنه وجود داشت و گفته میشد که در آنجا مثل مصر گنجهائی در زیر زمین مدفون است. ویرانه های ریشهر نزدیک بوشهر غیر از ریشهر بالاست که ده هندیجان نزدیکی آن واقعست.» (ص ۵۱۷)

پرستشگاهای ناهید

آقای باستانی پاریزی معلم دانشکده ادبیات تهران در کتاب خویش «خاتون هفت قلعه» بناهایی که در ایران و انیران بنام دختر یا مادر و یا [illegible] خواهر و پسر معروفند استادانه سخن میرانند و پس از بحث و تحقیق در وجه تسمیه آنها معتقد است که بناهای نامبرده در روزگاران باستان پرستشگاهای پرستش [illegible] یزدان اردویسورا [illegible] یا ناهید و مهر یا [illegible] داشته است [illegible] دیگری از آن داشته‌اند [illegible] محترم بخشهائی از آن نوشته‌ها در اینجا میآوریم و از خوانندگان گرامی خواهش میشود برای اطلاع کامل از موضوع از مطالعه کتاب نامبرده غفلت ننمایند. نوشته آقای باستانی پاریزی در زیر داده میشود.

«از جمله آثار مساجد عجم، یکی هم ابنیه‌ییست که بنام و نسبت دختر معروف است [illegible] این ابنیه اگرچه کنون هم تعداد آن کم نیست ولی متاسفانه امروز صورت آبادی [illegible] شاهانی که [illegible] باستادی خود داشته باشد ندارند، اغلب فرتوت و شکسته و خراب و یا از دست داده و گذشته عمری [illegible] خود را در زیر خاکهای پوشیده و [illegible] پوشانیده اند

«این بناها که غموض و ابهامی بیش از آنچه تصور بتوان کرده بر تاریخچه و کیفیت بنا و ایجاد آن سایه افکنده است، در ایران قدیم کم بوده و امروز نمونه‌هایی آنها را بدین شرح عنوان میشود

قلعه دختر فارس

«در شش کیلومتری شهر کنونی فیروز آباد (گور سابق) میانه فیروزآباد و بلوک خواجه [illegible] و [illegible] و چندین برج از سنگ و گچ ساخته، آنرا قلعه دختر گویند. آبش از چشمه [illegible] بالای کوه چنین نشان میدهد که این قلعه [illegible] آباد و آتشکدهٔ فیروزآباد بوده. مرحوم فرصت در آثار عجم

ده بیمورد گردیده از وضع بنائی آن معلوم میشود که بنای آن در زمان
بنای آتشکدهٔ جلگه فیروزآباد است و مینماید که بنای زمان اردشیر بابکان
بنیاد نهاده باشد. وضع صحن و رواق و ایوان آن مثل آتشکدهٔ فیروزآباد است
مگر یک اطاقه مدوری دارد. علاوه عمارات بسیار عظیمی هم در آنجاست
که مدور است یکی از اطاقهای آن چیزی بود مانند خاکستر و آهک
که پوسیده باشد انبوه بر سر هم ریخته بود

« پروفسور هر تسفلد هم در تاریخ باستانشناسی ایران ذکری از
این قلعه نموده »

قلعهٔ دختر باکو

« در بادکوبه (باکو) آذربایجان قدیم بنائی از قلعهٔ دختر برده
اند. قلعهٔ دختر باکو در کنار برجی قرار گرفته که موسوم به برج دختر است
در ملاقات بیلداش گفتگو از برج دختر باکو شد [illegible] بحثی است
بسیار مرتفع که موسوم به برج دختر است و بنای آن از سنگ و آجر
شده چهل ذرع ارتفاع دارد و در یک ساعت قلعهٔ دختر بنا شده است
معلوم نیست که قدمت بنای آن از چه تاریخ بوده که بلندی برج قرن اول
حوادث شده است بچه جهت این برج را بنا کرده اند ؟

« نباید فراموش کنیم که باکوبه یکی از شهرهای قدیمی و مقدس
بوده و نام آن مرکب از کلمه مقدس بغ (بگ) بمعنی خداوند است که
همین کلمه جزئی از کلمات بیستون، بغستان، بهستان و فغفور (بغپور
فرزند خدا) نیز محسوب میشود و بسا احتمال که جهت وجود یکی از
آتشکدهای باستانی و معابد ایرانیان در آن شهر بدین نام معروف شده باشد

قلعهٔ دختر خراسان

[illegible] حوالی ماژ فریزدارد که از احمراه و یزدهور و یزد فور سبز پوشیده شده. در آن حوالی کوهی است که بقایای معبدی در پائین کوه قرار دارد و به نام قلعهٔ دختر، قلعه پسر در مقابل آن ای و در مدخل تنگهٔ عبور واقع شده [illegible]. این دو قلعه مسلماً مربوط و وابسته بمعبدی بوده که در پائین آن قرار گرفته و امروز متبرک است. سبک بنای باقیمانده معبد عهد ساسانیان است. قریه [illegible] نزدیک رباط سفید و مابین مشهد و تربت حیدری واقع گردیده است.

قلعهٔ دختر میانه

این قلعه در دو کیلومتری شمال پل دختر است [illegible] بر روی صخره ای بزرگ و بر بالای کوهی بشکل کثیرالاضلاع غیر منتظم از آجر ساخته شده و بر گرد آن باروئی کشیده شده. در بالای یکی از مدخلهای قلعه کتیبه ای روی سنگ نقش بود که فعلاً اثری از آن خط باقی نمانده است. و پل بنام پل دختر بر روی رود قزل اوزن نزدیک است

قلعه دختر عراق

ظاهراً در بین‌النهرین نیز قلعه ای بنام دختر وجود داشته است که ابن اثیر از آن بنام حصن البنات (قلعه زن) ذکر میکند و مینویسد که مثنی بن حارثه حصن البنات را در سال ۱۴ه محاصره و فتح کرد و ساکنین آن اسلام پذیرفتند. امروز در خصوص چنین قلعه‌ای که در عراق عرب باشد آگاهی بیشتری [illegible] که این قلعه در صدر اسلام آبادان و دائر بوده است

قلعه دختر ملطیه

ظاهراً قلعه ای بچنین نامی بوده است که بعربی بحصن‌المرأة ترجمه شده و در ترکیهٔ امروزی قرار داشته. ابن اثیر گوید که در سال ۳۲ه معاویه در سر زمین روم در ناحیه ملطیه قلعه دختر را محاصره کرد و با اهل آن بجنگید.

قلعه دختر شوشتر

در نزدیکی شوشتر قلعه ای بنام دختران وجود دارد که در سه فرسنگی شوشتر است و بر بالای کوهی قرار گرفته. در نزدیکی قلعه در وسط کوه، غاری نیز دیده میشود.

قلعه دختر خنامان

در کرمان نزدیک رفسنجان در حوالی آبادی موسوم به خنامان نیز قلعه ای بنام دختر وجود دارد

قلعه دختر نائین

در نزدیکیهای نائین بین راه یزد و اصفهان قلعه ای بنام دختر وجود دارد که بقایای آن هنوز هست.

قلعه دختر قم

بنا بنوشته آثار ایران جلد سوم از مجلد اول این بنای کوچک در یک کیلومتری و نیم شهر و برکنار جاده سلطان آباد و برفراز تپه ای ساخته شده است.

قلعه دختر شهرستانک

در حوالی تهران و برفراز تپه ای بین جاجرود و کرج ساخته شده و بنای بنام مادر دختر نیز در آن حوالی هست.

قلعه دختر در هند

ابوالفضل بیهقی در سفر سلطان مسعود بهندوستان مینویسد : روز چهارشنبه نهم ربیع‌الاول بقلعت هانسی رسیدند و پای قلعه لشکرگاه زدند و لشکر منصور خاصه غلامان سرائی ، داد بدادند و قلعت همچنین عروسی بکر بود و آخر سمج گرفتند ، پنج جای دیوار فرود آوردند و بشمشیر آن قلعت بستدند ، و این قلعه را از هندوستان قلعةالعذراء نام بود یعنی دوشیزه که هیچ روزگار کس آنرا نتوانسته بودستدن . بعقیده دانشمند محترم باستانی پاریزی قلعةالعذراء نزدیکی دیگر از همان نمونه قلاع است و وجه تسمیه بیهقی نیز بی تناسب با بعضی تصورات امروزی درباره این قلاع نیست

قلعه دختر در چالوس

در حدود چالوس نیز قلعه ای بنام قلعه دختر وجود دارد و اخیراً توسط مالکین املاک آن حدود حفریاتی در آن حوالی انجام میشود .

قلعه دختر فرمشگان

در تنگ بهمن فارس قلعه دختر فرمشگان وجود دارد و قلعه دختر بیرجند را نیز باید از اینگونه آثار شمرد .

قلعه دختر کرمان

قلعه دختر کرمان از بقایای دیدنی قلاع بزرگ قدیمی است که هنوز در کرمان بچشم میخورد ، ساختمانهای قلعه دختر کرمان بدو قسمت مستقل تقسیم میشود ، قسمتی که برفراز قله نسبةً مرتفع جنوب شرقی قرار دارد و سابقاً قلعهٔ کوه نامیده میشد کاملاً بعلت وضعیت طبیعی از قلعهٔ دیگر بجداست ، قسمت دوم برتپهٔ کوتاهتری قرار دارد و بقلعهٔ دختر موسوم است قسمتی از این قلاع بنام اردشیر شهرت دارد ، قلعهٔ اردشیر در بالای تپهٔ

مرتفعی واقع، و دیوار های آن از خشتهای بسیار ضخیم ساخته شده است، قسمت دوم قلعه ایست که در طرف غربی قلعهٔ اردشیر قرار گرفته و پیش از آن بوسیلهٔ راهروی که هنوز آثارش باقیست بقلعهٔ مذکور مربوط بوده است. ساختمانهای عمدهٔ قلعه از قبیل قصر و عبادتگاه وغیر آن بیشتر در فاصلهٔ بین همین دو قلعه دیده میشود. متأسفانه چون خاک این قلعه برای کود مناسب است از سالهای سال خاک و خشت آنرا کنده و حمل نموده بمزارع میبرند و از این راه لطمهٔ بزرگی باین بناها وارد شده. از قطعات کاشی که سابقاً در محوطه قلعه دیده میشد که بعضی ساختمانهای آن علاوه از جنبه نظامی، جنبهٔ بزمی و عبادتی نیز داشته وهنر و ذوق در تزئین آن دخالت کرده است. بانی قلعهٔ دختر کرمان نیز مثل سایر ابنیهٔ دختر و غیر دختر معلوم نیست و تنها از دورهٔ اردشیر اول ساسانی ذکری از این قلعه (آنهم نه بنام دختر) در شاهنامه فردوسی در ضمن داستان هفتواد رفته است. باید توجه داشت که قلعهٔ دختر کرمان و قلعهٔ اردشیر وارگ بم در طی سالیان متمادی تاریخ، بهترین دژ مدافع کرمان و بلوچستان برای حفاظت از هر حمله ای بوده است.

«علاوه بر قلعه های دختر که ذکرش گذشت، ابنیهٔ دختر بازهم در نواحی ایران هست و ما برای نمونه بذکر چند تای آن میپردازیم.

پل دختر میانه روی رود قزل اوزن، پل دختر در لرستان، پل دختر در بهبهان، پل دختر در شهریار نزدیک قریه بادامک طرف جاده جنوبی مهرآباد تهران، برج دختر باکو که ذکرش گذشت. برج دختر راور، بالای تپه ای بعد از بیابان چهل پایهٔ لوط، حدود در بند راور کرمان. در محل موسوم به دختر انوشیروان حوالی خلم (مشرق بلخ) در طاقچه ای که در کوه کنده شده بقایای تصویری دیده میشود که ضایع و محو شده است. این صورت یکی از شاهزادگان ساسانی است که فرمانروای ایالت شرقی بوده.

علاوه بر این چشمه دالو دختر نزدیک قلعهٔ قلیان فارس، مزار چهل دختران بقعهٔ بی بی دختران در فارس، دروازه چهل دختران در ساری، دروازه چهل دختران در هرات در استراباد. بقعهٔ چهل دختران در اصفهان از شماراینگونه بناهاست، باز باید از گور دختر واقع در نزدیکی باغین کرمان وهمچنین گور دختر واقع در دره ای در جنوب کوههای زاگروس صد کیلومتری جنوب غربی کازرون نام برد که بنائی متعلق بدورهٔ هخامنشی در آن محل هست.

این دختر کیست

این دختر کیست و چرا اینهمه بنای قدیمی و معظم را آنهم در اکناف ایران بنام او موسوم نموده اند؟ مشخصات ابنیه دختر در دو سه خط خلاصه میشود. همه در بلندیها و نقاط صعب العبور قرار دارند. اغلب بنای مربوط بقبل از اسلام و خصوصاً عهد ساسانی میباشد. بیشتر جنبهٔ تقدس و عبادتی دارند. قلاع دفاعی معتبری بوده و بالاخره همه دارای یک غموض ابهام آمیز دربارهٔ تسمیهٔ خود هستند.

«در تاریخ دختر یا زنی که تعمد بساختن ابنیه ای در اکناف ایران باین صورت داشته باشد نداریم و اصولا جز در یک مورد (تعمیر شاه بیگم دختر محمد بیک موصلاو از پل دختر میانه) هیچ زنی در بنای این ابنیه نام آور نیست و احتمال آقای دیباج نیز به تسمیهٔ پل دختر بعلت تعمیر این زن بنام او صحیح نمینماید زیرا مسلم است که قلعه و پل دختر زنجان مدتها پیش از سال ۹۳۳ هجری وجود داشته و معروف بوده اند. پس این دختر کیست؟

«در ایران قدیم احترام بعناصر اربعه. خاک و هوا و آتش و آب. از اصول دیانتی ایرانیان بوده و حق ایزدانی اختصاص و موکل بر این عناصر قرار داده اند که یکی آنها فرشتهٔ موکل آب است. در سرزمین وسیع و پهناور و کم آب ایران، آب و باران ارزش و مقامی خاص دارد و طبعاً